

## آذر مدرسی

### به جای افتتاحیه

هشت ماه از کنگره پنجم حزب میگذرد. هشت ماه که نه فقط حفظ بنیادهای سیاسی-فکری، اجتماعی و سازمانی حزب حکمتیست که جواب دادن به میرمترین و مهمترین مسائلی که طبقه و جنبش طبقاتی ما در مقابل خود داشت را در دستور خود داشتیم. از همان ابتدا برای همگی ما روشن بود و گفتیم که حفظ بنیادهای حزب نه با جدل "درون خانوادگی" و "ایدئولوژیک" با مخالفین سیاسی خود و دوستان سابق، که اساسا در جواب دادن به مسائل جامعه، طبقه و جنبش مان ممکن بود. آگاهانه درگیر "جنگ خانگی" و "ایدئولوژیک" با دوستان سابق نشدیم. بعلاوه بنظر من حتی شفاف تر و یکدست تر از دوره پیش، حزب را در مسیر تاکنونی اش، پیش بردیم. بعد از کنگره پنج گفتیم که ما در جدال با دشمنان طبقاتی و افقها و سناریوهایشان برای جامعه است که میتوانیم خط متمایز و کمونیستی خودمان را نشان دهیم، بزرگ شویم و اجازه ندهیم اختلافات درون حزب خدشه ای به اعتبار کمونیسم و حزب حکمتیست بزند. موقعیت امروز حزب، درستی این تصمیم و راهی که در هشت ماه گذشته آمده ایم، را نشان داده است. ۸ ماه گذشته اما دنیا و بویژه ایران شاهد تحولات جدی بود. تحولاتی که از چند سال پیش در جریان بود و حزب ما روندهای اصلی آنرا بدرست تشخیص داده بود. تحولاتی که از نظر اهمیت اش در تاریخ جامعه بشری، با جنگ جهانی ها، فروپاشی دیوار برلین و شکست بلوک شرق و عروج نظم نوین جهانی قابل مقایسه است. تحولاتی که از نظر قطب بندی های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی در دنیا، تغییرات تعیین کننده ای بوجود آورده است. تحولاتی که عقبگردی عمیق به کل جامعه بشری تحمیل کرد. درست و در گرماگرم عروج آرمانهای انقلابی که با انقلابات تونس و مصر وزیده بود و امید به تغییر از طریق عمل و دخالت مستقیم میلیونی توده مردم را در دل همه، از اروپا و آمریکا تا آسیا و آفریقا، زنده کرده بود، ارتجاع جهانی یک عقب گرد عظیم را به مردم جهان، تحمیل کرد. ما به درست از شروع این تعرض ارتجاعی و ضدانقلابی که از دخالت ناتو در تحولات سیاسی لیبی شروع شد، قاطعانه هشدار دادیم که چه رویدادی در حال شکل گیری است! این در شرایطی است که تمام اپوزیسیون به الطاف نجات بخش خانم کلینتون و آقای سارکوزی، چشم امید دوخته بود و از آن استقبال کرد! ما حق داشتیم، کیس لیبی، ص ۴ ←



## اطلاعیه پایانی کنگره ششم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

همراه با مصوبات کنگره: قطعنامه حزب حکمتیست در باره ملزومات پیشروی در اتحاد و تشکل یابی کارگران - ضرورت تشدید فعالیت در تقابل با طرح های ارتجاعی برای جایگزینی جمهوری اسلامی - ضرورت تشدید مبارزه علیه ناسیونالیسم و قومی گرایی - در مورد تحریم های اقتصادی علیه ایران - در حمایت از سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری - در باره "جنبش کمیته های کمونیستی" ص ۲

### کنگره ششم حزب حکمتیست

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی ص ۵

### پیام کنگره به آذر مدرسی

کنگره ششم حزب حکمتیست ضمن ابراز تأسف از فقدان حضور دیرکینه مرکزی آذر مدرسی در کنگره و شرکت در مباحثات آن برای او بهبودی هرچه سریع تر را آرزو میکند.

### در حمایت از سازماندهندگان و

### رهبران عملی کارگری

مصاحبه کمونیست با محمد فتاحی ص ۷

### طبقه کارگر ایران در تحولات کنونی

### کجا می ایستد؟

مظفر محمدی ص ۸

### امتداد یک خط و یک جنبش خالد حاج محمدی ص ۷

### سرمایه داری دولتی سخن میگوید

در نقد نظرات محمد مالجو

فواد عبداللهی ص ۱۰

توافقنامه حزب دمکرات - باند زحمتکشان و تحرک

ناسیونالیست های ایرانی بیانیه حزب حکمتیست

ص ۱۳

باند مجاهد هم به کلوب پیوست ص ۱۴

از سوراخ سکتاریسم رشید شباهنگام تا شتر سواری

دولا دولای رضا کمانگر آسوفتوحی ص ۱۴

کومه له در حسرت هماهنگی با حزب دمکرات و باند

زحمتکشان اسد گلچینی ص ۱۵

۳۱۴ کارگر در آتش سوختند! ص ۱۶

کارگران بنادر سوئد راه نشان میدهند ص ۱۶

سازمان مجاهدین خلق در رده طالبان و القاعده

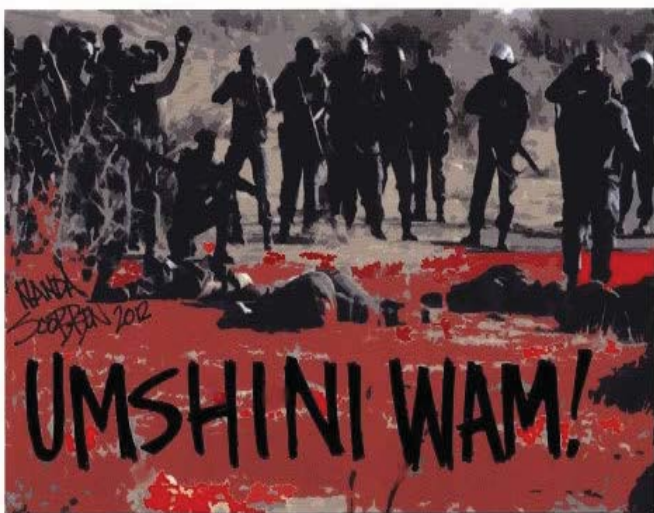
اسد گلچینی ص ۱۷

بمناسبت انقلاب اکتبر لنین ص ۱۹

### کارگران افریقای جنوبی و

### سراب دولت "خودی"

مصطفی رشیدی ص ۹



## آزادی، برابری، حکومت کارگری

طبقه کارگر در ایران همچنان در دفاع پراکنده از معیشت و کار خود در مقابل بورژوازی و دولت نماینده آن به سر میبرد. تفرقه و پراکندگی فعلی طبقه کارگر و رهبران و فعالین کارگری در مبارزه با بورژوازی و دولت، مهمترین عامل توازن قوای نابرابر کنونی بین بورژوازی و پرولتاریا است.

طبقه کارگر در ایران بطور سیستماتیک مورد بزرگترین تعرض از طرف طبقه سرمایه دار و دولت آنها قرار گرفته است. امروز و بویژه با تشدید تحریم های اقتصادی، پرولتاریای صنعتی و توده کارگران و زحمتکشان جامعه و سطح معیشت و امنیت شغلی آنها هدف قرار گرفته است. امری که زمینه تفرقه بیشتر را در میان بخشهای مختلف این طبقه، فراهم کرده است. سطح مبارزات کنونی طبقه کارگر چه در بخش صنایع و مهمترین مراکز اقتصادی و چه بخش خدمات و رشته های مختلف کوچک و بزرگ، برای عقب راندن سرمایه و قوانین حاکم بر مناسبات کارگر و سرمایه دار، از قدرت کافی برخوردار نیست. شرط لازم تغییر این توازن قوا و پس زدن تعرض بورژوازی مبارزه متحد و متشکل سراسری طبقه کارگر حول مطالبات سراسری و مشترک است.

### مبارزه اقتصادی سنگ بنای مبارزه طبقاتی است

مبارزه اقتصادی سنگ اول آگاهی طبقاتی طبقه کارگر است. طبقه کارگر در جریان مبارزه مشترک اقتصادی برای بهبود شرایط کار و زندگی خود، بعنوان فرشنده نیروی کار و بعنوان یک موجودیت واحد طبقاتی، به درک طبقاتی از موقعیت خود دست می یابد. این درک طبقاتی، شرایط مادی لازم را برای طبقه کارگر جهت دستیابی به آگاهی سوسیالیستی و تلاش سازمان یافته برای ایجاد یک دنیای بهتر، برای خود و همه شهروندان مهیا میکند.

خودآگاهی طبقه کارگر در نتیجه یک مبارزه متحد، مشترک و سراسری اقتصادی بمثابه یک طبقه نه آحاد و یا فقط این و آن صنف کارگری، پایه های قدرتمند شدن طبقه کارگر و بویژه گرایش کمونیستی آن در مقابل نفوذ و رشد آرا و افکار بورژوازی و خرده بورژوازی در میان خود است، ذهنیتی که بعلاوه از تبدیل شدن طبقه کارگر به دنباله رو و سیاهی لشکر طبقات دیگر ممانعت بعمل می آورد.

برشمردن عامل سرکوب بعنوان مانع اصلی اتحاد و سازمانیابی طبقه کارگر، بیش از آنکه چیزی در مورد طبقه کارگر باشد، اساسا بیان ناتوانی تاریخی خود کمونیستها و چپ در درون طبقه کارگر و در جامعه برای ایجاد اتحاد طبقاتی و سیاسی، است. طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی مشترک و سازمان یافته، قادر است سنگ بنای اتحاد پایدار و صف مستقل خود در مقابل بورژوازی، را بنا نهد.

### چپ غیر کارگری بخشی از عامل تفرقه

اشاعه آرا و افکار بورژوازی در طبقه کارگر نه فقط از جانب دولت و دستگاههای تحمیل آن که از جانب چپ خرده بورژوازی به نام چپ و کمونیسم بطور روزمره صورت میگیرد. این جریانها که از سر منافع جنبشهای خرده بورژوازی و بورژوازی به طبقه کارگر نیازمندند و خود بخشی از عامل تفرقه در میان کارگران اند.

جریانها، گروه ها و شبکه های فعالینی که نقطه رجوع شان به طبقه کارگر، نه این طبقه و مطالبات سیاسی و اقتصادی آن که اهداف سیاسی دیگری است، جریاناتی که به طبقه کارگر، بعنوان وسیله روز برای تقویت پلتفرم های سایر جنبش های سیاسی، رجوع میکنند.

کنگره در تمام اجلاسهای خود فرصتی را برای مهمانان و اظهار نظر آنها در نظر گرفته بود. در این فرصتها مهمانان کنگره بر سر مباحث مختلف کنگره اظهار نظر کرده و به سهم خود تلاش کردند، پیشنهادات و ملاحظات خود را به گوش نمایندگان کنگره برسانند.

دستور بعدی کنگره انتخابات بود. کنگره در این مبحث بعد از صحبتهای اولیه در مورد تعداد کمیته مرکزی و اشاره به تجربه دوره اخیر، داشتن کمیته مرکزی کوچکتر، و تاکید بر اینکه اعضا کمیته مرکزی باید در عهده داری وظایف اصلی حزب و پروژه های

سراسری آن نقش جدی داشته باشند، وارد انتخابات شد و از میان کاندیداهای کمیته مرکزی ۷ نفر را انتخاب کرد. اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره عبارتند از: آذر مدرسی، اسد گلچینی، امان کفا، ژریا شهابی، خالد حاج محمدی، مظفر محمدی و محمد فتاحی.

کنگره همچنین در پایان کار خود پیامی خطاب به آذر مدرسی داد و ضمن ابراز تأسف از عدم حضور دبیر کمیته مرکزی در اجلاس کنگره، برای او آرزوی بهبودی کرد.

کنگره ششم حزب حکمتیست با سخنرانی اختتامیه خالد حاج محمدی و بدنبال آن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد. خالد حاج محمدی در سخنان خود ضمن اشاره به مسائل مهم مورد بحث در کنگره، تاکید کرد که حزب حکمتیست در فاصله کنگره پنجم تا ششم آن در دنیایی که نه تنها اپوزیسیون راست که جریانهای چپ و کمونیست نام گذاشته اند، امیدوارند که تحریم اقتصادی و فضای مهندسی شده توسط ناتو همراه تحمیل فقر و استعمار به جامعه، "انقلاب" آنها را بارور کند، با قاطعیت و شفافیت علیه همه سناریوهای ارتجاعی آنها ایستاده است. خالد حاج محمدی ضمن تاکید بر خط متمایز حزب اشاره کرد که حزب حکمتیست در این دوره روزنه ای بود بر روی بشریت و طبقه کارگر به گذشته قابل افتخار خود و تلاشی بود که اتصال این حزب را از اتحاد مبارزان کمونیست تا کنون متصل نگهدارد. او تاکید کرد که تلاش ما برای جوابگویی به مهمترین سوالات و موانع راه اتحاد و تحزب کمونیستی طبقه کارگر، سوالاتی که کمونیسم این دوره باید جواب دهد و موانعی که در راه انقلاب کارگری است، مشغله همه کمونیستهای راستین طبقه کارگر است و حزب حکمتیست بخشی از این تلاش است. خالد حاج محمدی با فراخوان همه فعالین حزب و همه کمونیستهای طبقه کارگر برای یک کاسه کردن تلاش خود جهت رفع موانع انقلاب کارگری به سخنان خود پایان داد.

بعد از کنگره، کمیته مرکزی منتخب در نشست خود به اتفاق آرا آذر مدرسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب کرد. کنگره ششم حزب حکمتیست بعد از دو روز کار فشرده در فضایی جدی، سیاسی، پر از اعتماد بنفس و صمیمانه به کار خود پایان داد.

### قطعنامه و قرارهای مصوت کنگره ششم

#### حزب حکمتیست

### قطعنامه حزب حکمتیست در باره ملزومات پیشروی در اتحاد و تشکیل یابی کارگران

مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست ۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۹۱-۱۳ و ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲

حزب، و به موقعیت کنونی حزب و همچنین به موانع و مشکلاتی که در این دوره در مقابل جنبش ما قرار گرفته و تلاش حزب حکمتیست برای جواب دادن به آنها اشاره کرد. بدنبال گزارش، اعضا کمیته مرکزی و نمایندگان کنگره، به جنبه های مختلف فعالیت حزب و نقش و تاثیر حزب حکمتیست در این دوره، به حزب در ایران و موقعیت ما و به پیشرویهها و نقایص کار و موانع مختلف اشاره کردند. کنگره در این بخش ضمن برسمیت شناختن کارکرد مثبت رهبری حزب، موشکافانه و مسئولانه تلاش کرد تصویری واقعی از حزب و از موانع پیش پای آن بدست دهد، تا بر این مینا بتواند نقشه ای در مقابل حزب جهت تاثیر گذاری بر جنبش اعتراضی طبقه کارگر و رفع موانع پیشروی آن بگذارد.

## اطلاعیه پایانی کنگره ششم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مبحث بعدی کنگره بحث اوضاع سیاسی ایران بود. این بحث توسط ژریا شهابی و بر اساس قطعنامه "درباره اوضاع سیاسی ایران" ارائه شد. در این مبحث مباحثات ارزنده ای در مورد جنبشها و افقهای مختلف در سیاست ایران، الترناتیو سازیهای مختلف و نقش و تاثیر دول امپریالیستی، تحریمهای اقتصادی به عنوان جنگی اقتصادی علیه طبقه کارگر و نقش مخرب آن و دخالت دولتهای امپریالیستی و جمهوری اسلامی در تحمیل فقر و شرایط بسیار سخت معیشتی به جامعه، تاکید شد. کنگره همچنین بر ضرورت مقابله جدی با فضای ناسیونالیستی هم توسط جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف سرمایه و به بهانه تحریم و تبلیغات جنگی، هم توسط احزاب و گروهها و جریانهای قومی و ارتجاعی برای زدن رنگ قومی به اعتراضات مردم، تاکید کرد. در این بحث ضمن تاکید بر خط متمایز حزب حکمتیست در سیاست ایران و استحکام این حزب در مقابله با همه سناریوهای ارتجاعی و دفاع از افق کارگری کمونیستی، بر اهمیت ادامه این جدالها و لزوم دخالت فعال حزب و رهبری آتی آن تاکید شد.

مبحث بعدی کنگره، جنبش کارگری بود. در این بحث ابتدا دو قطعنامه ای که به کنگره آمده بود، یکی "ملزومات پیشروی در اتحاد و تشکیل یابی کارگران"، توسط اسد گلچینی و دیگری قطعنامه "موقعیت طبقه کارگر و وظایف کمونیست ها"، توسط بهرام مدرسی معرفی شدند. کنگره بعد از بحثهای خود و پرداختن به جنبه های مختلف این مبحث، ضمن اشاره به موقعیت کنونی جنبش اعتراضی طبقه کارگر، موانع و مشکلاتی که در مقابل ماست و بر شمردن مهمترین عرصه های جدال ما، قطعنامه "ملزومات پیشروی در اتحاد و تشکیل یابی کارگران" را تصویب کرد.

در ادامه، تعدادی از قرارهای رسیده به کنگره در دستور کار قرار گرفت. قرارها توسط پیشنهاد دهندگان معرفی و بعد از بحث اولیه بر سر آنها به رای کنگره گذاشته شدند. قرارهایی که در کنگره تصویب شدند، عبارتند از:

- قرار شماره ۱: ضرورت تشدید فعالیت در تقابل با طرح های ارتجاعی برای جایگزینی جمهوری اسلامی
- قرار شماره ۲: ضرورت تشدید مبارزه علیه ناسیونالیسم و قومی گرایی
- قرار شماره ۳: در مورد تحریم های اقتصادی علیه ایران
- قرار شماره ۴: در حمایت از سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری
- قرار شماره ۵: در باره "جنبش کمیته های کمونیستی"

کنگره ششم حزب حکمتیست در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر ماه ۱۳۹۱ برابر با ۱۳ و ۱۴ اکتبر، با شرکت اکثریت نمایندگان تشکیلاتهای مختلف حزب و مهمانان برگزار شد.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد منصور حکمت و جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، کار خود را آغاز کرد. سپس خالد حاج محمدی از طرف هیئت نظارت بر انتخابات نمایندگان کنگره، گزارش انتخابات را تقدیم کنگره کرد. کنگره به اتفاق آرا اعتبارنامه نمایندگان منتخب را تصویب کرد.

افتتاحیه کنگره پیامی بود از آذر مدرسی، که بدلیل بیماری و عدم حضور در کنگره قرائت شد. دبیر کمیته مرکزی در پیام خود به اینکه هشت ماه گذشته حزب حکمتیست نه فقط حفظ بنیادهای سیاسی-فکری، اجتماعی و سازمانی حزب، که جواب دادن به مبرمترین و مهمترین مسائلی که طبقه و جنبش طبقاتی را در مقابل خود داشت، پرداخت. و بر این مسئله که از همان ابتدا برای حزب روشن بود که حفظ بنیادهای حزب نه با جدل "درون خانوادگی" و "ایدئولوژیک" با مخالفین سیاسی خود و دوستان سابق، که اساسا در جواب دادن به مسائل جامعه، طبقه و جنبش مان ممکن بود، تاکید کرد.

از این زاویه آگاهانه حزب درگیر "جنگ خانگی" و "ایدئولوژیک" با دوستان سابق نشد. موقعیت امروز حزب، درستی این تصمیم و راهی که در هشت ماه گذشته آمده ایم، را نشان داده است.

آذر مدرسی در پیام خود بعلاوه به موقعیت حزب حکمتیست بعنوان تنها جریان متحزب کمونیستی که در جدالهای سیاسی در مقابل کل کمپ بورژوازی پرچم صف مستقل طبقه کارگر را برای آزادی، برابری و رهایی طبقه کارگر برافراشته نگاه داشته است، اشاره کرد و گفت که این کنگره باید این واقعیت را درباره خودمان در مقابل چشم داشته باشد. به آن افتخار کند. و در عین حال این واقعیت را به رسمیت بشناسد که از نظر نیاز جنبش و حزبمان، ما با وقفه ای جدی روبرو شدیم. لطماتی خوردیم. تحزیمان، اعتبار حزب حکمتیست و رهبری آن لطمه خورد. و باید راهی را که آمده ایم در عرصه های دیگر هم ادامه بدهیم. و این کنگره باید با به رسمیت شناختن موقعیت امروز حزب حکمتیست، با یک چیز تداعی شود. اینکه این حزب بعنوان یک حزب کمونیستی، بدون اما و اگر بر خصلت کارگری و اجتماعی خود پافشاری میکند. این پافشاری باید در کاراکتر، مشغله ها، تمرکز نیرو، اولویتها، در تعرض بیوقفه به آرا و افکار بورژوازی در هر شکل و شمایل آن، و مهمتر در نقشه ها و پروژه های کمونیستی و کارگری آن، برای شکل دادن به تحزب کمونیستی در طبقه کارگر، معنی پیدا کند و اینکه این باید فراخوان کنگره باشد.

کنگره پس از تصویب آئین نامه و دستورات خود با تعیین هیئت رئیسه رسماً آغاز به کار کرد. دستورات کنگره عبارت بودند از:

- ۱- گزارش
- ۲- اوضاع سیاسی ایران (قطعنامه پیشنهادی)
- ۳- قطعنامه ملزومات پیشروی در اتحاد و تشکیل یابی کارگران
- ۴- قطعنامه موقعیت طبقه کارگر و وظایف کمونیستها
- ۵- قرارها
- ۶- انتخابات

گزارش کار کرد حزب در فاصله دو کنگره توسط خالد حاج محمدی ارائه شد. خالد حاج محمدی در گزارش خود به عرصه های مختلف فعالیت حزب در این دوره، به پروژه هایی که در دستور کمیته مرکزی بود، به جدالهای اصلی سیاسی در سیاست ایران و نقش حزب حکمتیست، به جهت متمایز این حزب، سازمان

جریاناتی که امروز به بهانه "مبارزه ضد رژیمی"، به کارگر مراجعه میکنند تا آنها را برای پلاتفرم سیاسی روز خود به میدان بیاورند! و روز بعد آنها را تنها بگذارند و "مرخص" کنند!

چپ بورژوازی، جنبشی است که سنتا و تاریحا به بهانه مبارزه "ضد رژیمی"، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را تحقیر و مانع اتحاد طبقه کارگر و کارگران کمونیست بر اساس منافع عینی، زمینی و مشترک طبقاتی آنان شده است. این چپ بالعکس مبلغ تفرقه سازمانی و فرقه ای میان رهبران عملی و فعالین سوسیالیست کارگری است. سنت و جنبش غیر کمونیستی- غیر کارگری که با شاخص های تعیین کننده پیشروی و اتحاد طبقه کارگر بشدت بیگانه و با آنها فاصله دارد. این چپ در عرصه سیاست، به نام چپ و کمونیسم، طبقه کارگر را به دنباله رو جنبش های غیر پرولتری تبدیل میکند.

طبقه کارگر و فعالین کارگری، در مبارزه روزمره خود برای بهبود شرایط کار و زیست خود و در درک ضرورت رفع موانع مبارزه سراسری، متحد، متشکل و مشترک، بیش از هر زمانی متوجه بیگانگی و بیربطی این چپ خرده بورژوازی به زندگی، مبارزه و اتحاد طبقاتی خود شده و از این چپ فاصله گرفته است. دوره کنونی از این زوایه، دوره ای برای عقب راندن این چپ، و جلب توجه فعالین و شبکه های آنها به ملزومات مبارزه طبقاتی و اتحاد طبقاتی کارگران است. دور کردن هرچه بیشتر این فعالین و شبکه های مبارزاتی آنان از سنت های چپ موجود، فاکتور مهمی در تخفیف جدایی تاریخی است که بین کمونیستها، با طبقه کارگر و جنبش کارگری بوجود آمده است.

قدرتمند شدن کارگران کمونیست در امر ایجاد اتحاد و سازمان کارگران در محیط کار و زندگی آنان، مقدم بر هر چیز از طریق تکیه بر پایه منافع اقتصادی مشترک طبقه کارگر در سطح محلی و سراسری ممکن میشود.

### کارگران کمونیست، اتحاد و سازمان

کارگران کمونیست مبشر اتحاد طبقاتی طبقه کارگراند. آنها با متحد شدن خود و سپس متحد کردن هم طبقه ای های خود، میتوانند در مبارزات جاری و در تقابل با کل سیستم سرمایه داری گام بردارند. چاره کارگران برای خلاصی از این برده داری مدرن چیزی جز اتحاد و سازمان نیست. کمونیستها سرسخت ترین و بزرگترین دشمنان تفرقه و پراکندگی در میان کارگران هستند، پراکندگی که ناشی از شرایط مختلف کار، دستمزد متفاوت، قرارداد های مختلف، ساعات کار متفاوت، تفرقه ملی، جنسی، مذهبی، صنفی و ... اند. در محل کار و زندگی کارگران، اگر کمونیستی وجود داشته باشد، باید آنجا مملو از اتحاد و انواع تشکیلاتهای کارگری و محلی باشد و تفرقه و پراکندگی کارگران و خانواده هایشان در هر نوع و شکلی، باید در حاشیه بماند. این خاصیت پایه ای کمونیستها که مدتها است زیر آوار سنتهای چپ خرده بورژوازی پنهان مانده است، باید مجدداً به کار بیفتد. هر نوع مانع و سد راه سکناریستی در این راه باید افشا و طرد شود.

### تشکل های توده ای و حزبی کارگران

کارگران کمونیست در امر اتحاد و دست یابی طبقه کارگر به تشکل های توده ای و حزبی خود ناچار از ایجاد زیرساخت های بنیادی تری هستند:

۱- جنبش مجمع عمومی: مجمع عمومی، کاراترین، امن ترین و با دوام ترین ابزار کارگران در سازماندهی اولیه اعتراضات کارگری است. مجمع عمومی ظرف طرح

مطالبات اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر و قوی ترین ابزار مستحکم کردن ارتباط کارگران در به ثمر رساندن خواستههایشان در برابر کارفرما است. جنبش مجمع عمومی مبارزه مشترک طبقه کارگر را ممکن میکند. نباید اجازه داد مجمع عمومی و جنبش مجمع عمومی را کسی به هر بهانه ای از کارگران بگیرد. کارگران کمونیست آگاهانه این سنگ بنا را باید به عنوان یک امر دائمی در میان کارگران رواج بدهند و روتین کنند. جنبش مجمع عمومی طبقه کارگر، برای پیشروی و سازماندهی قدم به قدم کارگران در طرح مطالبات خود، یک ظرف سراسری برای ابراز وجود سراسری طبقه کارگر است. مجمع عمومی سنگ بنای هر تشکل توده ای طبقه کارگر محسوب میشود.

۲- هر تشکل کارگری تحت هر نامی که بوسیله کارگران در محل کار و زیست و بعنوان ابزار و سازمان کارگران در سازماندهی مطالبات اقتصادی و رفاهی بر پا میشود، مهم و قابل حمایت است. شاخص قدرت طبقه کارگر میزان توان آن در استفاده از اتحاد و تشکلش برای رسیدن به مطالبات خود، در راه اندازی یا توقف تولید است. حفظ و گسترش دامنه این تشکلها و اساساً بقا آنها، از طریق دخالت همه کارگران در سرنوشت آن از طریق برگزاری مجمع عمومی منظم ممکن میشود. کارگران در چنین شرایطی است که امکان مقابله با سرکوبگریهای دولت بورژوازی را دارند. با توجه به تجارب تا کنونی، بدون جنبش مجمع عمومی، شکل گیری و ادامه فعالیت محلی و سراسری تشکل های توده ای کارگری تحت هر عنوان شورا و سندیکا و ... نمی تواند امری پایدار و قابل دوام باشد.

۳- جنبش کمیته های کمونیستی: افق مارکسیستی و کمونیستی است که طبقه کارگر را در نبرد در همه جبهه های مبارزه طبقاتی با بورژوازی، قدرتمند میکند. این تحزب کمونیستی کارگران کمونیست است که طبقه کارگر را به این افق مسلح میکند. کارگران کمونیست و کمیته کمونیستی آنان در هر کارخانه و کارگاه و محله ای، که به این افق مسلح و تحزب یافته باشند، قادر میشوند افق جنبش آزادخواهی و برابری طلبی کمونیستی را تضمین کنند. و مانع نفوذ آرا و افکار بورژوازی و دیگر گرایشات ضد کارگری و تحمیل پراکندگی و تفرقه و نهایتاً شکست کارگران، شوند. کارگران بدون کمیته های کمونیستی قادر نخواهند شد مبارزه خود با بورژوازی و دولت و قوانینش را در همه سطوح، سازماندهی کنند. حزب کمونیستی و پایه های آن که بر کمیته های کمونیستی استوار است، بوسیله رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر ایجاد میشود. رهبران و فعالین کمونیست در همه جا در کارخانه و محله و شهر با ایجاد کمیته های کمونیستی و پافشاری بر سازماندهی مطالبات مشترکشان، در واقع سنگ بنای حزب قدرتمند و اجتماعی کارگری کمونیستی اشان را خواهند گذاشت.

حزب حکمتیست تحقق این سیاست و جهتگیری ها را در دستور خود قرار میدهد. حزب حکمتیست تلاش میکند مهمترین موانع کارگران کمونیست در جدال با گرایشات بورژوازی در جنبش کارگری و مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی و دولت نماینده آن را از سر راه بردارد. حزب همچنین تلاش میکند از مبلغین و فعالین ایجاد رفاقت و همبستگی کارگری - کمونیستی، با دیگر هم طبقه های ما، در دیگر کشور های جهان باشد.

\*\*\*

### قرار شماره ۱

**ضرورت تشدید فعالیت در تقابل با طرح های ارتجاعی برای جایگزینی جمهوری اسلامی**  
مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست  
۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۹۱- ۱۳ و ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲

نظر به اینکه:

بخش اعظم نیروهای سیاسی در اپوزیسیون درون و بیرون حکومتی، به کمپین و سناریوی دول غربی و ناتو برای تبدیل ایران به سوریه پیوسته اند. بر این زمینه، بروز سناریوی لیبی و سوریه، بر متن کشاندن میلیونها نفر در ایران به فقر و استیصال و سرانجام رضایت به هر طرح ارتجاعی، خطری جدی است.

کنگره ششم حزب حکمتیست، با تاکید بر سیاست های تاکتونی حزب در افشای این سناریو و کل اپوزیسیون ارتجاعی از راست تا چپ، بر نکات زیر تاکید کرده و رهبری آتی حزب را موظف میکند که اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار دهد:

- ۱- مقابله با هر طرحی که تمام یا گوشه ای از سناریو جایگزینی جمهوری اسلامی بر متن یک سناریو سیاه را تبلیغ میکند و به اجرا در میآورد.
- ۲- تلاش فشرده و آگاهگرانه، با هدف آشنا کردن طبقه کارگر و توده مردم با جوانب مختلف این سناریو و فاکتورهای دخیل در آن.
- ۳- مبارزه ای وسیعاً همه جانبه و فشرده با افکار و آراء ارتجاعی، چه از جانب جمهوری اسلامی و چه جریانات ارتجاعی و عقب مانده اعم از اسلامی، قوم پرست و ناسیونالیست و باندهای قومی و باند سیاهی، جریاناتی که جامعه را به پرتگاه مخوفی نزدیک میکنند.
- ۴- متشکل و متحد کردن بخش هرچه وسیعتری از کمونیستها، رهبران و فعالین کارگری و فعالین اجتماعی را برای مقابله سیاسی و عملی با نیروهای این سناریوی سیاه، برای سد بستن در مقابل سناریوی "جنگ داخلی" و دخالت ناتو. حزب حکمتیست تلاش میکند راساً و با سازمان دادن اقدامات لازم مردمی، ملزومات ممانعت از اجرای این سناریو را در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، فراهم کند.
- ۵- باید افق پیروزی و سرنگونی جمهوری اسلامی توسط قیام طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادخواه ایران، و تصرف قدرت سیاسی با اتکا به قدرت متحد و سازمانیافته طبقه کارگر و مردم آزادخواه را هرچه بیشتر گسترش داد و قدرت و اعتماد مجدد این نیروی واقعی سرنگونی انقلابی جمهوری و تحقق آزادی در ایران را به آن باز گرداند. حزب حکمتیست قویاً در این عرصه مبارزه میکند. مبارزه ای که در عین حال از وقوع انواع سناریوهای مخربی که جامعه را به ورطه جنگ داخلی و از هم گسیختگی شیرازه جامعه مدنی میکشاند، جلوگیری میکند.

کنگره یکبار دیگر تاکید میکند که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تنها مبتنی بر وسیع ترین حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی، بازترین فرجه برای دخالت آزادانه مردم و طبقه کارگر در صحنه سیاسی - اجتماعی، و لغو هر نوع تبعیض در قوانین و ساختار سیاسی اجتماعی جامعه، میتواند صورت بگیرد.

\*\*\*

### قرار شماره ۲

**ضرورت تشدید مبارزه علیه ناسیونالیسم و قومی گرایی**  
مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست  
۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۹۱- ۱۳ و ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲

قرار گرفتن ایران در مرکز تخصیصات امپریالیسی و به بهانه اتمی، تهدیدات جنگی و تحریمهای وسیع اقتصادی، تلاش دولتهای غربی برای سازمان دادن گروه های قومی و مذهبی و تلاش برای کشاندن اپوزیسیون جمهوری اسلامی به زیر پرچم ناتو، علاوه بر تحمیل فقر و فضای استیصال بر جامعه و حاشیه ای کردن مبارزات طبقه کارگر و مردم آزادخواه علیه جمهوری

اسلامی، امکان تعرضی وسیع به فضای سیاسی ایران و رنگ قومی و ارتجاعی زدن به مبارزات مردم را فراهم کرده اند.

دولت بورژوازی حاکم از این فضا، به نام تحریم دول غربی و تعرض دشمن "خارجی"، با تبلیغات وسیع ناسیونالیستی، میهن پرستانه و کوبیدن بر طبل جنگی "عرق ملی و مذهبی"، به عنوان براترین سلاح جهت عقب راندن مبارزات طبقه کارگر و نارضایتی مردم آزادخواه، نهایت استفاده را میکند.

همزمان انواع گروه های قومی و ارتجاعی، این نمایندگان خود گمارده بخشهای مختلف مردم منتسب به کرد، ترک، عرب، بلوچ، سنی، شیعه و ... به میدان آمده اند. این گروه ها در حمایت رسانه های دست راستی دول غربی، به بهانه "مبارزه با جمهوری اسلامی"، در تلاشند که بر اعتراض و نارضایتی برحق مردم، رنگ و مارک جعلی و کثیف قومی، ملی و مذهبی بزنند. مردم را به دشمنی و جنگ کور مذهبی و قومی بر سر "تصاحب" خاک و روستاها و شهرها و ساختمانها و اماکن عمومی بکشانند.

در مقابل ناسیونالیستهای ایرانی، با اشاعه شوینیسیم و به نام دفاع از تمامیت ارضی ایران، از هم اکنون شمشیر از رو بسته و به تهدید و اشاعه همان فرهنگ کاذب و تبلیغات مسموم ناسیونالیستی میپردازند. تبلیغات ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، دست گروه های قومی و مذهبی را برای تحریکات ارتجاعی و پاشاندن بذر کینه و نفرت قومی - مذهبی، بیش از پیش باز و آن را تقویت میکند

این نیروها، در تلاشند بر متن تخصیصات غرب با جمهوری اسلامی، یک واپسگرایی عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را با اشاعه ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسد ترین اشکال آن به جامعه تحمیل کنند. آنها برای تامین مقاصد کثیف سیاسی خود، امکانات یک جنگ قومی و ارتجاعی، و مهمات لازم برای انداختن مردم به جان هم و به خون کشیدن جامعه، را آماده میکنند.

حزب حکمتیست ضمن تاکید و تشدید مبارزه علیه ناسیونالیسم و قومی گرایی در هر شکل آن، همه کمونیستها و فعالین کارگری و همه انسانهای برابری طلب را، به دفاع از همسرنوشتی و هویت طبقاتی مشترک کارگران و هویت انسانی مشترک همه مردم در ایران، در مقابل هویت های جعلی قومی، مذهبی و ارتجاعی و افقهای سیاسی این جریانات، فرامیخواند.

\*\*\*

### قرار شماره ۳

**در مورد تحریم های اقتصادی علیه ایران**  
مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست  
۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۹۱- ۱۳ و ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲

دامنه تحریمهای اقتصادی علیه ایران، به بهانه خطر ایران اتمی، هر روز ابعاد وسیعتری میگیرد. این تحریمها جنگی اعلام نشده و سلاح کشتار جمعی است که اولین قربانیان آن طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه است.

بر متن این تحریمها، جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران علاوه بر انداختن فشار تحریم بر دوش طبقه کارگر و اقشار زحمتکش، اعتراض طبقه کارگر برای بهبود در زندگی خود را، به بهانه این تحریم عقب رانده اند. دستمزد روزانه بخش وسیعی از کارگران را پرداخت نمی کنند! با تحمیل گرانی سرسام آور و براه انداختن بیکارسازیهای وسیع در مهمترین مراکز صنعتی و خدماتی، به موقعیت طبقه کارگر و اتحاد این طبقه در مقابل بورژوازی و دولت آن به شدت لطمه زده اند.

علاوه بر این، سیاست ضد انسانی تحریم اقتصادی و عکس العمل ضدانسانی بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی، در تحمیل بار آن بدوش

به جای افتتاحیه ...

نقطه عطف مهمی بود که روند اوضاع را به سمت میدان داری تحركات ارتجاع امپریالیستی در خاورمیانه، از میدان داری آمریکا و اروپا و ترکیه و عربستان سعودی و ایران و انواع دستجات قوم پرست و مذهبی تا قطبهای جدید مدعی قدرت مانند چین و روسیه، عوض کرد. نسیم بهار عربی جای خود را به قدرگیری ایده ها، سیاستها، طرحهای راست و ارتجاعی، مشروعیت پیدا کردن به خون کشیدن مبارزه عدالتخواهانه مردم، مشروعیت دخالت ارتجاع امپریالیستی غرب و شرق در به خون کشیدن اعتراضات رادیکال مردم، داد!

بهار عربی را به فاصله چند ماه به خون کشیدن و امروز خاورمیانه و دنیای عرب بیش از هر زمان دیگری حمل حل تناقضات و دعوای ارتجاع جهانی است. امروز بیش از هر زمان دیگری در چند سال گذشته، شرایط برای بشریت عدالتخواه، و طبقه کارگر و کمونیس، دشوار تر شده است.

برمتن این اوضاع کل صحنه سیاست و صنفی نیروهای سیاسی در ایران هم دستخوش تغییرات جدی شده است. تغییراتی که علیه منافع طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه مردم برای رهایی از نکتب جمهوری اسلامی، است. دوره جدیدی که نقاط عطف و تعیین کننده خود را دارد و لازم است کنگره و ویژگیهای این دوره و جوانب مهم آن، و اینکه حزب حکمتیست کجای این تصویر ایستاده است، با چه مسائلی اصلی باید "دست و پنجه نرم کند"، را روشن کند. کنگره باید قطب نمای حزب در دوره آتی را، مجدداً تنظیم کند.

به دنیای بیرون خودمان، به کل اپوزیسیون و نیروهای سیاسی در ایران نگاه کنید. من به جریانات و نیروهای راست از ناسیونالیستهای قومی و جریانات مذهبی و یا راست پرو غرب نمیدانم. به طیفی که به خودشان میگویند چپ و با نام کمونیسیم و سوسیالیسم و کارگر به استقلال "دخالت بشردوستانه" ناتوان رفتند، نگاه کنید! به ادبیاتشان نگاه کنید! به شوق و شغفشان از استیصال مردم و امید به تحرکی بر متن این بی افقی و تلاش در قبولاندن اینکه بدون دخالت غرب آینده بهتری قابل دسترسی نیست، نگاه کنید. تنها میتوان گفت، چندان آور است! ما این روندها را چه در سطح بین المللی و چه در ایران پیش بینی کرده بودیم و علیه آن هشدار

داده بودیم. گفتیم که چگونه جدال قدرتهای امپریالیستی چهره سیاسی جهان را تغییر داده است! تا جائیکه به ایران برگردد گفتیم که صنفی های سیاسی چگونه دستخوش تغییرات جدی هستند و در ماههای گذشته در ادامه همین سیاست به درست وارد جدالی جدی با کل این جریانات شدیم. تلاش کردیم علیه عروج مجدد جریانات سناریوی سیاهی از ناسیونالیستهای قومی گرفته تا عظمت طلبیهای ایرانی تا جریانات بی ریشه و مسلح صنفی بنیدیم. "چپ" پرو ناتوی شده، "چپی" که جزء اولین قربانیان ایندوره بود و با ایده آلهای انسانی، عدالتخواهانه، برابری طلبانه و انسانی بطور کامل بیگانه شده است، را قویا نقد کردیم. چپی که درست مانند اوباما و کل جبهه ارتجاع بورژوازی، بر فقر و استیصال جامعه در قبول سناریوی ارتجاعی غرب و دخالت ناتو سرمایه گذاری کرده است، را افشا و نفوذش را کاهش دادیم. با چپی که در تلاش برای حاکم کردن این استیصال، یاس، سردرگمی و بی افقی به جامعه و قبولاندن آن به کارگر بعنوان راهی نجات بخش، عملاً با ارتجاع جهانی همراه شده است، مبارزه ای جدی را پیش بردیم و تلاش کردیم طبقه کارگر و جنبش کمونستی را از "گزند" آن مصون نگاه داریم.

بی دلیل نیست که امروز زیر ضرب این "چپ" هستیم! با کل این اپوزیسیون و جریانات دیگر در صف اپوزیسیون چپ غیرکمونیسیم و غیرکارگری، بیگانه ایم! بنظر میاید که اساساً از جنس دیگری هستیم، و واقعا از جنس دیگری هستیم. ما نشان دادیم، با هر جثه کوچک یا بزرگ، از جنس و سنت کمونیسیم مارکس و حکمت، و ادامه آن سنت و حزبی هستیم که در جدالهای سیاسی در مقابل کل کمپ بورژوازی پرچم صف مستقل طبقه کارگر را برای آزادی، برابری و رهایی طبقه کارگر برافراشته نگاه داشته است. بی دلیل نیست که دوستان، مخالفین و دشمنان حزب حکمتیست کماکان دست نخورده مانده اند. مخالفین و دشمنان زیادی در میان نیروهای سیاسی داریم اما دوستان زیادی را در میان رهبران کارگری و جنبش کمونستی.. بدست آوردیم. این کنگره باید این واقعیت را درباره خودمان در مقابل چشم داشته باشد. به آن افتخار کند. و در عین حال این واقعیت را به رسمیت بشناسد که از نظر نیاز جنبش و حزبمان، ما با وقفه ای جدی روبرو شدیم.

لطماتی خوردیم. تحزیمان، اعتبار حزب حکمتیست و رهبری آن لطمه خورد. و باید راهی را که آمده ایم در عرصه های دیگر هم ادامه بدهیم.

سوالاتی که در مقابل حزب و جنبش ما قرار گرفته بود را باید دوباره روی میز گذاشت، و به آنها پرداخت. اینکه این سیاست و پرچم مستقل طبقه کارگر، چگونه به نیروی مادی و متشکلی در جامعه تبدیل میشود. اینکه چگونه میتوانیم یک حزب سیاسی کمونستی و کارگری با پایه قوی کارگری باشیم، اینکه چگونه میتوانیم به حمل متحد و متشکل شدن کارگران کمونیسیم تبدیل شویم، اینکه چگونه میتوانیم زندگی و نبض حزبمان را به زندگی و نبض طبقه کارگر و جنبش کارگری وصل کنیم، اینکه چگونه میتوانیم حزب قدرتمند کارگری باشیم که جامعه و در راس آن طبقه کارگر ما را بعنوان رادیکالترین و بهترین آلترناتیو قبول کند، به آن اتکا کند و حول آن متحد شود.

ممکن است ایراد و اشکال زیاد داشته باشیم. اما یک چیز را قطعاً کم نداریم و باید به آن افتخار کنیم آنهم کمونیسیم مان است. ممکن است عده ای بگویند خوب سالها است اینرا تکرار میکنیم و این کافی نیست. قطعاً این کافی نیست. اما بدون داشتن این روشن بینی کمونستی تبدیل شدن به حزبی که نه فقط سیاست و افق کمونستی دارد، بلکه عزم کرده است که به حزب سیاسی طبقه کارگر تبدیل شود، حزبی که به پایه اجتماعی خودش وصل است، کارگر کمونیسیم در ابعاد وسیع به آن پیوسته است، قطعاً غیر ممکن است. اگر آمیدی به این حزب است اساساً از این سر است. این حزب هنوز تنها نقطه امید کمونیسیم و کارگر است. به نظر من این کنگره باید با به رسمیت شناختن موقعیت امروز حزب حکمتیست، با یک چیز تداعی شود. اینکه این حزب بعنوان یک حزب کمونستی بدون اما و اگر بر خصصت کارگری و اجتماعی خود پافشاری میکند. این پافشاری باید در کاراکتر، مشغله ها، تمرکز نیرو، اولویتها، در تعرض بیوقفه به آرا و افکار بورژوازی در هر شکل و شمایل آن، و مهمتر در نقشه ها و پروژه های کمونستی و کارگری آن، برای شکل دادن به تحزب کمونستی در طبقه کارگر معنی پیدا کند. این باید فراخوان کنگره باشد. برای این امر حزب به نیروی رهبری آتی و کل کادرهای حزب، که

**تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب حکمتیست**

**تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب حکمتیست از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" پخش میشود**

برنامه های پرتو روزهای جمعه ساعت ۸ بعدازظهر به وقت تهران ( ۵.۳۰ دقیقه بعدازظهر اروپای مرکزی و ۸.۳۰ صبح لس آنجلس) روی ماهواره هات برد از کانال یک پخش میشود.

این برنامه ها روزهای سه شنبه ساعت ۲.۳۰ دقیقه صبح ( ۳ بعداز ظهر لس آنجلس و ۱۲ شب اروپای مرکزی) تکرار میشود.

برنامه های تلویزیون پرتو همچنین در اروپا، امریکا، استرالیا، کانادا و بخشی از خاورمیانه قابل رویت است.

تلویزیون پرتو را میتوان همزمان روی سایت مشاهده کرد؛

<http://www.glwiz.com/homepage.aspx>

مشخصات ماهواره:

Frq 11179  
Syb 27500  
Pol H  
FIC 3/4

خوشبختانه بخش اعظم آن در این سالن نشسته اند، نیاز دارد. برایتان و برای همگی مان، کنگره خوب و موفق را آرزو میکنم.

طبقه کارگر را افشا میکند. \*\*\*

**قرار شماره ۵**

**در باره "جنبش کمیته های کمونستی"**

مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست ۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۹۱-۱۳ و ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲

کنگره ششم حزب حکمتیست "جنبش کمیته های کمونستی" را که چهارچوب و اصول و مبانی آن توسط رفیق کورش مدرسی در مبحث "تحزب کمونستی طبقه کارگر" مدون شده است را به عنوان سیاست رسمی خود میپذیرد. حزب حکمتیست تلاش برای اتحاد آگاهانه و نقشه مند رهبران کمونیسیم طبقه کارگر در کمیته های کمونستی و به عنوان ارتقا تحزب کمونستی طبقه کارگر به سطحی متعالی تر را جزو اولویتهای خود میداند.

حزب کمونیسیم کارگری ایران- حکمتیست ۲۶ مهر ۱۳۹۱-۱۷ اکتبر ۲۰۱۲

دستمزد بالا و مناسب یا بیمه بیکاری کافی و متناسب با سطح تورم واقعی در جامعه را، با یا بدون تحریم اقتصادی، حق خود میدانند. حزب حکمتیست همراه همه فعالین و رهبران دلسوز طبقه کارگر ایران، تلاش برای اتحاد هرچه بیشتر کل طبقه کارگر، اعم از شاغل و بیکار، زن و مرد، ایرانی و "خارجی" را علیه سرمایه و برای تامین مطالبات فوق امر خود میدانند.

\*\*\*

**قرار شماره ۴**

**در حمایت از سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری**

مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست ۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۹۱-۱۳ و ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲

عروج طیفی از سازماندهندگان و رهبران کارگری در ایران و در صحنه مبارزه علنی و قانونی طبقه کارگر، علاوه بر تعرض دستگاه پلیسی و تهدیدات انتظامات و حراست، طیفی از شخصیت ها و جریانات "کارگر دوست" و

**زنده باد انقلاب کارگری**



ایران، علاوه بر اینکه دست جمهوری اسلامی و کل سرمایه را در تعرض به طبقه کارگر و سطح معیشت آن باز گذاشته است، امکان یک عقب گرد سیاسی به فضای جامعه را نیز فراهم کرده است. لذا کل این ماجرا از تحریم تا تبلیغات

جنگی علیه امنیت و آسایش مردم ایران، علیه زندگی و معیشت آنها و قبل از هر کس و طبقه ای، علیه طبقه کارگر است. توجه داشته باشید که تنها جریانات و گروه‌های متعصب و حاشیه‌ای، تنها فرقه‌های ایدئولوژیک و مریخی و ضد اجتماعی در این شرایط، تقویت مبارزه مردم را میبینند و انقلاب و سرنوشت جمهوری اسلامی را نوید میدهند. انقلاب از خوشبینی، از اعتماد بنفس و از داشتن افق روشن و امیدواری به آینده روشن بیرون میاید. استیصال و تحمیل فقر و بیکاری، جز ناامیدی و دلسردی و انشقاق و بی آینده‌ای را برای طبقه کارگر به بار نمی آورد، کاری که در این دوره دولتهای امپریالیستی به نام "دفاع" از مردم ایران و "مخالفت" با جمهوری اسلامی میکنند. لذا سیاستهای دول غربی نه تنها فقر و محرومیت بیشتر را به طبقه کارگر به عنوان نیروی محرکه هر تحول انقلابی تحمیل کرده است، بعلاوه طبقه کارگر و جنبش ما را در موقعیت بسیار بدتری قرار داده است و به انشقاق و پراکندگی در صفوف این طبقه بیش از هر زمان افزوده است. به این اعتبار دول غربی و کل سرمایه از ایرانی تا خارجی، با هر

جدال و اختلافی که بر سر سهم هر یک و دامنه اقتدار این یا آن بخش سرمایه با هم دارند، همگی علیه جنبش ما و اتحاد و خودآگاهی طبقه کارگر و چوب حراج زدن به دستمز کارگر، علیه این طبقه در یک صف ایستاده اند.

علاوه بر اینها، مخالفت غرب با جمهوری اسلامی، به اعتراض مردم و حق طلبی آنها، به خواست بر حق کارگران ایران برای بهبود زندگی، به خواست آزادی تشکل و فضای باز سیاسی، به خواست رفاه و آسایش برای شهروندان این جامعه، و به خواست سرنوشتی جمهوری اسلامی توسط مردم آزادیخواه و برابری طلب، مربوط نیست. جدال غرب با جمهوری اسلامی به اینها مربوط نیست. غرب خواهان سرنوشتی جمهوری اسلامی نیست و هر تحرکی که امنیت سرمایه را به خطر بیندازد و به طبقه کارگر فرجه ای برای اتحاد این طبقه و بهبود زندگی آن بدهد، غرب در مقابلش در کنار سرمایه در ایران و در کنار جمهوری اسلامی می ایستد. سرنوشتی جمهوری اسلامی توسط غرب یک توهم کشنده است که توسط دست راست ترین جریانات با هدف تبدیل مردم به ایران به نیروی مدافع غرب تبلیغ میشود. علاوه بر این اولین تأثیرات این تبلیغات، تلاش برای به خانه راندن مردم ایران و طبقه کارگر و عدم دخالت آنها است. این تبلیغات به رشد بی تفاوتی و نشستن به امید "نجات" مردم ستمدیده توسط ناتو و دول غربی است. در حقیقت تعیین تکلیف جامعه و تحولات آن به نتیجه جدال دولتهای جنایتکار با هم از جمهوری اسلامی تا آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی و... سپرده میشود، چیزی که هر نتیجه ای داشته باشد، برای طبقه کارگر جز جنگ و خانه خرابی و بیکاری و استیصال، نتیجه ای ندارد. دعوت از طبقه کارگر برای ایستادن در جبهه ناتو یا جمهوری اسلامی در این جدال با هر نامی باشد، بردن طبقه کارگر به قتلگاه و خیانت به این طبقه است.

مسئله بعدی اینکه، الترناتیو سازی که راه افتاده است، اولاً مستقیماً بخشی از پروژه غرب است، و در ثانی هدف آن نه کمک به سرنوشتی و نه کمک به مبارزات مردم، که استفاده از کل

اپوزیسیون و مردم ایران به عنوان اهرم فشار در دست ناتو برای تحمیل پروژه های خود به جمهوری اسلامی است. و این جنگ ما نیست! توجه داشته باشید که غرب و دولت آمریکا دقیقاً از ترس قدرتگیری چپ در انقلاب ۵۷ ایران

## کنگره ششم حزب حکمتیست

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی

قدم به قدمت این جهت و به این اعتبار پایان دادن به موقعیت کنونی تحمیل شده. این ماجرا از چند سال پیش در حزب ما مطرح بود و از همین جا تعدادی از رفقای ما احساس کردند، آنها با چنین جهتی بی هویت میشوند و دنبال تئوری جهت دوری کردن و جدا شدن از خطر رسمی این حزب گشتند. باز شدن اختلافات در حزب حکمتیست در حقیقت از این جا جدی شد. این پروسه و دهها سوال در مورد تحزب کمونیستی طبقه کارگر و چگونگی تأثیر بر این پروسه و نقش یک حزب معین با مشخصات ما، روی میز ما بود. اینها بخشی از گره گاههای جنبش ما است که جواب می طلبد و کنگره بدست همین توقعات را از حزب و رهبری آن داشت. کل این ماجرا برای ما نشانه بلوغ سیاسی بالایی در سطوح کادری این حزب و نشانه اعتماد بنفس رهبری و کادرهای آن بود که در کنگره و مباحثات آن آشکار بود. همین مایه خوشبینی برای هر کمونیستی بود که در کنگره شرکت داشت. لذا یک بار دیگر میگویم که کنگره به اهدافی که ترسیم کرده بودیم رسید.

**کمونیست:** مصوبات و تصمیمات کنگره چه جایگاهی در فعالیت های آتی حزب دارد؟  
**خالد حاج محمدی:** همچنانکه در سوال اول جواب دادم، مصوبات کنگره در حقیقت بیان بخشی از جدال قبلی تر ما در فضای سیاسی ایران بود. تصویب آنها، به حزب امکان میدهد که کل حزب و انرژی آنرا در جهت پیشبرد و اجرای این مصوبات بکار گیرد و کنگره مهر تائید به سیاستهای تا کنونی حزب داد و کل حزب را به جهتی سوق داد. این برای رهبری حزب نیز مایه دلگرمی و امیدواری است و بی هیچ اما و اگری به رهبری این حزب امکان میدهد که پاسخ و بی تردید راه خود را و سیاست متمایز و شفاف خود را ادامه دهد و بداند که کل حزب پشت این سیاستها است.

**کمونیست:** در قرار "ضرورت تشدید فعالیت در تقابل با طرح های ارتجاعی برای جایگزینی جمهوری اسلامی" علیه الترناتیو سازی و ضرورت مقابله به آن صحبت شده است. اگر فشارهای دول غربی جمهوری اسلامی را در منگنه گذاشته است، آیا طبقه کارگر و کمونیستها نباید از این فرصت و باز شدن شکافها و ضعف جمهوری اسلامی استفاده کنند و سرنوشتی جمهوری اسلامی و انقلاب خود را پیش ببرند؟

**خالد حاج محمدی:** فشارهای غرب علیه جمهوری اسلامی اساساً در دو عرصه متمرکز شده است. یکی تحریم است که اولین قربانیان آن تا هم اکنون طبقه کارگر بوده است. دامنه گرانی هر روزه مایحتاج عمومی و همراه آن موج بیکارسازی وسیع، نه تنها در مراکز کم سود، بلکه در مراکز اصلی صنعتی، معیشت طبقه کارگر و اتحاد این طبقه را هدف گرفته است. لذا کل سرمایه چه ایرانی و چه خارجی، چه جمهوری اسلامی و چه دول امپریالیستی از دول غربی تا چین و روسیه، همگی در یک جبهه، تباهی و بی حقوقی مطلق را به کل جامعه و به کل طبقه کارگر تحمیل کرده اند.

عرصه دیگر تهدید نظامی و پروپاگاندا جنگی است که ناتو، آمریکا و اسرائیل در راس آن قرار دارند. این تهدیدات همراه تحریم از جانب دول غربی با هدف تحمیل شرایط خود به سرمایه در ایران و به جمهوری اسلامی دنبال میشود. در این میان زندگی مردم، امنیت و آسایش آنها به بازی گرفته شده است. فضای نظامی و تبلیغات جنگی و سایه مخوف جنگ بر فراز جامعه

**کمونیست:** کنگره ششم حزب به پایان رسید، مصوبات و اطلاعیه پایانی کنگره منتشر شد، ارزیابی عمومی شما از کنگره چیست؟ کنگره چه ارزیابی از حزب در فاصله دو کنگره داشت؟

**خالد حاج محمدی:** هر حزبی از کنگره اش توقعاتی دارد، رهبری هر حزبی تلاش میکند جهت و پراتیک و نقشه ای که برای دخالت حزب در سیاست دارد را به کنگره اش ببرد، حول آن کل حزب را متحد کند و انرژی حزبش را در راستای عملی کردن آن نقشه آزاد و یک کاسه کند. کنگره ششم حزب حکمتیست از این زاویه به اهداف خود رسید. سیاستهایی که در این کنگره مورد بحث قرار گرفت و قرار و قطعنامه هایی که کنگره تصویب کرد، هیچکدام یک روزه ظهور نکردند، اینها جهت های ما در جدالی چند ماهه با جنبشهای دیگر و احزابشان در سیاست ایران بود. در حقیقت چکیده پراتیک و سیاسی بود که در زمینه های مختلف حزب و رهبری آن اتخاذ کرده بود و کنگره این جهت و سیاستها را به عنوان سیاست خود پذیرفت.

در مورد ارزیابی کنگره از حزب در فاصله دو کنگره چند نکته را اشاره میکنم. کنگره عموماً هم فعالیتهای این دوره و هم سیاستهای حزب را بعد از کنگره پنجم مورد تائید قرار داد. کنگره مجموعاً از کار رهبری حزب راضی بود. ما و رهبری این حزب بعد از یک انشقاق و کنگره ای اضطراری کار خود را شروع کردیم. در پروسه انشقاق بخشی از رهبری و اعضا حزب، خط مشی دیگری را اتخاذ و در حزب نمانده بودند. به این معنا این دوره برای حزب حکمتیست دوره ویژه ای بود. ما در کنگره پنجم پایان این دوره را اعلام کردیم و اگر به گزارش کنگره هم توجه کرده باشید و فعالیتهای این دوره حزب را مروری کنید، خواهید دید که مطلقاً جنگ با دوستان و رفقای قدیم و همسایگان ما در فعالیت ما جایی نداشت و بلکه جامعه و معضلات جنبش خود ما بیشترین مشغله حزب و سطوح مختلف رهبری آن بود.

همزمان این دوره تا جایی که به فضای سیاسی ایران برگردد دوره ای بسیار ویژه بود. جدالهای سیاسی ما بعد از کنگره پنجم و میدانهایی که حزب ما و رهبری آن در آن ظاهر شد، بیان این ویژگی بود. دوره ای که دامنه تحریم اقتصادی داروی کودکان را نیز شامل شد. دوره ای که کل سرمایه، از دول امپریالیستی تا کل سرمایه در ایران از این ابزار علیه طبقه کارگر نهایت استفاده را کرد. تحریم و فضای جنگی که غرب و در راس آن آمریکا و اسرائیل قرار دارند، و تبلیغات وسیع رسانه های امپریالیستی، به عنوان اسلحه ای برا و موثر در دست جمهوری اسلامی و هر صاحب سرمایه ای علیه طبقه کارگر و برای قانع کردن و تحمیل بی حقوقی به این طبقه استفاده شد. میخواهم بگویم که طبقه ما و جنبش ما در این دوره عمیقاً تحت فشار بود. اپوزیسیون همگی بی کم و کاست به طرحها و الگوهای غرب امید بسته بودند و حزب در چنین دوره ای علیه کل این صف کم یا زیاد جنگید و از منعفت طبقه کارگر و اتحاد آن و از افق کارگری کمونیستی خود دفاع کرد. کنگره مهر تائید بر این جهت گذاشت.

همزمان کنگره بدست توقعات بسیار بیشتری از رهبری خود داشت، بر کاستیها و سوالات جواب نگرفته ای انگشت گذاشت که در مقابل جنبش ما قرار دارد. سوالاتی که قبل از کنگره مشغله بخش زیادی از رهبری تا بدنه کادری حزب بود. از جمله ساختن حزب در ایران و ساختن ارگانها و کمیته های حزبی در خود جامعه و تعیین نقشه

زیر بغل خمینی را به عنوان مهره ای تا مغز استخوان ارتجاعی و ضد کمونیست و ضد کارگر، و زیر بغل جنبش ملی اسلامی را گرفتند. ضمناً با فرض محال، غرب خواهان "سرنوشتی" جمهوری اسلامی باشد، که نیست، چرا من و شما، چرا کارگر و زن و جوان آزاده و حق طلب به جانشینی جمهوری اسلامی توسط یک حکومت دست راستی تر از حکومت ایران، توسط یک جناح دیگر از سرمایه، حال متحد اسرائیل و عربستان و آمریکا، دل خوش کنیم؟ بماند که حتی بفرض چنین پروسه ای، چه مصائب سنگینی به این جامعه و به مردم ایران و خصوصاً به طبقه کارگر تحمیل میشود.

**کمونیست:** فکر نمیکنید دخالت غرب بویژه آمریکا در لیبی و سوریه امیدی را در دل مردم در ابعاد وسیع آن برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و نجات از وضعیت فعلی وجود آورده است؟ در همین راستا فکر نمیکنید سناریوی بخشی از اپوزیسیون برای الترناتیو سازی پایه‌ای مردمی و شانس دارد؟

**خالد حاج محمدی:** تمام تلاش دول غربی و رسانه های دست راستی آنها این است که دخالت در لیبی و سوریه را به عنوان تلاش در دفاع از مردم قلمداد کنند. تلاش آنها همراه طرفداران خود در اپوزیسیون ایران از راست ترین جریانات قومی تا احزاب و فرقه های حاشیه ای و ایدئولوژیک در این راستا است که تصویری غیر خونین و مثبت از سناریوی سیاه به مردم ایران بدهند و آنها را به آن امیدوار کنند. در این تصویر از بی بی سی و رضا پهلوی تا فدرالیستها و گروههای قومی، تا مجاهد و حزب کمونیست کارگری سهیمند.

اما خوشبینی در میان مردم دلیلی بر برحق بودن نظر آنها و امید آنها ندارد. اولین تأثیر این تصویر ایجاد امیدواری برای نجات مردم بدست دولتهایی است که هیچکدام از جمهوری اسلامی کمتر جنایتکار نیستند و حاشیه کردن دخالت مستقیم همان مردم ناراضی و حاشیه ای کردن مبارزات برحق و آزادیخواهانه آنها است. ضمناً کارگر نفت و ماشین سازها تا صاحبان سرمایه و دشمنان قسم خورده ما بخشی از این مردم هستیم. این مردم به طبقات مختلف با منافع مختلف و متضاد تقسیم میشود که روزانه در مقابل همه بر سر سهم هر یک از کل سرمایه جدالی آشکارا و پنهان موجود است.

علاوه بر این من و شما به عنوان کمونیست، به عنوان بخشی از یک جنبش طبقاتی ضد سرمایه، هر تحولی را از زاویه منفعت طبقه کارگر نگاه میکنیم. هر تحولی را از این سر که چه تأثیری در بهبود زندگی طبقه کارگر، در افزایش رفاه و امنیت و آسایش بخش اعظم ساکنان آن جامعه، نگاه میکنیم. بخش اعظم تحولات ارتجاعی بر دوش "مردم" ناآگاه و متوهم و حتی به امید بهبود در زندگی خودشان صورت گرفته است. لذا پایه "مردمی" دلیل بر تأمین منفعت همان "مردم" نیست. مگر خمینی و جنبش اسلامی پایه "مردمی" نداشت؟ و مگر همین جنبش با قدرت

گرفتن و تحکیم موقعیت خود، زندگی جهنمی تری از دوران پهلوی را برای همان "مردم" به ارمغان نیاورد؟

دوما "مردم" مورد نظر تجربه لیبی را دارند، در مقابل چشمان آنها، به نام دفاع از "حقوق مردم"، به نام مقابله با دیکتاتور حاکم بر لیبی، و امروز به نام دفاع از "مردم" سوریه و مقابله با یک حکومت جنایتکار، جهنمی را به همان "مردم" تحمیل کرده اند. ناتو و دول غربی خود از هر دولتی ضد کارگری تر، ضد مردمی تر و جنایتکار ترند. "حقوق" بشر و "دفاع" از "آزادی" آنها ابزار ایجاد توهم در میان "مردم" و مهندسی افکار برای تبدیل "مردم" به ابزار پیشبرد امیال و منافع دولتهای امپریالیستی است. مگر جمهوری اسلامی باز به نام دفاع از همان "مردم" در سوریه، دفاع از "مردم" در فلسطین و با سرمایه‌گذاری بر نفرت بر حق بخشی از همان مردم علیه جنایات دول غربی در سوریه و علیه جنایات اسرائیل در فلسطین، برای خود کم طرفدار پیدا کرده است؟

علاوه بر اینها، ایران لیبی نیست و جمهوری اسلامی هم حکومت قذافی نیست. امید اپوزیسیون یک چیز است و واقعیت جامعه چیز دیگری. طبقه کارگر ایران و مردم انقلابی در ایران تجربه انقلاب ۵۷ و به زیر کشیدن حکومت پهلوی را بدست خود دارند. همزمان آنها تجربه شکست آن انقلاب و به خون کشاندن و قتل عام بخش وسیعی از انقلابیون ۵۷ را نیز دارند. آنها تجربه نقش رسانه‌های غربی و دول امپریالیستی در کمک به ارتجاع اسلامی را به نام "دفاع" از خود دارند. تجربه دخالت امپریالیستی در افغانستان و مسلح کردن مجاهدین افغان و نابود کردن کامل یک کشور و تجربه یک جنگ خانمانسوز در عراق توسط همین "مدافعان" مردم را از نزدیک دارند. سناریوی لیبی و سوریه و تکرار آن در ایران واقعی نیست. و حتی اگر واقعی باشد، جز محرومیت و کشتار و جنگ داخلی چندین ساله و قتل و عام کارگر و زن و کودک و پیر و جوان آن مملکت، و تحمیل یک عقب‌گرد عمیق و همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نتیجه‌ای نخواهد داشت. ایران کشوری با ۷۵ میلیون جمعیت و جامعه صنعتی و مدرن است، هر جنگی علیه ایران کل مدنیت، کل شیرازه جامعه را میتواند به هم بریزد و میتواند جنگی به مراتب خانمان سوزتر از عراق را به مردم ایران تحمیل کند که در نتیجه آن هر چه بیرون بیاید، جز ارتجاع و جز تحمیل عقب‌گرد عمیق به جامعه نیست. اپوزیسیونی که دنبال ناتو افتاده است و به امید چنین شرایطی هر روز نشست و مراوده و اتحاد و انشقاق و آلت‌ناتیو سازی را تمرین میکند، خود بخشی از سازندگان این سناریو، بخشی از مدافعان ناتو است و باید به همین صورت به آنها نگاه کرد. شانس تکرار سناریوی لیبی حتی اگر امکانی داشته باشد که البته این امکان هست، تنها با مستأصل مردم و طبقه کارگر ایران ممکن است.

**گمونیست:** در قرار "در مورد تحریم‌های اقتصادی علیه ایران" گفته شده که تحریمها مبارزه طبقه کارگر را عقب رانده است. در صورتیکه اوپاما و بخشی از اپوزیسیون تأثیرات

تحریم در ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی را موفقیت آمیز ارزیابی میکنند و به امید اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی و فشار به آن برای کوتاه آمدن در مقابل غرب و آمریکا هستند.

**خالد حاج محمدی:** اوپاما باید چنین بگوید. اوپاما نماینده بخشی از سرمایه امپریالیستی است. نمایند دولت تا استخوان ضد کارگری است. اوپاما دنبال منافع سرمایه در آمریکا و شرکای خود است. اوپاما و دولتش زندگی دهها میلیون کارکن یک جامعه مثل ایران را با تحریم و با محاسبات دقیق و نقشه مند و بسیار آگاهانه به خاک سیاه کشانده اند و نمیتوان از او توقع داشت همین حقایق را بیان کند و مسئولیت اعمال خود را قبول کند. مگر در عراق تحریمها جان دهها هزار کودک را نگرفت؟ و مگر دولت آمریکا و انگلستان و کل میدیای امپریالیستی، کشتار کودکان و گرسنگی و فقر مطلق مردم بدلیل تحریم و سرانجام کشتار ۸۰۰ هزار انسان در آن جامعه را، "مبارزه با صدام و نجات مردم و آوردن دموکراسی" نام نگذاشتند؟ مگر در ایران خامنه‌ای و بقیه نمایندگان سرمایه، دقیقاً مثل اوپاما، دفاع از سرمایه و تحمیل گرانی هر روزه و بیکار سازی وسیع و حمله همه جانبه به معشت طبقه کارگر را به نام "دفاع" از کارگر "ایرانی"، "دفاع" از مردم ایران و "ملت" خودی توجیه نمیکند؟ اینها جملگی بخشی از پروپاگاندا و بخشی از جنگی است که علیه مردم ایران و طبقه کارگر و به نام "دفاع" از آنها سازمان یافته است.

تحریم اقتصادی ایران ابزار سرمایه جهانی برای فشار به سرمایه ایرانی با هدف فشار به جمهوری اسلامی جهت پذیرش راه حل غرب است. اما قربانیان آن، نه سرمایه و سرمایه داران و دولت شان، که طبقه کارگر و بخش محروم جامعه است. اوپاما و همه سران سرمایه و همه نمایندگان بخشهای مختلف سرمایه، با چشمان باز میبینند که چگونه زندگی بخش اعظم مردم ایران در اثر تحریم تپاه شده است. تحریم ابزار کشتار جمعی و جنایتی هولناک علیه طبقه کارگر و مردم ایران است. این طبقه کارگر ایران است که چوب تحریم را با گوشت و استخوان خود لمس میکند و هستی و نیستی و زندگی و حتی شخصیت و کرامتش تپاه میشود، نه جمهوری اسلامی و نه سرمایه داران ایرانی. در مدت چند ماه گذشته همه امکانات زیستی دهها برابر افزایش قیمت یافته اند، دستمزد کارگر ۶ ماه قبل چند درصد اضافه شده است و بس. علاوه بر این اخراج و بیکار سازی امروز کارگر نفت و گاز و پتروشیمی و ماشین سازیها را هم تهدید میکند. ترس از بیکاری و گرسنگی طبقه کارگر را دهها برابر دو سال قبل در موقعیت دفاعی قرار داده است. کارگر گرسنه، کارگر پراکند و کارگر مستأصل، ممکن است از گرسنگی طغیان کند، به خیابان بریزد، اما انقلاب نمیکند. کسانی که گرسنگی دادن به طبقه کارگر را ابزار انقلاب و کنار گذاشتن جمهوری اسلامی میدانند، اگر خود رسماً بخشی از دستگاه پروپاگاندا غرب نباشند،

در بهترین حالت ابله‌اند. اپوزیسیونی که مثل اوپاما فکر میکند، نیروی ناتو است، در آروزی لیبی شدن و سوریه شدن ایران است. این اپوزیسیون ضد کارگر است.

اوپاما و بخشی از اپوزیسیون پرو ناتو میخواهند با تحریم اقتصادی، چنان فلاکتی را به طبقه کارگر و اقشار محروم تحمیل کنند که از گرسنگی و فقر به خیابان بریزند و از این کانال و با فشار به جمهوری اسلامی، دولت ایران و سرمایه در ایران بر شانه تحمیل محرومیت و استیصال به جامعه، در مقابل غرب عقب نشینی کند. اپوزیسیون پرو ناتو امیدوار است، در چنین شرایطی بتواند سوار طغیان کور مردم شود و آنرا به جیتی سوق دهد که در انتظارش است. یکی از آن سرنگونی جمهوری اسلامی و حکومت "مردم سالار"، یکی به قدرت رسیدن "ملیتهای" "غیور" ایران و دیگری "انقلاب سوسیالیستی" در میکشد. بخشی از این اپوزیسیون امیدوار است در چنین استیصالی رنگ قومی و ملی و مذهبی به شورش کور مردم بزند و بتواند آنها را با پول و اسلحه ناتو در خدمت اهداف کثیف خود بسیج کند. این بخش که امروز برای کرایه دادن نیروی خود به ناتو در دالان سفارتهای غرب پرسه میزند، امیدوار است، بر شانه جنگ مذهبی و قومی و با پول و اسلحه دول غربی، در قامت مقتدا صدرا و میلسویچهای ایرانی و نام کرد و فارس و ترک و شیعه و سنی و... عروج کنند و خیابانهای تهران و تبریز و اورمیه را به جنگ قبایل و مذاهب تبدیل کنند.

**گمونیست:** در قرار "ضرورت تشدید مبارزه علیه ناسیونالیسم و قومی گرایی" به جدال جریانات قومی، ملی و مذهبی اشاره شده است. اگر کل این جریانات، از ناسیونالیستهای کرد گرفته تا ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی، که اخیراً مجاهد هم به آن اضافه شده حول یک پرچم واحد متحد شوند تحقق سناریوی سیاه در ایران منتهی نیست؟ چقدر این اتحاد ممکن است؟ خود جمهوری اسلامی در این سناریو چه جایگاهی دارد؟

**خالد حاج محمدی:** این اپوزیسیون که اشاره کردید، بخشی از ابزار آلات سناریوی سیاه هستند. از مجاهد تا جریانات فدرالی، جریانات قومی، تا گروههای حاشیه‌ای و فرقه‌های مذهبی، ابزار سناریوی سیاه هستند. اینها چه متحد باشند و چه متفرق، نه تنها ضد کارگرند، بعلاوه ضد اجتماعی و مخرب و ضد مدنیت هستند. اینها در شرایط نرمال و در پروسه کنار گذاشتن جمهوری اسلامی توسط اعتراضات توده‌ای، از قیام تا اعتصابات عمومی و... یک هزارم درصد شانس نه تنها به قدرت رسیدن، بلکه بزرگ شدن، نیروی قابل توجه شدن را ندارند. اتحاد اینها غیر ممکن است، اینها بر تقسیم مردم با هویت‌های کاذب، از شیعه و سنی گرفته تا کرد، عرب، بلوچ، ترک، فارس و... سرمایه‌گذاری کرده اند. اینها هویت‌های جعلی برای مردم تراشیده اند و سمبل نفاق و تفرقه میان مردم ایران به این نامها و با شناسنامه‌های قومی و مذهبی هستند. اینها بر جنگ‌های قومی، ملی، مذهبی میان مردم همسر نوشت، حساب کرده اند، لذا اتحادی با هم نمیتوانند داشته باشند

و دشمنان قسم خورده مردم ایران و هویت مشترک انسانی آنها و دشمنان

قسم خورده اتحاد طبقه کارگر به عنوان یک طبقه با هویت مشترک طبقاتی و هم منفعتی هستند. ممکن است دوره‌ای کوتاه در یک جبهه و در دفاع از سناریوی سیاه متحد شوند، یا متحد به نظر برسند، چیزی که اکنون شاهد آنیم. یا همجتهی اینها خیلی ممکن است، مثل دفاع همه از دخالت ناتو و حمله به ایران، این نوع هم جتهی و هم گرابی مدتهاست میان آنها موجود است. جمع کردن آنها توسط ناتو با نام ملیتها و هر نام دیگری دلیل بر اتحاد آنها نیست. گروههای که اتیکت قومی، مذهبی، ملی، نژادی بر پیشانی مردم میزنند و آنها را در مقابل هم قرار میدهند، غیر ممکن است متحد شوند. گفتیم اگر احیاناً حمله به ایران صورت بگیرد که بطور واقعی فعلاً و به دلایل روشنی در دستور غرب نیست، و در اثر چنین جنگی یا چنین حمله‌ای شیرازه جامعه به هم بریزد، و در اثر کشتار مردم ایران، در اثر بمباران مراکز صنعتی و تولیدی و قتل عام طبقه کارگر و مردم، استیصال و ناامیدی و یاس و گرسنگی به مردم تحمیل شود، در چنین شرایطی نه تنها مجاهد که همیشه آماده کرایه دادن نیروی خود است، بلکه گروههای افراطی قومی، فاشیستی، مذهبی که سر همسایه را به نام شیعه یا سنی، کرد و یا ترک و عرب و... میبرند و پول و اسلحه هم دارند، امکان بزرگ شدن را دارند. جمع کردن این گروهها توسط دول امپریالیستی و اجیر کردن

آنها به نام خلق کرد و ترک و عرب و بلوچ و... ابزار چنین کاری است. اینها در دل استیصال جامعه با پول و اسلحه از طبقه کارگر گرسنه و آواره و خانه بدوش سرباز اجیر میکنند، کاری که امثال مقتدا صدر در عراق کرد. در چنین شرایطی انواع دستجات مذهبی و جنایتکار، باند‌های ترور و کشتار مردم، از همین حاکمین کنونی ایران، از جمهوری اسلامی یک پای جدی و وسیع این سناریو هستند و بیشتر از بقیه باند‌های جنایتکار و مخیل به حال مردم، شانس دارند. اکنون و با تحریم اقتصادی و پروپاگاندا جنگی توسط ناتو، و ریختن پول و اسلحه برای سازمان‌دادن گروههای قومی فاشیستی و تبلیغات وسیع ناسیونالیستی و قومی توسط رسانه‌های امپریالیستی و فعال کردن امثال مجاهد و باند عبدالله مهتدی و... و در عین حال به میدان آمدن ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی، به نام دفاع از تمامیت ارضی ایران، فضای سیاسی ایران را بشدت مسموم کرده اند. در طرف دیگر جمهوری اسلامی و همه رسانه‌های رسمی آن، به نام "ملت ایرانی"، "وطن ایرانی"، فرهنگ و خاک و میهن ایرانی و خطر خارجی و دفاع از ایران در مقابل دشمنان خارجی، بیشترین استفاده را از این وضع و برای خفه کردن مردم ایران و تحمیل یک عقب‌گرد سیاسی کامل، کرده است. کل این تبلیغات علیه همسر نوشتی انسانها و اتحاد طبقاتی طبقه کارگر است. به همین دلیل و در این دوره نقد ناسیونالیسم و میهن پرستی از هر نوع آن برای حزب حکمتیست جایگاه ویژه‌ای دارد که کنگره ششم نیز بر آن تأکید کرد.

از سایت حزب دیدن کنید:

<http://hekmatist.com/>

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در کشف خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی. جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه. از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست



پنجاه ساله اخیر، منصور اسالو به عنوان یک رهبر کارگری برای شرکت در مجامع بین المللی کارگری به خارج سفر کرد، محافل این چپ تمام بدگمانی های ممکن در ذهن یک دشمن روشن بین را در مورد ایشان طرح کردند. فضای این بگو مگوهای حضوری و پشت تلفن ها به حدی

بالا گرفت که یکی از اینها، که اتفاقاً از رهبری کومه له و حزب کمونیست ایران هم هست، اسالو را رسماً و علناً به ارتباطات مشکوک با جمهوری اسلامی و سازمان های امپریالیستی، هر دو و همزمان متهم کرد. بقیه چپ این سنت که حرف دلش زده شده بود و یکی از خودشان جرات کرده بود اتهامات لازم را به اسالو بزند، ساکت و منتظر به تماشای صحنه نشست. اعتراض ما به آن اتهامات سنگین، توجه کسی از این چپ را به خود جلب نکرد. نه فقط این، بلکه در محافل غیر رسمی به ما ایراد گرفتند که این دفاع شور از یک "سندیالیست سازشکار" برای چیست! زمانی که اسالو به ایران برگشت دستگیر شد. جالب اینکه همین ها که سیل اتهامات را بسوی وی روانه کرده بودند، سوژه ای برای آکسیون سیاسی و اعلام کارگر دوستی یافتند و در مقابل دستگیری اش اشک تماشای ریختند.

اتفاق "جالب" دیگر اعلام رسمی و علنی مسئله معرفی فعالین کارگری "آمریکایی" داخل کشور به "جامعه"، باز هم توسط یکی از کادرهای همین سازمان کومه له و همکار "اتحاد سوسیالیستی" (گروه رضامقدم- ایرج آذرین) بود. جمع چپ های این سنت که در خارج کشور تحت عنوان تشکل حامی جنبش کارگری ایران فعالیت میکند، فعالین کارگری را به دو دسته، دریافت کنندگان پول از نهادهای آمریکایی (مانند سولیداریتی سنتر) و فعالین مستقل تقسیم کرده و بخش اول را تهدید به معرفی لیست شان به جامعه نمودند. در مقابل چنین تهدید امنیتی و پرونده سازی های پلیسی هم، بقیه گروههای چپ با سکوت شان تمام این پرونده سازی ها را

مقبول یافتند. اگر این چپ در مورد مسائل این چنینی به نام دخالت صدایش همیشه بلند است، در اینمورد خاموشی گزید. بعدها این اتهامات دستمایه فشار وزارت اطلاعات در جریان بازجویی از طیفی از فعالین کارگری زندانی قرار گرفت.

مورد اخیر هجوم دسته جمعی گروهها و احزاب مختلف از این سنت چپ به رضا رخشان رئیس هیات مدیره وقت سندیکای هفت تپه در سال

## در حمایت از سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری

مصاحبه کمونیست با محمد فتاحی

ممتاز ظاهر نمیشود. اگر چنین بود، انقلاب کارگری کار یک روز بود. در بطن جامعه تعداد گروههای مذهبی و غیر مذهبی با پایه های طبقاتی مختلف که همراه دل سوزاندن برای کارگر مشغول تزریق سم افکار و باورهای خود در رگ خون کارگراند، بسیارند. گروهها و احزاب و سازمان های بسیار متعدد چپ و سوسیالیست انقلابی دو آنشه ای که به خاطر پیشبرد اهداف سیاسی خود حاضر به هر کاری اند از این دسته اند. تعصب ایدئولوژیک این چپ در مبارزه سیاسی و مرزبندی های سکتی با هر موجود سیاسی رقیب، برای تامین هویت مشخص و متفاوت خود کارهایی دست اینها میدهد که از جنس اقدامات رهبر و رئیس جمهوراند. اگر این دومی رهبر کارگری را خائن به امنیت ملی اعلام و حکمش را صادر میکنند، اولی ها هم ظاهراً از فرط کارگر دوستی، احکام متفاوت و البته سنگین تری به طرف رهبر کارگری پرتاب میکنند. اگر دومی ها به هزار و یک دلیل جرات اتهامات متعدد به رهبر کارگری را ندارند، اولی ها به دلیل احساس حقانیت ایدئولوژیک و الصاق نشان سوسیالیستی به خود جرات پرتاب اتهامات سنگین تری به رهبر کارگری را یافته اند. علیرغم تفاوت در اتهامات، نتیجه یکیست. علیرغم نیات متفاوت جهت هر دو یکیست؛ اتهامات دومی ها رسماً برای سرکوب خونین است و اولی ها برای ارباب سیاسی. اما هدف هر دو یکیست؛ سر به زیر کردن رهبر کارگری و تضمین سکوت سیاسی طبقاتی اش در مقابل صف رقیبا و مخالفین.

در یک دهه گذشته علیرغم فداکاری های شبانه روزی رهبران و سازماندهان کارگری، تنها دو سندیکای قدرتمند شرکت واحد و هفت تپه شکل گرفتند. جالب اینکه روسای هیئت مدیره هر دو هم زندان رفتند و توسط جمهوری اسلامی شکنجه شدند، هم توسط چپ مد نظر بحث امروز ما به همکاری با جمهوری اسلامی و جنایتکارترین های نظام حاکم متهم شدند.

سال ها قبل زمانی که برای اولین بار در تاریخ

کمونیست: کنگره ششم حزب حکمتیست قرار می گیرد "در حمایت از سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری" به تصویب رسانده است، چرا این مسئله به این درجه اهمیت و حساسیت حزب و کنگره اش تبدیل شده است و اهمیت این قرار چیست؟

**محمد فتاحی:** اگر بخش اعظم اپوزیسیون از چپ تا راست برای ایران بعد از رفتن جمهوری اسلامی زیر فشارهای امپریالیستی کیسه دوخته و مشغول تمرینات و یارگیری و آمد و رفت و ملاقات و معاملات پنهانی و علنی سیاسی اند، برای طبقه کارگر و کمونیست های این طبقه مسئله از ریشه متفاوت است. در حالیکه همه احساس انرژی میکنند و شعار زنان سوت میکشند، طبقه ما زیر سنگین ترین فشارهای اقتصادی و سیاسی است. اگر این روزها هم سراغ متحد میگردند، طبقه ما به جز خود کسی را سراغ ندارد.

طبقه ما تنها نیروی خود را دارد، تنها سازمان و تشکیلات و شبکه ها و رهبران و فعالین و سازماندهان خود را دارد. دفاع از رهبران عملی این طبقه و ضرورت حفاظت از آنها از همین مهم سرچشمه میگیرد. طبقه کارگر علیرغم تنهایی اش، به دلیل قدرت غیرقابل مقایسه اش با کل بقیه، مورد مراجعه همه است؛ از خدا که روز مبدا کارگر میشود تا امامان جمعه و لشکر مفت خوران عمامه به سر، تا جناب رهبر و رئیس جمهور و وزرای نشسته بر خان نعمت دست کارگر که همیشه سنگ دفاع از مستضعفین را به سینه میزنند، همه طبقه دشمن خود را به خوبی می شناسند. به همین دلیل نه فقط نیروی مسلح و سازمانیافته بلکه زندان و دستگاه عریض و طویل اطلاعات و شکنجه و قرآن و قانون و قضات و قضاوت و مجلس و وکیل و فرهنگ و بوروکراسی و... همه در یک زنجیره به هم تنیده دست در دست هم دارند تا دسته جمعی اسارت دایم طبقه کارگر و آقایی همیشگی خود را حفظ کنند. در این کشمکش دایمی، بورژوازی هیچگاه در لباس عریان خود به عنوان دشمن و طبقه

## امتداد یک خط و یک جنبش

سخنرانی احتمالی خلد حاج محمدی در کنگره ششم حزب حکمتیست

آنچه امکان پیروزی را میدهد یک روشنیابی مارکسیستی و کمونیستی و عطف توجه جدی به معضلات واقعی طبقه ات و جنبش ات در آن جامعه است. و تلاش جدی برای وصل شدن و یک کاسه شدن تلاش ما با همه کمونیستها طبقه کارگر در جامعه ایران برای رهایی، است. همزمان کنگره نقشه این حزب را به عنوان نقشه عمومی کمونیسم در ایران و به عنوان تلاش بخشی از کمونیستهای طبقه کارگر مورد بررسی قرار داد.

اگر تاریخ ۸ ماهه این حزب، از انشعاقی که تحمیل شد تا الان را نگاه کنید، همچنانکه در گزارش به کنگره هم اشاره کردم، مطلقاً بحث این نیست که همه چیز آماده است و ما خیلی بزرگ شدیم، اشاره کردم که معضلات واقعی و جدی بر سر راه داریم. دنیای بیرون اصلاً به نفع ما و طبقه کارگر نیست، اما یک چیز مایه سربلندی این حزب و نشانه مصمم بودن صفوف آن است. در دنیایی که نه تنها راست جامعه، بلکه آنهایی که به خود میگویند کمونیست و به نام "مدافع" طبقه کارگر و "سوسیالیست" ←

جایگاه حزب حکمتیست و نقشی که این حزب میتواند در کنار همه کمونیستهای طبقه کارگر داشته باشد را روشن کرده و بیان کند و تلاش کند کل حزب حکمتیست را به این جهت سوق دهد.

در این کنگره هیچ کدام از نمایندگان کنگره ادعایی نکردند که ما عجیب بزرگ هستیم، یا ما عجیب کارهای خارق العاده ای کرده ایم و یا بر عکس اینکه ما کاری نمیتوانیم بکنیم. بلکه همه سعی کردند واقعیتها و مسئولانه بگویند این حزب معین در این شرایط مشخص، چه تلاشی و چه نقشه معینی را میتواند در مقابل خود قرار دهد، که با پیشبرد این نقشه، حزب حکمتیست بتواند همراه همه کمونیستهای طبقه کارگر، جنبش خود را، جنبش اعتراضی طبقه کارگر را کمک کنند که قدمی رو به جلو بردارد. مباحثاتی که به روشنی موانع و مشکلات این راه را توضیح داد، و به مشکلات واقعی بر سر راه این حزب و جنبش ما اشاره کرد و با چشمان باز گفت، راه بسیار سربالایی است.

همه به روشنی گفتیم راه ما راهی سخت است، و

چه مخالف در مورد قرار و قطعنامه های کنگره و حتی مباحثاتی که در مورد گزارش رهبری حزب به کنگره صورت گرفت، بیان یک تلاش صمیمانه بود برای گذاشتن راهی پیش پای کمونیستهای ایران و حزب حکمتیست به صورتی که بتواند جنبش خودش را تقویت کند. تلاشی جدی و صمیمانه برای اینکه به جامعه، به طبقه کارگر و کمونیستهای ایران اعلام کند که این حزب، این کنگره و نمایندگان و تلاش آنها، بخشی از تلاش آگاهانه کارگر کمونیست در ایران، برای شکل دادن و قرار دادن افق کمونیستی و کارگری خودش در مقابل جامعه، است.

به نظر من اگر تلاشهای این دوره حزب حکمتیست و مباحثات این کنگره و نمایندگان را هر کس نگاه کند، خواهد دید که در این کنگره هیچ مبالغه ای صورت نگرفت، و کنگره تلاش کرد روی زمین واقعی، هم موقعیت حزب حکمتیست، هم کمونیستها و طبقه کارگر را در این دو روز به روشنی نگاه کند، موانع پیشروی طبقه کارگر را در مقابل خودش قرار بدهد،

رفقای عزیز خاتمه کنگره است و من به عنوان اختتامیه کنگره ششم حزب حکمتیست، چند نکته را میگویم. اگر این دو روز ناظری منصف در کنگره شرکت داشت و شاهد مباحثات و جدلهای و تاکیدات کنگره بود، قضاوتی که، از بحثهای اوضاع سیاسی ایران، تا مباحثات بر سر جنبش کارگری، تحزب کمونیستی طبقه کارگر و قرارهایی که مورد بحث قرار گرفت، میتوانست بکند این بود که، خط عمومی کنگره و مباحثات آن تاکید بر مسائل و معضلات اصلی کمونیسم در ایران و هر فعال کمونیستی در جامعه ایران بود. نگاهی به مباحث، قرار و قطعنامه های در دستور کنگره به خوبی نشان میدهد که ۹۵ درصد مباحثات این کنگره، پرداختن به مهمترین مسائل سیاست در جامعه ایران بود، و نه مسائل تشکیلاتی و درونی، بلکه مهمترین مسائل سیاسی جامعه ایران مورد بحث و مناقشه در کنگره بود. کل مباحثات کنگره جهتی روشن داشت و آن تاکید بر اینکه، در این فضا کدام سیاست، کدام جهت، کدام راه، جنبش ما را تقویت میکند و آنرا نمایندگی میکند. همه اظهار نظرها چه موافق و



## مظفر محمدی: کنگره حزب حکمتیست و جواب به یک سوال طبقه کارگر ایران در تحولات کنونی کجا می ایستد؟

کنگره ششم حزب حکمتیست با احساس مسوولیتی بسیار سنگین و در دل تحولاتی بیسابقه و فضای ابری سیاه بر فراز جامعه ایران، اساساً می بایست به یک سوال جواب بدهد: طبقه کارگر ایران در دل تحولات کنونی کجا می ایستد؟

کمونیستهای متشکل در حزب حکمتیست می توانستند از تحولات درون خانواده چپ مایوس، از فضای حاکم بر جامعه ایران مستاصل و یا از تحولاتی که در رابطه با ایران در منطقه و ابعاد بین المللی در جریان است به هیجان در بیایند. اما هیچکدام از این اتفاقات نیفتاد.

دلنگرانی و مشغله ما این بود که باید کاری کرد که در این بلبشو سیاسی و فشار و جنگ اقتصادی و تهدیدات نظامی و پروپاگاندا اپوزیسیون بورژوایی و ناسیونالیسم و قومگرایی، طبقه کارگر افق طبقاتی و سیاسی اش را گم نکرده و سیاهی لشکر بورژوازی نشود. و از جمله تمهیدات چپ بورژوایی و خرده بورژوازی مستاصل، گمراهش نکند.

کنگره ششم با این هدف و افق سیاسی به تحولات جاری و صفتبندیهای طبقاتی در ایران پرداخت:

ایران در مرکز تخصیصات منطقه قرار گرفته است. دولت آمریکا و متحدینش بدنبال موفقیتهایشان در منحرف کردن و سد بستن در مقابل انقلابات مردم خاورمیانه بخصوص در لیبی و متعاقباً سوریه، رو به سوی ایران دارند. شعار اپوزیسیون بورژوایی ایران، "بعد از سوریه نوبت ایران است" مصداق این هدف پلید امپریالیستی است.

علاوه بر جنگ تبلیغاتی و تهدیدات نظامی، یک محاصره اقتصادی برنامه ریزی شده، کار و زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و حقوق بگیران جزو را نشانه گرفته است. فقر و فلاکت و از هم پاشیده شدن شیرازه مدنیت جامعه با شورشهای کور و یا جنگ داخلی و قومی، هدف جنایتکارانه دولتهای بورژوایی و در راس آنها دولت آمریکا است.

دشمنان طبقه کارگر و مردم زحمتکش خود می دانند که تحریم های اقتصادی جمهوری اسلامی را به زانو در نخواهد آورد، اما تا اکنون میلیونها خانواده کارگری را به زانو در آورده است. اخراجها و افزایش بی سابقه بیکاری، حقوقهای پرداخت نشده، سفره خالی و بهداشت و درمان ناکافی، از نتایج این سیاست جنایتکارانه است. اپوزیسیون بورژوایی و ناسیونالیستهای قومی و فدرالیست بر تداوم و تشدید تحریم ها سرمایه گذاری کرده اند. و بخش اعظم چپ از اوضاع کنونی انقلاب مردم را منتظر نشسته اند. در

برای جایگزینی جمهوری اسلامی، سرنگونی انقلابی در نمی آید. سناریوی سیاه در می آید. این را تاریخ تحولات چند سال اخیر منطقه بارها اثبات کرده است. این را طبقه کارگر ایران و فعالین و کمونیستهای درون طبقه در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه ... شاهد بوده اند. طبقه کارگر ایران زیر بار این سناریوها نمی رود.

- طبقه کارگر بدوا به تامین معیشت و دستمزد مکفی و فضایی بدون فشار دخالتهای بورژوازی بین المللی نیاز دارد. باید دستمزد و نان سفره کارگر تامین و تضمین شود طبقه کارگر به رفاه اجتماعی نیاز دارد. باید تهدیدات نظامی و حمله نظامی به هر بهانه به ایران را خنثی کرد. طبقه کارگر بدوا به اتحاد و تشکل و تحزب نیاز دارد.

در فضای جنگی و پروپاگاندا و تهدید و تحریم، مجالی برای کسب رفاه اجتماعی و آزادیهای سیاسی وجود ندارد. شورش از سر استیصال را تنها بورژوازی و جناحهایی از آن که برای کسب قدرت سیاسی به حمایت بورژوازی بین المللی آمادگی دارند، نفع می برد.

- درجدال طبقاتی کارگران و بورژوازی و دولتشان در ایران، تنها متحد طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران طبقه کارگر بین المللی و نهادها و جنبشهای اجتماعی ضد سرمایه داری در جهان است. طبقه کارگر به حمایت بین المللی هم طبقه ایهای خود مثل نان شب نیاز دارد.

حزب حکمتیست بر ارتقای خودآگاهی و اتحاد و تشکل طبقاتی طبقه کارگر در ایران متمرکز شده است. فعالین و رهبران کارگری و محافل و شبکه های آنها در قبال اوضاعی که طبقه کارگر و مردم زحمتکش با آن روبرو هستند، وظایف سنگینی بر عهده دارند.

طبقه کارگر آگاه ایران باید هشیار باشد که دول غربی و آمریکا خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. سیاست آلترناتیو سازی این دولت ها و به بازی گرفتن اپوزیسیون بورژوایی، صرفاً عامل فشاری بیش نیست. طبقه کارگر آگاه باید بداند که هیچ جناحی در جمهوری اسلامی اختلاف درونی و تخصیص با دول غربی فعلاً تا حد تضعیف کامل نظام و خطر فروپاشی و یا سقوط جمهوری اسلامی پیش نخواهد برد. بخشهای مختلف بورژوازی اگر بر سر تقسیم قدرت با هم جدال داشته باشند در حفظ نظام جمهوری اسلامی و ضدیت با مردم و طبقه کارگر اتحادی نامقدس دارند.

طبقه کارگر باید متوجه باشد که اپوزیسیون بورژوایی از انقلاب کارگران و مردم بیشتر از جمهوری اسلامی هراس دارند، آنها بهیچوجه خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی با انقلاب مردم نیستند. سرنوشت این اپوزیسیون و هویتش را بازی در شکاف تخصیصات قدرتهای خارجی با جمهوری اسلامی از طرفی و یا در جدال جناح های درون خود جمهوری اسلامی تعیین

موجود است. جنبش ما را به گذشته خود، به تاریخ خود از

اتحاد مبارزان کمونیست تا حزب کمونیست کارگری دوره منصور حکمت و تا حزب حکمتیست را به هم متصل نگهدارد. و تلاش کردیم روشن کنیم که با همه اینها و با وجود این اتصال و پیوستگی، هنوز چه معضلات و موانعی را در مقابل خود داریم. چه سوالات جدی و مهمی هنوز در مقابل ما است و باید به آن جواب دهیم. آنچه مایه افتخار برای این حزب است، این اتصال است و آمادگی صفوف این حزب، اعتماد بنفس و مصمم بودن ما اعضا و کادرهای این حزب، چه آن بخش که در این کنگره حضور داریم و چه آنهایی که نیستند، چه آن بخش که در خارج کشور هستیم و چه بخش بزرگتر و عظیم تر این حزب که در ایران است، برای جوابگویی به سوالات و مسائل مهمی است که در این دوره در مقابل ما، در مقابل جنبش ما و کمونیسم ما

می کند. کمونیست های درون طبقه کارگر، باید با چشمان باز به این تحولات نگرسته و پروپاگاندا جنگی امپریالیست ها و سیاست انتظار ناشی از آن و استفاده جمهوری اسلامی از این موقعیت به نفع خود را افشا و خنثی کنند و از هر فرصتی در نتیجه تضعیف دولت سرمایه داران برای تغییر توازن قوا به نفع خود استفاده نمایند. نهایتاً چشم اندازی که امروز در مقابل طبقه کارگر وجود دارد، عروج یک مبارزه طبقاتی بلاواسطه علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای اقتصادی و سرکوبگریهای سیاسی است. چشم اندازی که در آن طبقه کارگر به مثابه طبقه و بدوا در یک مبارزه سراسری و سازمانیافته اقتصادی برای به عقب نشاندن تعرضات سرمایه داران به سطح معیشت کارگران به میدان می آید. اما این چشم اندازی محتوم نیست. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که در غیاب کمونیسم و تحزب کمونیستی، احتمال تسلیم شدن طبقه کارگر به مجادلات درون بورژوازی و تبدیل شدن به سیاهی لشکر جناحی از آن وجود دارد. این خطری است که همیشه طبقه کارگر را تهدید می کند. در شرایط بحران اقتصادی کنونی و خطر فلاکت با هر درجه اتحاد و دخالت از پایین کارگران و مردم، باید جلو تعرض سرمایه داران و دولت به زندگی و سفره مردم، سدی بست.

برگزاری مجامع عمومی کارگری و اتحاد کارگری علیه بیکاری افزایش دستمزدها به تناسب تورم و بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران را میتوان و باید در دستور مبارزه ای بی امان و میلیونی طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار قرار داد. دولت و بورژوازی تحریم اقتصادی را بهانه دامن زدن به تورم و گرانی و گرسنگی قرار داده و جامعه را به طرف سقوط ارزشهای انسانی و مرگ و میر در نتیجه این شرایط سوق میدهد.

برای دفاع از سلامت جامعه و جلوگیری از خطر فلاکت و گرسنگی باید طبقه کارگر به مثابه طبقه ای متشکل و متحد و یکپارچه و مردم زحمتکش، مستقیماً و با ابتکارات توده ای به میدان بیایند.

حکمتیست را به پیوستن به این تلاش و به دخالت فعالانه و با اعتماد به نفس در این مسیر دعوت میکنم.

لازم است یادآور شوم که ما در این راه تنها نیستیم، کمونیست های مهمی در جامعه ایران هستند که بدلیل فضای امنیتی امروز در سطح جامعه شناخته شده نیستند. کارگران کمونیستی که در نفت، ذوب آهن، ایران خودرو و در مراکز مهم صنعتی ایران هستند و همین مشغله ها، همین معضلات و مشکلات را در مقابل خود دارند، همین سوالات را در مقابل خود دارند و میکوشند به آنها جواب بدهند. مهم نیست این رفقا با حزب حکمتیست چه رابطه ای دارند یا ندارند، ما یک جنبشیم و یک تلاش مشترک را پیش میبریم. باید سعی کنیم کل توان و انرژی خود را یک کاسه کنیم و در جهت کمک به امر انقلاب کارگری و رفع موانع آن به کار ببریم. موفق باشید.



## کارگران آفریقای جنوبی و سراب دولت "خودی"

مصطفی رشیدی



نابغه‌های بدر بردن اساس یک سیستم دولتی مخوف از چنگال میلیون‌ها قربانی عصیان زده بودند. باور نکردنی است که زیر عبارت "آزادی و برابری برای سیاهان" چگونه همان قوانین قبلی، همان دستگاه سرکوب و همان سلولها و زندانبانها را مشروعیت بخشید. اینها برای خیل

گسترده اساتید و متخصصین و مفسران رسانه‌ها یک نعمت آسمانی بی برو برگرد بودند. چراکه برای یک دوره دیگر مواجبات شان را تضمین میکرد تا در زمینه حکومت‌های ملی، و اندر خواص انتقال مسالمت آمیز قدرت در مقابل انقلابات و شورشهای گرسنگان اظهار فضل نمایند. حکومت جدید آفریقای جنوبی از دردانه‌های صندوق بین‌المللی پول و بنگاهها سرمایه بین‌المللی بحساب می‌آیند. در ۲۰ سال اخیر نمونه زنده پیشبرد "موفق آمیز" دست راستی ترین سیاست‌های مالی و اقتصادی، نمونه رشد اقتصادی به بهای سخت تر کردن شرایط کار و زندگی کارگران شاغل عمل کرده است. فخر فروشی سیاستمداران ANC برای ایجاد امنیت اجتماعی و ثبات و رشد اقتصادی کاملاً بجاست. مطابق آمار منتشر شده در ماه جولای سال جاری در یک رشد اقتصادی مداوم بطور متوسط ۵۸ درصد از کل ثروت تولید شده در چنگال ده درصد جمعیت قرار می‌گیرد و نیمه (۵۰ درصد کل جمعیت) فقیر جامعه تنها از ۸ درصد از ثروت جامعه برخوردار می‌گردد.

چراغانی و هیاهوی دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و رسانه‌های رسماً کلاش به کنار، دروغ پراکنی نفرت انگیز دولتمردان آفریقای جنوبی بکنار، ادا و اطوار سیاست پیشگان تازه بدوران رسیده و فضل فروشی چندش آور حول دولتهای ملی به کنار؛ اما سرگذشت اعتصاب کارگران معدن در Mirkana واقعیت یک جامعه و حقیقت جاری در رویدادها را به تخت سینه هر مخاطب خود می‌کوبد: پس از سالها فضای اعتراضی و انتظار و پس از سالها کارشکنی از جانب AMCU اتحادیه رسمی کارگران و متحد ANC، کارگران با فراخوان اتحادیه غیر رسمی و از پایین شکل گرفته خود یک اعتصاب برای افزایش فوری دستمزدها را آغاز میکنند. این اعتصاب رسماً از جانب روسای شرکت و دولت غیر قانونی اعلام می‌گردد. هر گونه امکان افزایش دستمزدها رد میشود. اتحادیه رسمی AMCU بطور مستقیم علیه اعتصابیون دست بکار تهدید و سازمان دادن واحدهای اعتصاب شکن می‌گردد. با بسیج گسترده پلیس و با بحرکت در آمدن باندهای اتحادیه AMCU فضا نظامی شده و درگیری به داخل اجتماع کارگران کشانده میشود. کشتار ۱۶ اوت اوج خشونت سازمان یافته علیه اعتصاب کارگران بود ولی پایان آن نبود. در فردای آنروز با اعلام حالت فوق العاده ۲۰۰ کارگر اعتصابی بجرم "دست داشتن در کشته شدن کارگران در تیراندازی پلیس" دستگیر شدند. تظاهرات اعتراضی گسترده و اعتصابات جدید پشتیبانی از Mirkana دولت را به عقب نشینی وادار ساخت. با بسیج گسترده و از جمله

با کشتار معدنچیان آفریقای جنوبی، شانزدهم خورده است را از ۲۰ سال پیش یدک کشیده اوت به یک روز سیاه جهانی طبقاتی کارگران تبدیل گشت. جهان امروز با جنایت، با سرکوب، با کشتار، با مافیای تمام قد دولتی خو گرفته است. فیلم منتشر شده کوتاه تر از یک دقیقه نشان داد که دستگاه پلیس آفریقای جنوبی یک سر و گردن از "استانداردهای" تا کنونی همپالکی های خویش بالاتر است. صحنه مزبور بی کم و کاست صحنه اعدام دست جمعی کارگران را به نمایش می‌گذارد. نیروهای پلیس با آمادگی و خونسردی و با دقت تا آخرین فشنگ سلاحهای اتوماتیک خود سینه و سر کارگران را، تا آخرین نفر ایستاده بر پای خود، هدف قرار میدهند. ادامه عملیات رسماً صرف وقت خریدن است که تعداد حدالامکان بیشتری بر اثر خونریزی تلف شوند. جنایتکاران دستگاه پلیس در این رویداد در مقایسه با مقامات و دستگاههای دولتی دیگر آفریقای جنوبی هنوز می‌توانند خود را به مدال "شرافت" مفتخر نمایند! از ریاست جمهور تا دستگاه قضایی، از اتحادیه زرد دولتی تا رسانه‌ها متحدانه میدان آمدند تا ماموریت واحدهای پلیس را به سرانجام برسانند. شوخی در کار نبود، اما یک نمایش مهوع مشترک برپا گردید تا پلیس و تیراندازی و کشتار آنها را موجه قلمداد سازند. در یک چشم بهم زدن صدها کارگر اعتصابی دستگیر شدند، کارگران را از بیمارستان به زندان منتقل کردند و وزارت دادگستری از دستکشیهای آهنگین در بازگشت آرامش و امنیت و تشکیل پرونده برای کارگران دستگیر شده بدلیل مزاحمت برای پلیس خبردادند! کل این سناریو برای ادب کردن و زهر چشم گرفتن از کارگران از پیش آماده شده، اوج نخراشیدگی خود را زمانی به نمایش گذاشت که روسای شرکت معدن در فضای هنوز انباشته از بوی خون کارگران، باد به غیغب انداخته کارگران را برای حضور بر سر کار در روز بعد مورد تهدید قرار دادند! میشود پرسید مگر اعتصاب یک معدن، گیریم اعتصاب مشمول چند هزار کارگر آنهم برای چند درصد اضافه دستمزد، آنهم از جیب شرکت خصوصی با ثروت نجومی، چه اتفاق بزرگ و سرنوشت سازی برای دولت و حاکمیت آفریقای جنوبی میتواند باشد که اینگونه با هراس و دستپاچگی آتش به تار و پود و آبرو و اعتبار حکومت خود بزند، از پلیس تصویر اوباش تبهکار آدمکش جلوی جامعه و جهانیان قرار دهد، دستگاه دادگستری را اینگونه به سخره بگیرد؟ در پاسخ به این سوال کافی است پرده دود و کذایی "دولت و حکومت نوید بخش آزادی و رهایی برخاسته از شکست آپارتاید" کنار زده شود. حکومت آفریقای جنوبی درجه بالایی از خوشنامی و اعتباری که با اسم ماندلا گره

ورود ارتش در محاصره کارخانه در مذاکره با کمیته اعتصاب، بخشی از خواستههای کارگران با افزایش ۲۲ درصدی دستمزدها نقطه پایان اعتصاب گردید. دستمزد جاری در سطح ۴۰۰۰ راند (Rand) از پانزده سال قبل تغییر نکرده است. خواست اعتصاب افزایش دستمزدها تا سطح ۱۱۰۰۰ راند بود.

از زبان کارگران معدن Miranka هم طبقه ای های آنها در سراسر دنیا لمس کردند که حکومت ملی جدید فقط از وعده های پوچ و سرداندن تشکیل نشده است. زمانیکه کارگر در مقابل وخیم تر شدن زندگی خود درست در زمانیکه یک قدم آنطرفتر ثروت و رفاه سر به فلک میزند، صدای خود را بلند میکند و مشت گره میکند، از دولت خودی یک ماشین سرکوب جلوی او قد علم میکند که عبارتهای حق، عدالت، برابری و حرمت را در مغز ناباورترین آحاد طبقه بی اعتبار میسازد. کارگران معدن در آفریقا طعم جانکاه این ماشین سرکوب را با بیکاری ۳۰ درصدی و عواقب آن، با لمس روزمره یک جامعه میلیونی از هم سرنوشتان خود در اسارت فقر و تباهی چشیده اند. لمس کرده و گواه آن هستند که انسانیت در همه ابعاد و در تک تک جلوه های آن در منطق حکومت سرمایه جایی ندارد. گلوله ها و کشتار در ادامه منطقی همان بیرحمی و قساوت در تار و پود این نظم در کمین این کارگران هم نشسته بود. موج اعتصابات از نوع اعتصاب در Miranka و با الگوی مشابه با تشکیل کمیته های اعتصاب خودجوش کارگری تمام آفریقای جنوبی را فراگرفته است. این اعتصابات تا همین جا دهان یابوه گو مقامات را بسته و تهدیدات آنها را به نفع مذاکره و سازش تعدیل کرده است. در مورد سرنوشت و آینده تحرکات کارگری در آفریقای جنوبی مباحثات ارزنده و امیدوار کننده در میان خود آن کارگران را باید تعقیب کرد. اما یک چیز برای کارگر و کمونیست در فرسنگها دورتر جای شک ندارد و آن اینکه جریانات ناسیونال بورژوازی تازه بدوران رسیده معاصر بمراتب از جریانات جافتاده تر خود ضد کارگری تر، دست به ماشه تر، منفعت جو تر است. فاصله این جماعت از اداهای "دمکراتیک" تا یک ششلول بند بد دهن سر پیچ کارخانه از یک مو باریک تر است. در فضای سیاسی ایران و در منطقه نمونه های مشابه کم نیست.

\*\*\*



دهند. بگذار این طبقه به صلیب کشیده شود و تباه گردد اما اصول ابدی دست نخورده بماند و آقای مالجو دل بورژوازی را بدست آورد. بله، کارگران باید مومنینی باشند که نعمت های زمینی را خوار می شمارند و دنبال بهشت در آسمان اند. بنابراین، طبقه کارگر باید همچون گوسفندان آرام، جنبش آقای مالجو و دموکراسی مطبوع ایشان را آسوده بگذارد، از پلیس و زندان و اعدام بترسد، به قوانین احترام بگذارد و گوشت دم توپ جنگ جنبش ها و جناح های مختلف بورژوازی علیه هم شود!

در این راه، مالجو به دولتی احتیاج دارد که سیاست "ائتلاف دو طبقه" را تمام و کمال پیش ببرد. و این حکومت برای او چیزی نیست جز دموکراسی پارلمانی که سودآوری سرمایه را صد چندان تضمین کند؛ البته اینبار نه با شلاق استبداد مذهبی بلکه با تحمیل استبداد سیاسی. اینجاست که مبارزه قانونی و پارلمانی و تلاش برای تشکیل کابینه ای که سیاست های رویکردی وی را انجام دهد خواه ناخواه به یک استراتژی سیاسی تبدیل می شود. نتیجتاً نسبت به انقلاب کارگران، ضد انقلاب می شود و موافق پیشبرد گام بگام رفرم هایی در نظم موجود است. اما چگونه این باور را تبیین میکنید؟ جنبش کارگری که بزعم ایشان امروزه از "دینامیسم" نیرومندی برخوردار است بدون توسل به عملی که به تحریک بورژوازی منجر شود، گام بگام برای تحقق مطالباتش با جناح های مختلف بورژوازی "ائتلاف" و سازش می کند. در این دستگاه فکری معیار، آشتی با بورژوازی است بدون آنکه خود را مخالف رهایی کارگران از وضع موجود خواند.

در مطلبی دیگر تحت عنوان "از دینامیسم جنبش کارگری غافلید" چنین میگوید: **"اهمیت حضور طبقه کارگر در جنبش سبز از این خصیصه اش نشأت می گیرد که فقط و فقط طبقه کارگر است که می تواند محل جدیدی را برای منازعه خلق کند... علی رغم اهمیت فشار خیابانی و کارآمدی فضای مجازی، جنبش سبز نیاز به محل جدیدی برای منازعه دارد که عبارت باشد از محل کار در بخش های کلیدی مثل صنعت نفت و گاز و آب و برق و مخابرات و مانند آن..."**

وی، قدرت نهفته و وزن واقعی طبقه کارگر ایران را حس کرده و میداند که سرمایه در ایران نه محصول دلالی و رانتخواری عده ای "اقتدارگرا"، که محصول نیروی کار چیزی حدود هفت میلیون پرولتر یعنی تقریباً ۳۰ میلیون نفر در جامعه است. بخشهایی از بورژوازی ایران در شاخه های معینی از صنعت ناچار به پذیرش قدرت کارگران شده اند. از اینروست که وی در مقام یک "دموکرات" بالغ از یک طرف متوجه نیروی عظیم کارگران است و از طرف دیگر اهمیت شیفت کردن "نخبگان" بورژوا از خیابان به کارخانه را گوشزد میکند. در متن آرایش امروز سرمایه داری در ایران است که ائتلاف آقای مالجو معنی می یابد. او تحولات را از موضع یک رفرمیست ارزیابی می کند. از موضع کسی که در آرزوی چیزی است که ممکن بود بشود اگر پیوند تنگاتنگی بین "طبقه متوسط" و کارگران برقرار می گردید. در مطلبی تحت عنوان "طبقه کارگر پس از انتخابات دهم: انزوا یا ائتلاف؟" نقل به معنی میگوید، همگی آن دسته از فعالان کارگری که با جنبش سبز و با جناح هایی از بورژوازی لیبرال دست به اتحاد نزدند و به منظور تشکیل پرولتاریا به صورت یک طبقه و به منظور خلع ید سیاسی از بورژوازی، با جنبش طبقه متوسط هم صف نشدند در واقع به دام چاله رمانتیسم انقلابی افتادند! به زبان ساده، ایشان مثل یک کاسبکار دنبال چانه زنی با فعالین کارگری بر

## سرمایه داری دولتی سخن می گوید

در نقد نظرات محمد مالجو

فواد عبدالهی

نفرت بر حق و عمیق کارگر از وضعیت موجود اشاعه می دهد و تلاش مستقل رهبران و فعالین جنبش کارگری را نشانه می رود تا خودآگاهی این طبقه را حاشیه ای قلمداد کند. دقیقاً شبیه همان کاری که احمدی نژاد و رفسنجانی و خامنه ای و ما بقی شرکاء در پی آند. یک پروپاگاندای ضد آزادیخواهی که جهت ماستمالی کردن منفعت مخالفان جمهوری اسلامی و فروختن منافع طبقه کارگر به بورژوازی ایران بر جامعه در گشت و گذار است. این پیشینه و پیشه همه طبقات حاکم در طول تاریخ بوده است.

هسته اصلی تهاجم سیاسی و فرهنگی این "ائتلاف" در تقابل با این اصل است که جنبش های بورژوایی منفعت متفاوت و متناقض طبقه کارگر را با سایر طبقات انکار می کنند و دست به تبلیغ و اشاعه یک منفعت ماورا طبقاتی در جامعه طبقاتی تحت عنوان کشور، ملت، جامعه مدنی، مردم و غیره می زنند. در نتیجه سیاست و فرهنگ طبقه کارگر را در منافع جنبش های بورژوایی حل می کنند و لذا وجود مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را انکار می کنند و دنیای دیگری بدون حکومت کارگری و در متن مناسبات موجود را به تصویر می کشند. به این اعتبار، "ائتلاف" مالجو نیازمند جلب توده وسیعی از کارگران به افق بورژوازی در ایران است. این رفرمیسم حجم عظیمی از پشتوانه فکری و جنبشی بورژوازی است که از دلسوزان فقرا تا دلسوزان به حال سمتدیدگان، از نیکوکاران اجتماعی تا منفقدین دمکراتیک سرمایه داری را در بر میگیرد. در این کارزار از متفکرین، "نخبگان" و مبلغین بورژوا گرفته تا صنعت مذهب و رسانه ها عاملین این هجوم اند. تصویر غیر طبقاتی از جامعه ای که هر کس این شانس را دارد که از کارگر بودن نجات یابد و در دایره مناسبات سرمایه از ثروت جامعه بهره مند شود. ماحصل پراتیک چنین نگرشی در سیاست اینست که نه تنها ضرورتی برای بسیج طبقه کارگر به قصد سرنگونی بورژوازی نمی بیند بلکه محمل تسلیم طلبی این طبقه به آرمان ها و اهداف بورژوازی می شود.

بنابراین، خواننده از تز "ائتلاف" مالجو بسادگی متوجه می شود که نیروی طبقه کارگر اگر میخاهد از حالت بلقوه به بلفعل برسد نباید بدون اجازه و مشارکت بورژوازی در هیچ شرایطی به عمل سیاسی که بنیان دولت را زیر سوال ببرد دست بزند چون این برخلاف اصول ابدی است! کارگران متحد می شوند اما نه در احزاب کارگری و بر ضد ارکان دولت بورژوازی بلکه در عمارات باشکوه ائتلاف های زرد مالجو و در سازش با بخشهای ناراضی بورژوازی! مبارزه سیاسی طبقه کارگر در شکل متحد و قهرآمیز خود، جنایت وحشتناک سرپیچی از اصول است و قدغن اعلام میشود! زیرا بجای آنکه سلاح بر زمین بگذارند و تسلیم بورژوازی شوند برای ارضای نیازهای خود، برای در هم شکستن مقاومت طبقه بورژوا، خصلت مافوق دولت بورژوایی را خدشه دار میکنند! کارگران مجاز نیستند که احزاب کارگری، کمیته های کمونیستی و سازمان انقلابیون حرفه ای تشکیل دهند و ارکان بورژوازی و بدین اعتبار تقسیم کار اجتماعی جامعه بورژوایی را به مخاطره اندازند چرا که این مغایر "دموکراسی" است! خلاصه اینکه کارگران و کمونیست ها باید دست روی دست بگذارند، وقت خود را صرف سیاست نکنند و تا ابد به جنبشهای بورژوایی سواری

"اگر خود را و دشمن را به خوبی بشناسی، حتی در صد جنگ به مخاطره نخواهی افتاد." سان تزو

### مقدمه

از جمله کسانی که امروز در پی کشف اتحاد دو طبقه - "ائتلاف طبقه کارگر با طبقه ی متوسط" - برآمده، آقای محمد مالجو، دانش آموخته و پژوهشگر در زمینه مسایل اقتصادی پس از انقلاب ۵۷ ایران است. وی تضاد طبقاتی کار و سرمایه در جامعه ایران را که شاقول و زیربنای هر تحول روبنایی است در واقع به یکی از تضادهای موجود در جامعه تقلیل می دهد و به مقوله "کثرت تضادها" و "ائتلاف" آنها با هم و در نتیجه، به "سوسیالیسم دموکراتیک" و در ادامه به نظام سرمایه داری دولتی می رسد. مالجو ادعا می کند که "در تحلیل طبقاتی از یک سو طبقه با اتکا بر روایت مارکسیسم ارتدکس صرفاً طبقه اقتصادی به حساب می آید و از سوی دیگر نیز سایر انواع دوگانگی های اجتماعی که بر محورهایی از قبیل جنسیت و قومیت و ایدئولوژی سیاسی و سبک زندگی و موقعیت جغرافیایی و جز آن قوام یافته اند نه این که اصلاً دیده نشوند بلکه در سایه پررنگ طبقه کمابیش به هیچ گرفته می شوند...". عموماً چنین کشکولاتی در محافل علمی غرب تهدیدی برای شاکله اصلی بحث بشمار نمیروند، چرا که نقد سکه رایج چنین محافلی است، اما برای ما که بیشتر عادت داریم به چنین نمایشهایی بخندیم می توان سمی مهلک باشد چرا که کل پایه علمی بحث به انحطاط کشیده می شود. مستقل از پوچی این نوع ادعاها و "ائتلاف"ها که آشتی طبقاتی و خواست رفتن کارگر به زیر پرچم طبقه دیگری را موعظه می کنند اما در ادامه نشان خواهیم داد که دنباله روانش در حقیقت به اسب بازنده دخیل بسته اند. متفکر ایرانی ما از جهان و تعرض راست به کمونیسم و ایده مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم، دو دهه عقب است. اعقاب او در غرب همه به پستوخانه ها رفته اند و آکادمیسین هایشان به درستی تئوری های مارکس در شناخت سرمایه، تن داده اند. این زیبایی خفته ما که اساساً بر شکست انقلاب اکتبر و سرکوب کمونیسم در ایران، عروج کرده، دیر تکان خورده است.

### بنام طبقه کارگر علیه طبقه کارگر

مالجو در مصاحبه ای با "دویچه وله" بتاريخ ۳۰ آوریل ۲۰۱۲، تحت عنوان "ضرورت ائتلاف طبقه کارگر با طبقه متوسط" می گوید: **"برای برون رفت از این بن بست به گمان من اگر در سطح طبقاتی بگوییم، ما نیازمند یک ائتلاف طبقاتی بین طبقه های متوسط و طبقه ی کارگر هستیم. اگر در سطح جنبشی بگوییم، نیازمند ائتلاف بین آن چیزی که جنبش سبز یا جنبش اعتراضی نامیده می شود و جنبش کارگری هستیم."**

وی در قامت یک استادیار تازه به کرسی رسیده از طبقه کارگر ایران می خواهد متحد یک جنبش ضد کارگری شود و تا اطلاع ثانوی از اهداف و استراتژی خود دست بر دارد. فعلاً باید بر دوش نیروی عظیم و قدرتمند این طبقه آمال و آرمان های بورژوازی را تبلیغ کرد و بسرانجام رساند! بله، ایشان بنام دفاع از کارگر در واقع اهداف یک جنبش ضد کارگری را با سرمایه گذاری بر

سر مفاد ائتلاف و توافقنامه با بورژوازی است. در نتیجه، نزد وی جنبش سبز معیارست جهت تشخیص بورژوازی "خوب و مهربان" که شایستگی طرف قرارداد با کارگران را دارد: اگر تو (بخوان "فعال کارگری") از اهداف و آرمانهای جناح های بورژوازی جانبداری کنی، آنوقت با هم بر سر قراردادی علیه دشمن مشترک - اصولگرایان- توافق می کنیم و به "پیروزی" میرسیم! اگر نه که هیچ. ائتلافی از ضد کمونیست ترین و ضد کارگری ترین رهبران. ائتلاف و جانبداری که کارگر را صنف می کند و به این معنا نه فقط غیر سیاسی بلکه با طرح مسایل سیاسی - به ویژه کمونیستی - در میان کارگران بشدت مقابله کند. ائتلافی که خواسته های صنفی کارگران را در چهارچوب سرمایه داری نمایندگی می کند و چنانچه این ائتلاف بتواند گرایش کمونیستی - بزعم مالجو "چپ رادیکال" - را از میدان بدر کند، در این صورت این امر به بسط آرمانها و اهداف آقای مالجو کمک کرده است.

حقیقت اینست که سبز نیرویی با افق طبقاتی روشن و خواهان اصلاحات ساختاری - سیاسی و اجتماعی به نفع طبقات حاکم بود. جنبشی بود که محصول دوره معینی از رشد سرمایه داری در ایران و شکلگیری صف نیرومندی در درون بورژوازی ایران برای ادغام در بازار جهانی سرمایه بود. چهارچوب ایدئولوژیک این جنبش محصول بورژوازی شهری ایران و همه متحدان آکادمیست و همه جهان میدیای غربی بود. سبز بعنوان یک جنبش دست راستی و ارتجاعی یست مدرن چیزی نبود جز به رسمیت شناختن منافع همه صاحبان امتیاز جامعه، همه "نخبگان" بورژوا. سبز تجسم کامل بازار آزاد در درون یک جنبش بود و کیست که نداند که در یک بازار کاملاً آزاد غولترین سرمایه ها پیروزمندان و برندگان آند. در نتیجه کارگران می دانند که هژمونی در مبارزه نصیب کسی می شود که دشمنش را خوب می شناسد و از کوچکترین فرصت در ضربه زدن به او غافل نمی ماند. بدین منظور، پیشروترین گردان های طبقه کارگر عمل اجتماعی خود را به سبز گره نزدند. کارگرانی که علیرغم دهها و صدها فراخوان چپ های سبز و سبزه های چپ در دفاع از جنبش سبز این دشمن ارتجاعی و دست راستی وارد این کارزار سخیف نشدند.

مالجو معتقد است که **"وقتی سلطه طبقاتی به رابطه برابر دموکراتیک جای بسپارد به سوسیالیسم دموکراتیک رسیده ایم. اما سوسیالیسم دموکراتیکی که از سطح تحلیل انضمامی استخراج کردم جامعه ای عاری از سلطه نیست. گرچه سلطه طبقاتی در**

سوسیالیسم دموکراتیک به پایان می رسد اما می دانیم که سلطه فقط سلطه طبقاتی نیست. سلطه انواع مختلف دارد، سلطه طبقاتی، سلطه نژادی، سلطه زبانی، سلطه قومیتی، سلطه مذهبی، سلطه ملیتی، و البته سلطه جنسیتی. حیات اجتماعی در واقع مجموعه درهم تنیده ای از انواع مناسبات سلطه است." مصاحبه با سایت "تا قانون خانواده برابر"

ایشان جهت دفاع از فرمیسم به تنوری اقتصادی - سیاسی غیر علمی و پا خورده ای رجعت کرده است که در آن استثمار در نظام سرمایه داری از نفس شیوه تولیدی آن و از موقعیت فرودست کارگر به مثابه برده مزدی نشأت نمی گیرد بلکه ناشی از تولید ناعادلانه ثروت در بین اقشار مختلف جامعه است. از اینرو برای وی سوسیالیسم روشی است که از طریق آن، تضاد بین فقر و ثروت در جامعه تعدیل می شود بدون آنکه تولید سرمایه داری و پروسه انباشت سرمایه و کار مزدی دست بخورد. چرا که وی سرمایه داری را نه از زاویه طبقه کارگر و تقابل گاه پنهان و گاه آشکار اش با کل بورژوازی بلکه از زاویه طبقه متوسط، یعنی بر حسب رقابت و لذا تعدد سرمایه را بعنوان جوهر سرمایه داری باز می شناسد.

بنابراین، ایشان بر آن است که "سوسیالیسم" اش را از راه مسالمت و واکنش آشتی جویانه و ائتلافی مابین طبقه کارگر و بورژوازی در برابر "مالکیت انحصاری" و در نتیجه پیشرفت "دموکراسی" و کاربست اصول دولت در اقتصاد و توسعه مالکیت "ملی" و دگرگونی دید مردم نسبت به اخلاق اجتماعی و احساس مسئولیت در برابر سود همگان پدید آورد! متفکر ایرانی ما در حقیقت از زمین به آسمان بلند می شود و می گوشت تا نشان دهد که آموزه های فرمیستی و بورژوازی در اوضاع اجتماعی امروز میتواند مشکلات بشر را حل کند و مسایل اقتصادی جامعه جدید مانند بیکاری و فقر را از میان بردارد. در این سیستم فکری دیگر نه به تحلیل علمی از مبارزه طبقاتی احتیاجی هست و نه نیازی به شناختن دوست و دشمن احساس می شود. همه با هم در مقابل "اقتدارگراها" دوست هستیم و یک منفعت مشترک داریم! پاپ ما کفش و کلاه کرده تا با سلاح آشنای بورژوازی بنام کل جامعه سخن بگوید و در برابر کمونیم کارگران ظاهر شود و از یک سو فساد سرمایه داری و از سوی دیگر مبانی ماتریالیسم تاریخی را هر دو، یکجا بر کند!

بطوریکه در ادامه خواهد آمد، مالجو عملا مداح مدلی دیگر از سرمایه داری می شود و اقدامات دیگری جز همان دولتی کردن سرمایه و برنامه ریزی و رشد سودآوری سرمایه نمی شناسد، نتیجتاً مفهوم دیگری جز سرمایه داری دولتی برای سوسیالیسم قابل نیست. و لذا این رویکرد ایجاب می کند که تنها به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بسنده کند و قلمرو اقتصاد و زیربنا را دور زند و بنابرین، اقتصاد را از سیاست (زیربنا را از روبنا) تفکیک میکند و به دنیای درهم و برهم "تضادها" یا می گذارد. پاسخ مالجو به اینکه چگونه این "تحلیل طبقاتی - سیاسی" به دگرگونی روابط تولیدی و "سوسیالیسم دموکراتیک" ایشان منجر می شود، پاسخی قابل انتظار از یک بورژوا است: کنار زدن دولت اقتدارگرا، بنا کردن سرمایه داری دولتی به شیوه سانترالیسم دموکراتیک!

اما برای مارکس تمام حیات سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک یک جامعه بر اساس زیربنای آن یعنی ساختار اقتصادی آن جامعه بنا شده است پس اقتصاد مفهومی کلیدی و تعیین کننده دارد. ویژگی مارکس در این است که او وحدت ماده و شعور را در پراتیک آگاهانه و انقلابی انسان باز می شناسد. "آگاهانه" به این معنا که انسان از رابطه ماده و شعور شناخت پیدا کرده است و

"انقلابی" به این معنا که این پراتیک دگرگون ساختن وضعیت موجود و اساس شعور اجتماعی خود را بایستی عملی سازد. انسان تنها با این پراتیک است که هم جهان و هم خویشتن را دگرگون می سازد. در تبیین تاریخ و سیر حرکت جامعه این زیربنای اقتصادی است که روبنای حیات سیاسی را تعیین میکند و عامل تغییر دهنده، پراتیک انقلابی و آگاهانه انسان است. اما نه پراتیک "بشریت" یا "همه با هم" انسانها به طور کلی، بلکه پراتیک آن طبقه ای که به لحاظ موقعیت اجتماعی، دگرگون ساختن روابط و مناسبات اقتصادی و تولیدی برایش ضروری و امکان پذیر است: اینجاست که مبارزه طبقه کارگر بعنوان عامل تغییر دهنده و محرکه تاریخ وارد می شود. مبارزه انقلابی - اجتماعی طبقه ای که هدف خود را متحول ساختن زیربنای اقتصادی جامعه جهت امحاء مناسبات اقتصادی طبقه حاکم قرار می دهد. تنها عامل گذار به سوسیالیسم همین است و بس. عکس این قانون یعنی بدون متحول ساختن اساس اقتصادی جامعه، هر مقدار تحول سیاسی، ایدئولوژیک، حقوقی و کلا روبنایی، بی دوام و ناپایدار است.

اینجاست که می بینیم، پراگماتیسم آقای مالجو در کشف "تضادهای متنوع" سیاسی، قومی، جنسی، زبانی و "پدیده هایی چون" زوال محیط زیست، گرم شدن کره زمین، آلودگی آب رودخانه ها، تخریب لایه اوزن، زمین لرزه ها، سوانح اتمی و ضایعات سمی" دچار تناقضاتی پوچ می گردد. این عاقبت گسست دلخواهی سیاست از اقتصاد است. در این دیدگاه فرمیستی، طبقه کارگر و جامعه تنها شاهد دست به دست شدن قدرت میان بخش ها و جناح های مختلف بورژوازی است. نقش پراتیک انقلابی طبقه کارگر بعنوان نیروی محرکه تحول سوسیالیستی قلم گرفته می شود و سرنوشت بقای سرمایه داری را به متخصصین سازمان برنامه ریزی اقتصادی می سپارد. بدون آنکه قانون کار مزدی، یعنی منشاء اسارت و استثمار طبقه کارگر و اساس مناسبات سرمایه داری دستی بخورد.

بیخود نیست که در میزگرد "تحلیل اقتصادی - اجتماعی جنبش اشغال وال استریت"، برنشتاین را در مقابل لنین قرار میدهد و می گوید: "بر خلاف پیش بینی مارکسیسم ارتدکس، شرایط مادی تشکیل نظام بدیل تاکنون به طرز خودجوش در زهدان سرمایه داری فراهم نیامده است... آیا، به قراری که برنشتاین می گفت، راه مناسب برای دستیابی به بدیل مثلاً سوسیالیستی، از مبارزات پارلمانتاریستی می گذرد؟ یا، به قراری که لنین می گفت، ابتدا باید دولت سرمایه دارانه را تخریب کرد و سپس شکل جدیدی از دولت را ساخت؟ راه سیاسی مناسب برای دستیابی به نظام بدیل کدام است؟ اصلاح یا انقلاب؟ مبارزه پارلمانتاریستی یا مبارزه فرا پارلمانتاریستی؟ نکته اصلی این است: اگر فرا رسیدن بحران نهایی سرمایه داری، نه به عمق بحران، بلکه به قوت منازعه طبقاتی بستگی دارد، نیروی محرکه منازعه طبقاتی نیز از حداقل هایی از اجماع بر سر نوع نظام بدیل و شیوه سیاسی مناسب برای دستیابی به نظام بدیل سرچشمه می-گیرد."

کسی که امروز هر گونه تبیین در مورد بدیل سرمایه داری، یعنی کمونیسیم، که متکی بر امکانات، دستاوردها و تضادهای جهان معاصر و اراده و عمل تمامی مزدبگیران باشد را مترادف با "اصلاحات برنشتین" یا کائوتسکی میگیرد، یا در مسایل و مکاتب سیاسی - تاریخی دقت ندارد یا بر مسیر ضرورت ها و نیازهای جنبش کارگری و کمونیستی سنگ اندازی می کند. در سال ۲۰۱۲، عصر سرمایه داری متکی بر تولید تمام اتوماتیک - رباتیک، مهندسی ژنتیک، تسخیر فضا، اینترنت، تجربه وجود بیمه

های اجتماعی، بیمه بیکاری، و ... و همچنین ریختن سالیانه معادل غذای سه میلیارد نفر در دریا و گودال های دفن غذا، و مهمتر از همه تبدیل شدن همه تولید کنندگان مستقیم به کارگر مزدبگیر یا بیکار است. در این زمان و وضعیت، عدم نشان دادن امکان برپایی جامعه بدون سرمایه داری و کار مزدی، متکی به امکانات و مقدرات و تجارب فی الحال موجود بشر، و به بهانه محدودیت های ۲۰۰ سال پیش، یعنی عصر درشکه و دیگ بخار، قطعاً تخطئه مارکسیسم و انقلاب کارگری است. معلوم نیست که این "شرایط مادی" آقای مالجو کی فراهم میشود. حقیقت اینست که شرایط مادی بدیل سرمایه داری - کمونیسیم - از زمان انتشار مانیفست کمونیست مهیا بوده است. برای طبقه کارگری که میخواهد انقلاب کند، شرایط مادی فراهم است و این عامل ذهنی یا آگاهی طبقاتی او نسبت به انقلاب سوسیالیستی است که تعیین کننده است. اگر طبقه کارگر میخواهد جامعه سوسیالیستی را بنا بگذارد، سوسیالیسم پدیده ضروری است که میتواند متحقق شود. برای طبقه کارگر اگر چیزی مانع انجام تحقق سوسیالیسم است، نه شرایط مادی یا تکامل نیروهای مولده بلکه آمادگی سیاسی این طبقه برای انجام انقلاب سوسیالیستی است. از روزی که مانیفست کمونیست نوشته شد، شرایط عینی و مادی برای انقلاب سوسیالیستی مهیا بوده است.

همزمان، تلاش برای تفسیر متد مارکس به نفع شیوه دتر مینیستی ماتریالیسم نیز وجود داشته است. برنشتاین و کائوتسکی از جمله نمایندگان فکری این تلاش بوده اند. این رویکرد شرایط مادی را به نیروهای مولده ترجمه می کند و اعلام میدارد که جامعه قانون دارد و این قانون را تکامل نیروهای مولده تعیین میکنند. مطابق این قوانین اول برده داری بوده، بعداً فئودالیسم اکنون سرمایه داری و در آینده سوسیالیسم و هر یک از این نظام ها مانند گردش سیارات قطعی اند و باید در این مسیر کمک کرد که نیروهای مولده رشد کنند تا شرایط سوسیالیسم فراهم آید. در این متد پیش شرط تحقق سوسیالیسم و رهایی کارگر از شر یردگی مزدی این است که سرمایه داری یا تکنیک رشد کند. در حقیقت، این چیزی نیست جز همراه شدن با پروسه ای که فی الحال بدون دخالت ما در جریان است. به عبارتی دیگر این توصیه به دنباله روی از بورژوازی است که مقابله با آن نقطه شروع فلسفه مارکس بود.

در نتیجه مطابق این متد از یک طرف جامعه صاحب قوانینی است که باید از آنها تبعیت کرد و از طرف دیگر با توجه به قطعیت این متد سوسیالیسم محتوم و قطعی است. از یک طرف قدرتمندترین محرکه تغییر جهان معاصر یعنی طبقه کارگر را به دنباله روی از "سیر تاریخ" دعوت میکنند و از طرف دیگر آرمان سوسیالیستی این طبقه را غیر قابل اجتناب و قطعی اعلام میکنند. این چیزی نیست جز همان تنوری رستاخیز یا قیامت که مذاهب سالها به تبلیغ آن مشغول بوده اند.

امروز این متد مالجو و جنبشی است که در اساس، جنبش صنعتی کردن ایران و افق ناسیونالیسم ایرانی است. ایشان، با این متد در جامعه ایران به راه حل همراه شدن با جنبش های بورژوایی و کمک کردن به رشد نیروهای مولده و گسترش سرمایه داری می رسد. افق ناسیونالیستی که امروز احمدی نژاد و رفسنجانی و خامنه ای بهتر از هر کسی نمایندگی می کنند. فرا خواندن کمونیست ها و قوانین چیزی جز همراهی با این قافله و قوانین چیزی جز همراهی شدن با سیر گسترش سرمایه داری و کمک به آن نیست. این فراخوان تسلیم به از میان برداشتن کار مزدی و افق بورژوایی است. فراخوان به تسلیم در برابر وضع موجود است. تبدیل شدن به نوکر و وکیل مدافع و سخنگوی تاریخ موقعیتی

است که این روش ایجاب میکند. تمام این مخدوش کردن ها برای این است که جنبش کمونیستی کارگران را حاشیه ای و به دنباله جنبش ها و جناح های بورژوایی ویلان کنند و به یک تصور فرقه ای از آن دامن زنند. خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. "حاشیه" قلمداد کردن کمونیسیم، گام اول در سرکوب طبقه کارگر و عقیم کردن پراتیک این طبقه است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسیم یک فرقه نیست و طبقه کارگر یک قشر نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه داری مایه میگیرد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی همراهِ با خیل خادمین این طبقه، در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب آن نشده است و هنوز مقابله با کمونیسیم معضل اصلی سرمایه دار و جامعه سرمایه داری است. بی خود نیست که هر جاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوایی را بر عهده میگیرد، اعم از اینکه قیبه روی دوشش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسیم و مارکسیسم قد علم میکند.

حقیقت اینست که، سوسیالیسم و کمونیسیم کارگری امری ممکن است که باید فوراً متحقق شود و تحقق این امکان به آمادگی نیروی متحقق کننده آن یعنی کمونیست ها و طبقه کارگر بستگی دارد. راه مجهز کردن و آماده کردن این نیرو، دخالت در سیاست و تعرض به همه مبانی فکری و سیاسی است که این "نا آمادگی" را تقدیس و یا فرموله میکند. سریعترین شیوه آماده کردن این نیرو متحزب کردن، متحد کردن و درگیر کردن آن در نبرد سیاسی است که در جامعه در حال جریان است. بحث تحزب کمونیستی کارگران و فلسفه تصرف قدرت توسط یک اقلیت، از اینجا مایه می گیرد. کمونیست ها برای آماده کردن این نیروی تغییر دهنده باید قیام کمونیستی را سازمان دهند و قدرت را بگیرند. سوسیالیسم ممکن است و آنچه این امکان را متحقق میکند عنصر انقلابی، کمونیست ها، حزب و طبقه کارگر، است. مارکسیسم و کمونیسیم به اندازه کافی مطرح اند، تنوری آن هست، مبارزه ای که سوسیالیسم را ایجاب میکند در کل پهنه گیتی جاری است، تولید و باز تولید در دور افتاده ترین نقطه جهان زیر سلطه سرمایه داری است. تنها مانع اصلی، آمادگی ذهنی و پراتیک نیروی متحقق کننده آن یعنی طبقه کارگر است.

انتقاد از سرمایه، از موضع سرمایه؛ گسست دلخواهی سیاست از اقتصاد

مالجو همانجا ادامه میدهد که: "نقیصه ای هست که رسیدن به پلاتفرم مشترک میان طبقه ی کارگر و سایر طبقات اجتماعی برای مقابله با توتالیتراریسم را نامطلوب جلوه می دهد: تقلیل منافع طبقاتی طبقه ی کارگر به منافع اقتصادی کارگران. تردیدی نیست که منافع اقتصادی طبقه ی کارگر در کانون منافع طبقاتی کارگران جای دارد، اما منافع طبقاتی هم چنین در پیوند وثیق با مولفه هایی چون آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و جز آن نیز هست. اعضای طبقه ی کارگر، مثل هر عضو از هر طبقه ی دیگر، در نقش های گوناگونی ظاهر می شوند: در کارخانه در نقش کارگر، در خانه در نقش عضو خانواده، در سپهر عمومی در نقش شهروند، در فضای مجازی در نقش کاربر."

او از روابط تولیدی درکی در محدوده روابط در محل کار دارد و از روابط تولیدی صرفاً رابطه کارگر با ابزار کارش را فهمیده است. دقیقاً همین درک معکوس بورژوایی است که مالجو را به گونه شناسی "کنترت تضادها" رسانده است. اما

روابط تولیدی در اساس روابط بین انسانها است نه بین انسانها و اشیاء. مارکس در پیشگفتار مشهور خود بر "گروندریسه" می گوید: "انسانها در روند تولید اجتماعی موجودیت خود ناگزیر با یکدیگر وارد مناسباتی می شوند. این مناسبات، مناسبات تولیدی آنهاست، که از خواست و اراده ایشان مستقل و متناظر با مرحله معینی از رشد نیروهای تولیدی آنهاست. مجموعه این مناسبات ساختار اقتصادی جامعه یعنی آن زیربنای واقعی را تشکیل می دهد که بر آن روبنائی حقوقی و سیاسی سر برمی کشد، و متناظر با آن اشکال معینی از آگاهی اجتماعی شکل می گیرد." این مضمون یکی از پایه های تبیین ماتریالیستی از تاریخ بشر است. علت ابقای جایگاه کارگر در جامعه اینست که در تقابل با سرمایه دار قرار می گیرد. این وجود رابطه کار - سرمایه (کار مزدی) است که دایما از یک طرف کارگر فاقد مالکیت و ابزار و از طرف دیگر سرمایه دار صاحب ابزار تولید را باز تولید می کند. القای این شبهه که کارگر تنها در محیط کار کارگر است اتفاقا یکی از شگردهای جریانات بورژوایی و سندیکالیستی است که طبقه کارگر را از سازمان طبقاتی خود محروم می کند. در دنیای واقعی، محله کارگری و خانواده کارگری به همان اندازه کارخانه مهم است. کنه مطلب اینست که سرمایه داری نه محدود به رابطه کارگر و سرمایه دار و نه کارخانه و کارگاه، که عبارت است از یک شیوه تولید و مناسبات تولیدی معینی بین شهروندان جامعه. تمام نقد، بر روی این مناسبات تولیدی است، تولید کالایی تعمیم یافته، که رنگ خودش را به همه چیز میزند.

نه طبقه کشف مارکس است و نه مبارزه طبقاتی و نه وجود کارگر و سرمایه و فقر و ثروت. کشف مارکس کشف مناسبات تولیدی تعمیم یافته است که بعنوان زیر بنای تمام حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی شهروندان، عمل میکند و آن شیوه تولیدی است که متکی به کار مزدی است. آقای مالجو دقیقا از موقعیت یک کارمند خوب بنگاه تولیدی به کارگر و مکانش در ساختار اقتصادی جامعه نگاه میکند بطوریکه در کارخانه کارگر است و خارج از کارخانه مانند همه و یا همه برابری!

روابط اجتماعی و تجربه روزمره مهمترین مکانیسم آگاهی و خنثی کردن تبلیغات بورژوایی است. طبقه کارگر در متن روابط اجتماعی اش هر لحظه با حقیقت کارگر بودن خود و سرمایه دار بودن طرف مقابل روبرو است. این واقعیت به کمونیست ها مجال میدهد تا تبلیغات بورژوایی چه در قامت مسجد و آخوند، چه در قامت ناسیونالیسم و لیبرالیسم و چه در قامت ژورنالیسم و آکادمیسم نوکر را خنثی کنند. این تبلیغات در زندگی و تجربه روزمره طبقه کارگر بیش از هر جای دیگری، پوچ بودن خود را نشان میدهد. اینجا است که کارگر کمونیست میتواند موثرتر از هر جای دیگری به مقابله با بورژوایی برود. جایی که کمونیست ها کمبود هزاران رسانه و مسجد و حزب و جنبش بورژوایی را خنثی می کنند. اینجا پایگاه و نقطه قدرت فعالیت کمونیستی و آگاهگری و روشنگری طبقه کارگر است. بنابراین، مالجو که کارگر را به دیده "صنف" می نگرد، مکانیسم "روابط اجتماعی" این طبقه که حوزه دیگری از مبارزات بی امان کارگران علیه بورژوایی است را قلم می گیرد.

رهایی کارگران از مسیر دموکراسی بورژوایی نمی گذرد

مالجو درباره "مناسبات طبقاتی در جامعه ایران" میگوید: "راه دموکراسی از معبر نفی سلطه طبقاتی می گذرد." تا اینجا برای خواننده باید روشن شده باشد که ایده و آرمان "دموکراسی" از

نظر آقای مالجو چیزی نیست جز ائتلاف با جناح های بورژوایی جهت رسیدن به عمارت باشکوه "پارلمان". حقیقت اینست که نیاز سرمایه به سود، هر نوع رویه "دموکراسی" را از هر جریان و موکل بورژوا میگیرد. منافع طبقاتی و نیاز سرمایه به سود حتی با رونبای دموکراتیک در تضاد کامل است. ادعا میکنند که علاوه بر طبقه کارگر و مردم انقلابی، بخشهایی از بورژوایی ایران آزادی میخواهند و دمکرات هستند! این دروغ است چون اساسا در ایران، استبداد جزء ذاتی هر نوع سرمایه داری است و بنابراین سرمایه دار دمکرات نداریم. در بازار جهانی سرمایه، جامعهی شبیه ایران تنها با اتکا به نرخ سودآوری بالا میتواند سرمایه جلب کند. این نرخ سود را تنها با نیروی کار ارزان و طبقه کارگر خاموش ممکن است تامین کرد. تضمین طبقه کارگر خاموش در ایران، بدون استبداد ممکن نیست. استبداد سیاسی در ایران ریشه در این واقعیت دارد. اسلامیت امروز رژیم تنها به این استبداد چاشنی عقب ماندگی و اختناق فرهنگی میزند. رژیمهای دیگر سرمایه داری میتوانند فشار فرهنگی را بردارند اما قادر به قبول آزادی های سیاسی نیستند. هر ذره آزادی سیاسی در ایران فوراً مجال را برای شکل و اعتراض کارگری باز میکند، سودآوری سرمایه را به خطر می اندازد و سرمایه داری در ایران را به بحران فرو میبرد. بنابراین نیاز به استبداد و ارزان نگه داشتن نیروی کار در ایران، اوج "دموکراسی" طلبی آقای مالجو را نشان می دهد. نظام دموکراسی و پارلمانی ایشان نه فقط سرسوزنی به این مفاهیم نزدیک نمیشود، بلکه خود یکی از موانعی است که جامعه ایران در مسیر آزادی کامل و واقعی باید از آن عبور کند. بنابراین، دموکراسی بورژوایی اتویی است و تجویز اش از جانب روشنفکر بورژوا چیزی جز خاک پاشیدن به چشم کارگر نیست. شرط رهایی واقعی انسان محو تقسیم طبقاتی، پایان استثمار بخشی از جامعه توسط بخشی دیگر، از میان رفتن مینای سرکوب و سلب آزادی و در نتیجه زوال دولت بعنوان ابزار تحمیل منافع و حفظ برتری طبقاتی است.

به این اعتبار آزادی واقعی موضوع "دموکراسی" نیست زیرا "دموکراسی" و لیبرالیسم با فرض بنیاد اجتماعی و اقتصادی بورژوایی، با فرض وجود سرمایه و سود و مزد و بازار و مالکیت خصوصی، به مشخصات روبنای سیاسی و اداری جامعه میپردازد. با وصف همه اینها، جلوی مالجو را که میخواهد با امتزاج سوسیالیسم و طبقه متوسط یا سوسیالیسم و دولت مکتب ثلاثی بسازد را نمیشود گرفت. ۲۰۰ سال از دوره چشم کشیدن کارگر به حقوق سیاسی و مدنی و همچنین کمتر از یک قرن از انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که به کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر انجامید میگذرد. گند سرمایه داری، اقتصاد و سیاستش در آمده است. انسان قرن بیست و یک نهایت آزادی در "دموکراسی" را چشیده است. کاربرد امروزی "دموکراسی" بیش از آنکه آگاهی ایجاد کند، توهم زا است و صف آذیخواهی دنیای امروز را با خیل عظیمی از منفورترین دشمنان آزادی و رهایی انسان مخدوش میکند. "دموکراسی" بیش از آنکه نظام اجتماعی شایسته زندگی بشر را تعریف کند، به نظام های فاسد و سرکوبگر موجود مهر تایید می زند. کارگران و کمونیست ها در این خیمه شب بازی شرکت نخواهند کرد. هدف تاریخی آنها دموکراتیزه کردن دولت نیست بلکه از میان بردن پایه وجودی آن است. تنها انقلاب سوسیالیستی کارگران میتواند جامعه ای به معنی واقعی کلمه آزاد ایجاد کند. اینجاست که مشک "ائتلاف طبقه کارگر با طبقه متوسط" نیازی به "کارشناس" ندارد و معنی واقعی خود را پیدا میکند. اگر ایشان به شکل ساده لوحانه

تری، وعده یک بورژوایی دموکراتیک را به مردم میدهد از آن روست که حتی دموکراسی امر واقعی اش نیست. ناسیونالیسم و رفرمیسم آرمان توسعه صنعتی رگه اصلی در تعریف هویت سیاسی ایشان است. دموکراسی برای ایشان به معنی "دولت قابل تحمل تر" است و برقراری آن از طریق جنبشهای بورژوایی چون سبز یا شاخه های از آن بشرط تحمیل استبداد سیاسی به جای استبداد مذهبی و به تمکین و داشتن طبقه کارگر به آنها ممکن است.

کارگر کمونیست تکرار تاریخ استثمار و تقسیم دوباره جامعه به طبقات را نمیخواهد. هیچ دلیلی نمی بیند که دست در دست جریانات و جنبش های بورژوایی، بردگی، حقارت و سرکوب دوباره خود و هم طبقه ای های خود را تضمین کند. هیچ دلیلی نمی بیند که به سنگر باطل بوش و بلر، اوباما و اولاند، مرکل و پوتین، موسوی و احمدی و دولت های رنگارنگ بورژوایی پرتاب شود. اگر پر شدن جیب این تفنگ فروشان و تفنگ خراشان در منطقه به "دموکراسی" خدمت میکند اما جالب است که این مقوله برای مالجو با "آزادی" مترادف یافته. از نظر کارگران و کمونیست ها هیچ دلیلی ندارد که این روند ادامه یابد. یانکی ها از نشستن در سنگر چپ یا راست "دموکراسی" متضرر نشده اند، این طبقه کارگر ایران است که بجای ساختن سنگر خود با رفتن در سنگر اتویی "دموکراسی" قربانی خواهد شد.

#### نتیجه گیری

امروز همه میدانند که مکانیسم و ابزار به قدرت رسیدن جنبش های بورژوایی چیست. سوسیالیسم کارگران را نمیتوان در زنجیر "دموکراسی"، "انتلافی"، "دولتی"، "بازاری"، "خلفی" و دیگر جنبشهای توحش و حماقت محبوس و منحل کرد. سوسیالیسم کارگری یک نگرش انسان محور است که هدفش برانداختن نظام طبقاتی است. اهداف و افق آقای مالجو، چه همچون "سرمایه داری دولتی" به مذاق ایشان خوش بیاید، و چه همچون "سرمایه داری بازار"، ناخوش، جز نابودی کارگران و سود بری از گرده این طبقه هیچ هدفی دنبال نکرده و نمی کند. جنبش سبز اگر چیزی برای اثبات داشت همانا این بود که دوران پنهان شدن پشت نقاب "توجهات" شبهه فلسفی جهت فرستادن کارگران به قتلگاه بورژوایی سیری شده؛ هم برای آخوند، هم برای کسی که کروات به گردنش بسته باشند و هم برای روضه خوانانی که با آویختن به پوچ گویی های میتدل بورژوا، برای کارگران گورستان سفارش می دهند. اکنون که جنبش سبز در آن قالب قبلی به فس و فس افتاده، منطفا نوبت امثال مالجو رسیده تا با مدیدن در بوق زنگ زده سوسیال دموکراسی و رفرمیسم، دین خود را به بورژوایی و یانکی های طبقه متوسط ادا نمایند.

آزمان که گفتیم که عریه های "جنگ سردی" پایان خواهند یافت مقصود فقط پایان سوسیالیسم بورژوایی نبود. این پایان شامل حال ایشان هم می شود. وی و نخبگان صفوف اش فقط در کلیات "دموکراتیک" شان می توانند طبقه کارگر ایران را به جنگی بفرستند که تنها فرمانده اش خودشان اند. در عالم واقعیت کارگران کمونیست باید بدانند که فقط از طریق به انزوا کشاندن بورژوایی و همه نحله های آن و تشکیل صف مستقل طبقاتی علیه آن است که میتوان به سوسیالیسم و رهایی دست یافت. مالجو که خیلی اهل "بررسی" مسایل است، الحق مواضع اش را تا همینجا پیرامون تامین لوجستیک این نبرد - نبرد طبقاتی کارگران علیه بورژوایی - مشخص کرده است و معلوم شد کجا ایستاده است. در هر حال یک امر مسلم است، و آن اینکه بدون تامین ملزومات انقلاب کارگری هیچ رشدی در جامعه ایران به نفع طبقه کارگر امکان پذیر

نیست. چرا که بر خلاف ایدئولوژی، و اعتقادات "دموکراتیک" و جفنگیاتی از این قماش، انقلاب کارگری سنگر "ائتلاف" یا بورژوایی را نمی شناسد. این همان "تحولی" است که مالجو آن را نمی خواهد. این همان تحولی است که اتفاقا در آن "رشد آزادانه هر شخص پیش شرط رشد آزاد همگان" است. این انقلاب با اصلاحات، چه در قالب شارلاتانیسم خدامحوری و چه در پوشش "دموکراتیک" در تضاد قرار خواهد گرفت.

و بلاخره، "ائتلاف دو طبقه" یا چاشنی "سوسیالیسم دموکراتیک"، تبیین واقعی آقای مالجو از اوضاع امروز نیست. ایشان از تبیین رفرمیسم در یک قالب "دموکراتیک" دفاع می کند. این "دموکراسی" اضافه و عاریه است. قالب "دموکراتیک" این رفرمیسم قرار است به افق و حاکمیت طبقاتی مشخصی که در بالا ذکرش رفت، یعنی سرمایه داری دولتی و استبداد سیاسی، ظاهر "منطقی و عقلانی" دهد. ما تلاش کردیم که این "منطق" و این "عقل" را از آسمان بر زمین فرود آریم و خط مشی بورژوایی پشت آن را نشان دهیم. "منطقی" که در نظرات ایشان به چشم می خورد گرد و غباری است که قرار است رفرمیسم واقعی نوشته ها و نقطه نظرات ایشان را از دید منتقد مارکسیست مخفی نگه دارد. از نظر ما تصویر سازی های غیر علمی و مکانیکی که از جانب مالجو دامن زده شده باید بیشتر از اینها جواب بگیرد. کمونیسم و جنبش کارگری قدرت خود را نه در "ائتلاف" و دنباله روی از جنبشهای بورژوایی، نه از پارلمانتاریسم و متفکرین غیر سیاسی بلکه از فریاد میلیونها

بیکار و میلیونها کارگر خسته و خشمگینی که طنین اعتراضشان از کارخانه ها، معادن و محلات خواب راحت را از سرمایه داران سلب کرده است می گیرد. این جنبش قدرت خود را از بی اعتبار شدن ایدئولوژی اقتصاد بورژوایی، از بی آبرو شدن "دموکراسی" میگیرد. این جنبش قدرت خود را از فقر و فلاکت میلیونی ناشی از جنگ های بی انتهای ساخته امپریالیسم این عصر، از مرگ و میرهای میلیونی قابل اجتناب، از تشدید زاید الوصف فاصله فقرا و ثروتمندان، از حاد شدن اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی و از صدای معترض پیر و جوان می گیرد. این جنبش قدرت خود را از این می گیرد که دیگر مردم به معجزه آسا بودن سرمایه داری باور ندارند. این جنبش قدرت خود را از تحرک اجتماعی آنهم در مقیاس جهانی می گیرد. این جنبش نیروی خود را از شرایط امروز سرمایه داری و نظام تا خرخره در بحران فرو رفته و از دنیای آستن تحولات بزرگ می گیرد. این جنبش قدرت خود را از آنچه میگیرد که مارکس در دوره خود از آن بعنوان شیخ کمونیسم نام برده است. کمونیسمی که در تعرض خود به نظام سرمایه داری و در ابراز انزجارش به آن، هیچ تامل و ملاحظه ای ندارد.

بنابراین تنها با شرکت در این جنبش و بسط دامنه نفوذ آن، نیروی مادی برای تحقق ایده هایی که از جانب مارکس طرح شده اند فراهم می شود. این انتخابی است که در مقابل جنبش کارگری و کمونیست ها در ایندوره قرار دارد.

کمونیت را بخوانید.  
آن را تکثیر، پخش و  
به دیگران معرفی کنید

**بیانه حزب حکمتیست در مورد:**

**توافقتنامه حزب دمکرات – باند زحمتکشان و تحرک ناسیونالیست های ایرانی**

توافقتنامه مشترک حزب دمکرات کردستان شاخه مصطفی هجری با باند زحمتکشان عبدالله مهدی، که بنیاد آن توافق بر سر خواست فدرالیسم قومی است، اعتراضات و نارضاایتی هایی را در میان نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی دامن زده است. بخشی از این نارضاایتی، در صف ناسیونالیستهای ایرانی و طرفداران تمامیت ارضی ایران است.

پس از انتشار متن این توافقنامه، طیف وسیعی از اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، چون مشروطه خواه و جمهوری خواه و طیفی از روشنفکران ناسیونالیست ایرانی، سلطنت طلب و توده - اکثریتی، دگر اندیش و اصلاح طلبان و بنی صدر و خانابا تهران و... به تحرک درآمدند. و با پرچم طرفداری از تمامیت ارضی ایران، نسبت به این توافقنامه عکس العمل نشان دادند.

توافقتنامه حزب دمکرات و زحمتکشان که به امضای مصطفی هجری و عبدالله مهدی رسیده است، ادامه سیاست چندین ساله این دو جریان است در تاکید بر فدرالیسم قومی، بعنوان یک "راه حل عملی" برای پاسخ به "مسئله کرد" در ایران! آنچه حساسیت به این توافقنامه را بیش از هر مقطع دیگری افزایش داده است، شرایط ویژه امروز ایران، تعمیق شکاف و تخصص غرب و جمهوری اسلامی است. شکاف و تخصصی که بر بستر جدال، نظامی و سیاسی که میان قطبهای امپریالیستی در خاورمیانه در جریان است، میدان را برای تحرک نظامی - سیاسی انواع دستجات ضدبشری قومی و مذهبی، از جنس دستجات امروز در لیبی و مصر و سوریه میدان دارند، باز کرده است.

باند زحمتکشان و حزب دمکرات، امروز فرصت "طلایی"، برای ایفای نقش معینی در سازمان دادن یک سناریو سیاه قومی و مذهبی در سراسر ایران، در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی، یافته اند! اگر هر زبانه قومی و مذهبی در عراق و افغانستان و لیبی و سوریه، انواع القاعده ها و سلفی ها خواب به قدرت رسیدن می بیند، چرا باند زحمتکشان و حزب دمکرات که با تاریخی از مقاومت انقلابی و مبارزه شریف ترین نسل مردم در کردستان ایران عکس جعلی میگیرند، بی بهره بمانند!

شرایطی که در آن تحریم اقتصادی ایران توسط دول غربی به بهانه "مسئله اتمی ایران"، زنده نگاه داشتن سایه خطر مخوف جنگ و حمله نظامی، پروپاگاندا نظامی - میلیتاریستی غرب و اسرائیل علیه ایران، همه و همه جدال روزمره مردم و طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی ایران را تماما به حاشیه فعل و انفعالات سیاسی در ایران رانده است.

شرایط و بحرانی که مردم معترض و جان به لب رسیده از سرکوب و فقر و بیکاری و گرانی سرسام آور در ایران را، در انتظار سرانجام تخصصات نظامی و قومی - ارتجاعی در سوریه، در انتظار نگاه میدارد. بحران ساختگی که منشا آن نه ایران است و نه خاورمیانه، که تناقضات پایه ای حل نشده سرمایه در خود غرب و در میان قطبهای امپریالیستی در سطح جهان است. بحرانی که به این امید که بتوان در دل میلیونها مردم، زن و جوان و کارگر به جان آمده و به استیصال کشیده شده، بذر امید خلاصی با تکرار سناریو سوریه و لیبی در ایران کاشت، براه افتاده است! تا بر متن آن، و به قیمت ساختن دهها و دهها عراق و لیبی دیگر در گوشه و کنار جهان، تکلیف رقابت و مسابقه جهان چند قطبی امپریالیستی، روشن شود.

بحرانی که بر متن آن ارتجاع اسلامی، شیعه و سنی، در ارتباط مستقیم با جمهوری اسلامی و یا

"مستقلانه"، در قدرت یا در اپوزیسیون، در سراسر جهان میدان باز تری برای تحرک و ابراز وجود یافته است. و امروز بر بستر این بحران، ارتجاع اسلامی، خود به یکی از پرسوناژهای پرتحرک در صحنه جهان، از لیبی و سوریه و مصر، تا سودان و یمن و عراق و بنگلادش و آلمان و بریتانیا، تبدیل شده است.

این بحران ساختگی است، تا دول غربی، به کمک شرکای مرتجع، مطیع و هم پیمان خود، از عربستان سعودی و اسرائیل تا قطر و ترکیه، و با تسلیح هر دارودسته قومی، مذهبی و جنایتکاری، بتوانند با دخالت در لیبی و سوریه، از یک طرف امیدواری به تحولات انقلابی در مصر و تونس را به نامیدی تبدیل کنند، و بعلاوه و مهمتر موقعیت آمریکا و غرب را در مقابل قدرتهای مدعی از جمله روسیه و چین "بهبود" بخشند. باند زحمتکشان و حزب دمکرات، با این امید است که امروز مجددا نسخه فدرالیسم و تقسیم قومی - مذهبی برای جغرافیای سیاسی - اجتماعی ایران، می پیچند!

توافقات حزب دمکرات و زحمتکشان، "لبیک" این دو جریان است به ناتو و دولت آمریکا و اعلام آمادگی آنها که بنام "مردم کردستان"، این پروژه غرب، برای از هم پاشاندن شیرازه جامعه ایران، از کردستان تا آذربایجان و خراسان و بلوچستان و زاهدان و گیلان و تهران و ... را تسهیل کنند. همان کاری که احزاب برادرشان در عراق کردند! و امروز در آن کشور به "مشروطه" شان رسیده اند! و به قیمت پاشیدن شیرازه جامعه عراق و تحمیل یک جنگ خونبار امپریالیستی، قومی و مذهبی و خانگی سراسری، یک "گورد" به بالا ترین مقام حکومتی و ریاست جمهوری رسیده است!

حزب دمکرات به عنوان نماینده بخشی از بورژوازی کرد، که "افق" رسیدنش به قدرت، توسط توافق و سازش با بورژوازی مرکز "کورد" شده است، و سازمان زحمتکشان به عنوان باندی قومی - مسلح و بی ریشه اجتماعی در کردستان ایران، به نام رهایی "ملت کرد"، به مدل عراق، به میدان آمده اند. و با پیچیدن نسخه فدرالیسم قومی - مذهبی برای ایران، برای پذیرفته شدن در صف نیروهای مسلح ناتو، اعلام آمادگی کرده اند.

این دو جریان، در این زمینه صاحب سنت و تاریخ اند! هم حزب دمکرات و هم عبدالله مهدی در دوره های مختلف آماده خدمت به هر دولت جنایتکاری بوده اند! مشروط به اینکه به عنوان "نماینده" خود گمارده مردم "کورد" پذیرفته شوند! در دوره بوش پسر و افزایش تهدیدات نظامی علیه ایران، آماده ترین نیروهای مسلح در کمپ آمریکا بودند! و امروز در حقیقت حزب دمکرات و باند زحمتکشان، اعلام میکنند که به عنوان دو جریان مسلح آماده اند، که نطفه یک "شورای انقلابی"، از نوع سوریه، در کردستان ایران باشند.

تاکیدات عبدالله مهدی بر "فدرالیسم ملی-جغرافیایی"، پافشاری او بر زدن مارک هویت قومی و زبانی و مذهبی به مردم ایران، اعتراض صریح اش به تقسیمات جغرافیای سیاسی - استانی کنونی، تئوری جدایی بخشهای مختلف مردم ایران بر اساس خون و قومیت اجدادی است. تئوری که یک رکن پروپاگاندا و تبلیغات ارتجاعی برای اشاعه تعصبات کور و ایجاد دشمنی میان مردم ایران است. پروپاگاندا که فضای مناسب برای رشد باندهای قومی مسلح و جنایتکار را بوجود میآورد. عبدالله مهدی و پروژه مشترک او با حزب دمکرات، تنها در چنین شرایطی و بر بستر یک جنگ خونین قومی و مذهبی امکان مطرح شدن دارد.

اعلام لزوم "ایجاد پناهگاهی امن و منطقه ای پرواز ممنوع در کردستان" از جانب مصطفی هجری نیز وجه دیگر توافق آنها و نشانه تعجیل بیش از حد این دوجریان و پیشی گرفتن از اسرائیل برای حمله به ایران است. این حقایق ظرفیت بالای جناح هجری و باند زحمتکشان مهدی را، برای راه انداختن کشتار قومی و مذهبی به نام "منفعت ملت" کرد، نشان میدهد.

مصطفی هجری و عبدالله مهدی در تحولات خاورمیانه و در جدال غرب و روسیه و در شرایط خطر حمله به ایران، تلاش میکنند که همچون هم جنبشی های خود، چون "ملاحسنی" های اینبار کرد و سنی مذهب، عمل کنند! این ها خاطره جنگ "ترک و کرد" در سال ۱۳۵۸ در نطقه را، که یک پای آن حزب دمکرات بود، زنده میکنند! تجربه ای که این بار قرار است به کردستان محدود نماند و در سراسر ایران، تکرار شود. میخوانند از مردم تست "خون" قومی و مذهبی بگیرند! بر پیشانی دسته دسته مردم مارک "کرد" و "ترک" و "آذری" و "فارس" و "بلوچ" و "عرب" و .. داغ کنند! برایشان شناسنامه قومی و مذهبی صادر کنند، و خانه ها و محلات و شهرهایشان را با جنگ و خون و خونریزی بر سر سهم هریک، از هم جدا کنند! و سرانجام میلیونها نفر از کسانی را که سالها بدون خصومت ملی با هم کار و زندگی میکنند، را با سد ها و دیوار و حصار های ملی و مذهبی، از هم جدا و به جان هم بیاندازند.

توافقتنامه و تحرک اخیر حزب دمکرات و زحمتکشان، احزاب و سازمانهای دیگری در اپوزیسیون راست، حزب مشروطه ایران و سازمان جمهوری خواهان و طیفی از روشنفکران ناسیونالیست و "دگر اندیش و لیبرال"، را به تقلا انداخته است. تا در مقابل نسخه قومی کردن ایران، نه بر اتحاد آزادانه و آگاهانه همه شهروندان مستقل از "ملیت" و مذهب و جنسیت و رنگ و نژاد، که با پرچم پوسیده دفاع با هروسيله ای از تمامیت ارضی و با دمیدن در عرق ملی و عظمت طلبی ایرانی، پاسخ دهند.

این مدافعان ریاکار "دمکراسی" و حکومت "مردم سالاری" و "انتخابات آزاد"، به بهانه "خنده ناپذیری" مرزهای ایران و دفاع از "تمامیت ارضی" و "استقلال" ایران، در واقع در همان آتشی میدمند که مهدی و هجری. اگر حزب دمکرات و زحمتکشان بر باد زدن "عرق ملی" و اختلافات مذهبی و امکان ایجاد دشمنی میان مردم ایران به نام "کرد"، "ترک"، "ترکمن"، "عرب"، "بلوچ"، "فارس"، "شیعه"، "سنی"، "بهایی"، سرمایه گذاری کرده اند، حزب مشروطه و جمهوری خواهان نیز بر باد زدن عرق ملی "ایرانی"، "میهن پرستی و "وطن پرستی و حفظ" سرزمین آریائی"، به کینه و نفرت ملی - مذهبی، بین فارس و کرد و ترک و ... شیعه و سنی، دامن میزنند. "تمامیت ارضی خواهان"، صف خود را برای این جنگ قومی - مذهبی آماده میکنند. تا فردا همچون اعقاب خود، امثال بنی صدر و خمینی و خاندان پهلوی، هر صدای اعتراضی را با انداختن طوق "یاغی" و "شورش" و "تجزیه طلب" و "نوکر اجنبی"، و "خانن"، خفه کنند و برای "خواباندن غائله" در کردستان و... لشکریان و ارتش تا مغز استخوان تحریک شده از کینه و نفرت ملی - مذهبی را به جان مردم بیاندازند.

بی تردید مهدی و هجری از عکس العمل اپوزیسیون راست طرفدار تمامیت ارضی، بیش از پیش برای دمیدن در آتش کینه و نفرت ملی - مذهبی، ایجاد شکاف کثیف و ضدانسانی بین "کرد" و "فارس" و "ترک" و ... سرمایه گذاری بر مصائب و محرومیت های طبقه کارگر در کردستان و زنان و جوانان انقلابی که هرگز با سایر شهروندان با زبانها و مذاهب دیگر عداوتی نداشته اند، سود میجویند. مردم کردستان ایران

باید بر سینه این نمایندگان خودگمارده، کهنه پرست و ارتجاعی، که برای رسیدن به قدرت بر کرده مردم کردستان، و با پاشاندن خون بر کردستان و دهها و دهها شهر و استان دیگر، و راه اندازی جنگ قومی و مذهبی در سراسر ایران، از ایفای هیچ نقش ارتجاعی و جنایتکارانه ای دریغ ندارند، دست رد بزنند! و اعلام کنند که جدال در کردستان ایران، همچون تهران و خراسان و آذربایجان و گیلان و بلوچستان و ... جدالی نه بر سر حق حاکمیت قومی و مذهبی، که جدالی بر سر آزادی و برابری همه شهروندان، مستقل از مذهب و ملیت و جنسیت و عقیده و مرام، است!

طبقه کارگر، مردم مبارز ایران، زن و مرد آزادیخواه، در سراسر ایران باید بر سینه تمام این صف، همراه دولتهای مدافعشان، دست رد بزنند! باندهای قومی امثال مهدی، الاهواز، ناسیونالیستهای ترک و حزب دمکرات، صف مشروطه و جمهوری خواه، بنی صدر و روشنفکران پاپیون زده مدافع غرب، همراه دول امپریالیستی، عوامل سیه روزی مردم ایران و هیزم آوران جنگ و جهالت قومی در ایرانند. مدافعان ارتجاع تمام عیار ناسیونالیستی، دشمن قسم خورده طبقه کارگر و هر نوع آزادیخواهی، هر نوع برابری طلبی در جامعه ایرانند.

مخالفت اینها با جمهوری اسلامی سر سوزنی به دفاع آنها از رفاه و آسایش و آزادی و امنیت مردم مربوط نیست. اینها تا کنون نشان داده اند که خود مخیل امنیت و رفاه و مدنیت در جامعه هستند. دخالت ناتو بر دوش این صف ارتجاع و کهنه پرست، چیزی جز تحمیل سناریویی به مراتب سیاهتر از عراق برای طبقه کارگر و مردم ستمدیده در ایران، به ارمغان نمی آورد.

این صف باید بداند، ایران لیبی و سوریه نیست. جامعه ایران با ۷۵ میلیون جمعیت، یک جامعه عمیقاً شهری، صنعتی با طبقه کارگری وسیع و چند میلیون کارگر صنعتی است که تجربه دو انقلاب را پشت سر گذاشته است. بعلاوه کردستان ایران نه میدان خالی و در اختیار و انحصار جریانات ملی و قومی، که سه دهه است محیط حضور، جنگ، فعالیت و جدال یکی از سرسخت ترین دشمنان جمهوری اسلامی، یکی از سرسخت ترین دشمنان ارتجاع، یعنی کمونیست ها است. طبقه کارگران در کردستان، زنان، مردم، پیر و جوان، با آرمانها، خواست ها و سنت های جنبش کمونیستی سه دهه زندگی کرده اند. کردستان ایران را نمی توان به سادگی به تسخیر باندهای ارتجاعی، قومی و مذهبی درآورد. هجری و مهدی برای براه انداختن جنگ قومی و مذهبی در کردستان ایران، برای پیاده کردن نسخه فدرالیستی در کردستان ایران، باید در سراسر کردستان از روی جنازه کمونیست ها رد شوند!

تلاش برای پایان دادن به حاکمیت یکی از سیاهترین حکومتهای بورژوازی تاریخ بشر در ایران، برای پایان دادن به حیات جمهوری اسلامی، تنها و تنها بر دوش صف متحد، آگاه و مستقل طبقه کارگر، و همراهی مردم شرافتمندی ممکن است که برابری و رفاه و سعادت کل جامعه را پرچم خود کرده اند. امروز فضای نظامی حاکم منتج از جدال غرب با جمهوری اسلامی، و تحریمهای وسیع اعمال شده، ابزار برنده بورژوازی ایران علیه حق طلبی طبقه کارگر و اعتراض و مبارزه روزمره آن برای بهبود زندگی و اتحاد صفوف این طبقه، است.

برای تغییر این وضعیت و برای خنثی کردن هر طرح و توطئه ارتجاعی علیه مردم در سراسر ایران، طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن، باید به میدان بیآید! هیچ راه میانی در کار نیست.

**حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست**

۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲ - ۲۶ شهریور ۱۳۹۱

## مژده به صف رنگارنگ ارتجاع میلیتاریستی خاورمیانه! باند مجاهد هم به کلوپ پیوست

خروج نام سازمان مجاهدین خلق از لیست تروریستی دولت آمریکا، دولتی که خود تاریخی از تروریسم و تروریسم پروری در سراسر جهان را در پرونده دارد، یک معامله و بده بستان مهوع و سر راست است بر سر شریک کردن مجاهد در پروژه های دولت آمریکا و ناتو در تحولات سیاسی - نظامی در ایران و خاورمیانه. یک طرف این معامله، دول غربی به رهبری آمریکا قرار دارد که با تحریم اقتصادی و نشان دادن قدرت ناتو و ظرفیت ساختن دهها و دهها مورد دیگر از "دمکراسی سازی" به مدل عراق و لیبی، قرار دارد. و طرف دیگر آن، مجاهد، این باند و فرقه سیاه مذهبی - ایدئولوژیک، سکت پارازیت و بی ریشه ای که رهبری به اندازه کافی تشنه قدرت و اسلحه در راس آن قرار دارد، که سی سال است به امید چنین معامله ای از هیچ دلالی و بی پرنسپیی فروگذار نکرده است. یک طرف ارتجاع امپریالیستی است، و طرف دیگر، مجاهد، جریانی از جنس خود جنبش اسلامی، با تمام "شجاعت"، "میلیتانسی"، و "ماجراجویی" ایدئولوژیک، برای آفریدن فاجعه و باراندن نکتت بر جوامع بشری. جریانی که فقط بر متن حاشیه کردن مبارزات آزدیخواهانه مردم و تحمیل استیصال و سناریوی سیاه به جامعه شانس ایفای نقشی دارد. موضوع مورد معامله، اما شانس باز شدن در و

دروازه آن معجزه ای است که مجاهد سی سال است برای آن از هیچ دلالی و حق العمل کاری سیاسی - نظامی، دریغ نکرده است. موضوع مورد معامله ضمانت بی قید و شرطی است که مجاهد برای ایفای نقش معینی در تحولات سیاسی ایران، به محافل امپریالیستی و در راس آن دولت آمریکا داده است. از جنس همان ضمانت نامه ای که امروز، امثال سلفی ها و القاعده ها و طالبان ها و باندهایی که در عراق و سوریه و لیبی، با پول و میدیا و اسلحه ناتو، و با حمایت دول مرتجعی چون ترکیه و عربستان سعودی و اسرائیل و آمریکا و ... پروژهای "دمکراسی سازی"، "رژیم چینج" و "دخالش بشر دوستانه" از جنس عراق و لیبی را در خاورمیانه تمرین میکنند، داده اند. خارج کردن مجاهد از لیست سیاه قبلی دولت آمریکا، روی دیگر وارد کردن این باند به لیست سیاه امروزی محافل امپریالیستی است. در این میان جان و سلامت عده ای پناهنده مجاهد، هزاران نفر که در اردوگاههای مختلف در عراق، و در بن بست و باطلاقی که مالیخولیای رهبری این سکت برایشان ساخته است اسیراند، چاشنی این معامله کثیف است. جان پناهندگان این سازمان و مالکیت این باند بر آن، سرمایه مذهبی است از جنس "مالکیت" خودساخته سی ساله اش بر "خون شهدا"!

این معامله، ابتدا به ساکن نیست. مقطع معینی است از سناریوی در جریان محافل امپریالیستی به رهبری آمریکا، برای شکل دادن به یک سناریو سیاه و تاریک در سیر فروپاشی جمهوری اسلامی ایران.

این معامله، انتهای پروسه امیدواری محافل امپریالیستی غرب است نسبت به اپوزیسیونهایی که تا امروز در خدمت اش کمر بسته بودند. نشان ناتوانی اپوزیسیون سنتی پروغرب، چپ و راست، درون و برون حکومتی، و در راس آن طرفداران احیا پادشاهی است، که با در اختیار داشتن تمام امکانات حمایتی دول غربی، با در اختیار داشتن پول و میدیا و ..، از ایفای نقش ناتوان ماندند! مهره مجاهد، قرار است ضعف و ناتوانی صف قبلی اپوزیسیون، راست و چپ، چشم به برکات ناتو و تحریم اقتصادی دوخته، را جبران کند. قرار است ضعف راستی را که "میلیتانسی"، اسلحه و سازمان مسلح مجاهد را ندارد، جبران کند. ورود مجاهد مکمل مهره های بازی داده شده قبلی در این بازی سیاه است.

چرا که نه! مگر نه اینکه مجاهد به اندازه کافی "میلیتانسی"، ماجراجو، بی مسئولیت، شیفته قدرت، و بی ریشه است! مگر نه اینکه مجاهد تاریخی از عملیاتی از این جنس را در پرونده دارد! چه جریانی از مجاهد آماده تر! پول و اسلحه و میدیای راست نوکر دول غربی، همه و همه در انتظار چنین "فرشته نجاتی" بودند که از کمپ اپوزیسیون سنتی راست پروغرب، عروج کند! به انواع شوراها و اتحادها و همبستگی ها، شکل دادند تا چنین نیرویی عروج کند!

بخش اعظم اپوزیسیون مفلوک و بی افق، راست و چپ، چاره ای جز سجده به درگاه این نیروی

"میلیتانسی" در صف شان نخواهند داشت. علیرغم هر نک و ناله و گلابه و شکوه درون خانوادگی، چپ و راست اپوزیسیون پروناتو ایران، از سلطنت طلب و طرفداران احیا پادشاهی تا چپ دنباله رو و فرصت طلب، از دستجات قومی تا احزاب ناسیونالیستی کرد، چاره ای جز همکاری با مجاهد نخواهند داشت. این صف، در سیمای مجاهد و تحرکات نظامی و سیاسی این باند، پلی و شانسی برای نزدیکی خود به قدرت را میبیند! به آن تمکین خواهد کرد! در این میان طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه، موظف است که مخاطرات این معامله و نقشی که از امروز مجاهد ایفا خواهد کرد را افشا کند و علیه آن نیروی خود را به میدان آورد. سرنگونی جمهوری اسلامی امر طبقه کارگر و وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی جامعه ایران است. برای تحقق سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و مقابله با پروژه های "رژیم چینج" و "دمکراسی" سازیهای محافل امپریالیستی، طبقه کارگر، راهی جز به میدان آمدن و ایفای نقش ندارد.

حزب حکمتیست بعنوان یکی از سرسخت ترین دشمنان شکل دادن به سناریو سیاه در سیر فروپاشی جمهوری اسلامی ایران، اعلام میکند که برای مقابله با باند مجاهد و تمام دستجات قومی و مذهبی، برای فروپاشاندن شیرازه جامعه ایران، با تمام توان مقابله خواهد کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
۱۳ مهر ۱۳۹۱ - ۴ اکتبر ۲۰۱۲

حکمتیست در میان دوست و دشمن با سیاستهایی تداعی میشود، و نمیتوان نام حزب را به گردن حزب جدید خود آویزان کرد، با آکریبات بازی در کنگره اعلام کرد که هنوز مدافع سیاستهای رسمی آن حزب هستند، و از فردا علیه حزب حکمتیست به جرم دفاع از همان سیاستها شمشیر کشید و تاریخ ساخت. مشکل رضا کمانگر تناقض بنیادی در حزبی است که به اسم "حکمتیست" اعلام تولد کرده و هر روز یکی از آن حزب، علیه سیاستهای مصوب حزب حکمتیست، در کنار مخالفان هیستریک ما قلم میزنند.

رضا کمانگر به جای فحاشی به ما بهتر است اول تکلیف حزیش را به آن تاریخ و مصوبات آن و از جمله موضع حزب در مورد این نهادها و کمیته ها روش کند. نشان دادن مقاله در نقد جهتی که به ظاهر "مورد تصویب" کنگره تان است، آنهم در نشریه رسمی حزبتان، دیگر دو بار مشکل است. اگر من فحاشیها و پرونده سازی های رضا کمانگر را در کنار بقیه شیرینکاریهای حزیش به عنوان تلاش سبک در یافتن دوستانی در میان چپی که در فحاشی به ما تاریخی دارند بگذارم، اما ریکاری حزیش و اعلام وفاداری با سیاستهای حزب حکمتیست وزنه سنگینی بر گردنشان است که خلاصی از آن چندان راحت نیست. این ماجرا دیروز مجبورتن کرد موضع درست حسین مرادبیگی در نقد نظرات پرو ناتویی حمید تقوایی در مورد سوریه را در ستون آزاد سایت تان بگزارد، و گلابه نامه به رهبری حزب کمونیست کارگری در مورد "برخورد غیرسیاسی" مصطفی صابر به حسین مرادبیگی، بفرستید، حزبی که ۷ سال است علیه ما فحاشی میکند. حل مشکل شتر سواری دولا دولای شما و حزبتان، کمی انصاف، تعقل و تعمق است نه تاختن به ما.

هم نیست، و هر کس با موضع سیاسی شما مخالف بود، نه تنها کار مثبتش رسمیتی ندارد، بلکه به عنوان دشمن، طرفدار حکومت، احمدی نژادی و ... معرفی میشود. و در این میان حزب جناب "شباهنگام" انصافا از مجاهدین خلق هم جلو زده است.

اما و در این میان رضا کمانگر مشکلاتی فراتر از فعال حزب کمونیست کارگری دارد. اگر آن حزب در ۷ سال گذشته مبلغ دشمنی هیستریک با ما بوده است، آقای کمانگر نمیتواند این راه را یکشبه آنهم به بهانه موضع رسمی حزب حکمتیست در مورد اتحادیه آزاد و علاوه بر این به نام "حزب حکمتیست" طی کند. کاری که در تلاشی ناشیانه و ناموفق و با ادبیاتی از همان قماش حزب کمونیست کارگری علیه ما کرده است. اینکه تشکلهایی مثل اتحادیه آزاد، کمیته هماهنگی و.. تشکل کارگری نیستند، موضع رسمی و مصوب حزب حکمتیست است.

آقای کمانگر به جای کار غیرعقلانه تاختن به ما و تکرار ادعاهای کهنه دیگران، بهتر است اول تکلیف خود با مصوبه رسمی حزب حکمتیست را روشن کند که بعد از رفتنشان در کنگره شان، ظاهرا پایبندی خود را به آنها اعلام کرده اند. رضا کمانگر در کنگره جمعشان به عنوان نماینده و بعد از کنگره به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شده اند. عضو کمیته مرکزی که کنگره حزیش اعلام کرده است، به سیاستها و مصوبات تا کنونی حزب حکمتیست "پایبند" است و فردایش علیه همان مصوبات در کنار دوستان جدیدشان به ما میتازند. تاختن به حکمتیست ها، سلاهست کار چپ بورژواست. پیوستن شما به آنها هم ایدا ایرادی ندارد، اما در این وسط توقع رعایت سطح معینی از پرنسیب نباید خیلی دشوار باشد.

رضا کمانگر شاید متوجه نیست که حزب

## از سوراخ سکتاریسم رشید شباهنگام تا شتر سواری دولا دولای رضا کمانگر آسو فتوحی

حزب حکمتیست هم این تلاش و اقدام را مثبت ارزیابی کرده است و هزار بار دست این دوستان درد نکند. ما با همه ارزشی که برای این اقدام قائلیم، نه چک سفیدی به کسی داده ایم و نه تردیدی در موضع خود داریم. کارگرانی که همین تومارها را امضا میکنند هم عینا مانند ما در امری دخالت میکنند که به نفع زندگی و مبارزه شان است، بدون اینکه به این نهاد پیوسته باشند. اصلا نه تنها اتحادیه آزاد، بلکه فردا ۴ دانشجو راه بیفتند و در دفاع از افزایش دستمزدها طومار جمع کنند، بطور قطع همچنانکه از اقدام اتحادیه آزاد دفاع کردیم، بدون هیچ حسابگری از کار این دانشجویان هم دفاع میکنیم، بدون اینکه مدال تشکل کارگری به آنها بدهیم.

مشکل اما تناقض موضع ما نیست، مشکل نگرش عقب افتاده و غیر اجتماعی حزب کمونیست کارگری و فعال آن ("رشید شباهنگام" که معلوم نیست کدام یک از رهبران این حزب پشت این امضا است) است. برای چپی که دنیا را از سوراخ منافع حقیر گروهی و سکتی خود میبیند، این موضع پر از تناقض است. نگاه خود آنها نه بر اساس پایه ای اصولی، نه بر اساس سود و زیان طبقه کارگر که بر اساس دوری و نزدیکی های سیاسی و حسابگریهای حقیرانه ای استوار است که تنها و تنها مختص گروههای حاشیه ای و سکتهای ایدئولوژیک است. بر اساس این نگرش "هر کس با من نیست دشمن من است". در این نگرش هیچ پراتیک واقعی له یا علیه طبقه کارگر، مبنای دوری و نزدیکی به

دنبال اطلاعیه حزب حکمتیست در دفاع از کار مثبت اتحادیه آزاد کارگران مبنی بر جمع آوری امضا علیه پایین بودن دستمزد کارگران، دو نفر یکی زیر نام "رشید شباهنگام" از حزب کمونیست کارگری و دیگری رضا کمانگر از دوستانی که حزب ما را ترک کردند "به افشاگری" از کار ما پرداخته اند. در مورد این "افشاگریها" چند نکته لازم را به اطلاع برسانم. اگر از ادعاها و فرهنگ و ادبیات شایسته خودشان بگذریم، بحث مشترک این دو نفر این است که "چگونه حزب حکمتیست اتحادیه آزاد را تشکل کارگری نمیداند و همزمان از اقدام آنها دفاع میکند". هر دو نفر با "کشف" این تناقض فرصت را غنیمت شمرده و خرجینی اهانت و ادعاهایی پوچ و بی پایه به حزب حکمتیست پرتاب کرده اند.

حزب حکمتیست رسما اعلام کرده است که نه تنها اتحادیه آزاد کارگران که جمع فعالینی که به نام کمیته هماهنگی و کمیته پیگیری فعالیت کرده یا میکنند، هیچکدام تشکل کارگری نیستند. از نظر ما تشکل کارگری تشکل محل کار و زیست است و این نهادها و کمیته ها و ... با هر نیتی که دارند و با هر تلاشی که میکنند، نماینده هیچ مرکز کارگری، مرکز تولیدی و خدماتی یا محله کارگری را نمیکند. اما برای حزب ما چنین موضع اصولی دلیلی بر نفی هر کار ارزشمند و مثبتی نیست که کمیته هماهنگی، اتحادیه آزاد، فعالین آنها، یا هر جمع و نهاد دیگری بکنند. اتحادیه آزاد مبتکر کار ارزشمند جمعآوری امضا علیه دستمزدهای پایین کارگران بوده

# زنده باد سوسیالیسم

## کومه له در حسرت هماهنگی با حزب دمکرات و باند زحمتکشان

اسد کلچینی

در میان نظرات مختلف در مورد توافقنامه اخیر ما بین حزب دمکرات و جریان زحمتکشان، بیانیته کومه له (حزب کمونیست ایران) بعنوان جریانی که ادعای کمونیست بودن دارد در نوع خود بی نظیر است. کومه له بعنوان یکی از جریانات دخیل و بزعم خود "مهم و تعیین کننده در کردستان" با تاخیری قابل توجه بالاخره نظر خود را در مورد این توافقنامه اعلام کرد. بیانیته کومه له با عنوان و مضمون "در راه هماهنگی یا در مسیر تفرقه" خالی از هر نوع اعتراضی به محتوای ارتجاعی این توافقنامه و مملو از نگرانی، دلخوری و سهم خواهی کومه له از جنبش ناسیونالیستی و نقشی است که این دو جریان در این دوره معین در این جنبش برای خود قائل هستند و ایفا میکنند. کومه له در اوج پریشانی از توافق این دو جریان ناسیونالیست بسیار صریح و روشن پرده از چهره ناسیونالیستی خود بر داشته است و قبل از اینکه نگران سرنوشت جامعه و هشدار به جامعه در برابر این اتحاد ها و ائتلاف های "مقدس" باشد، نگران از خیانت این دو سازمان به خود و بقیه سازمانهای کردی در کردستان است. کومه له نه نگران حال کارگران و کمونیستها در کردستان بلکه عمیقاً آشفته از بازی ندادن خود در این بازی و نا هماهنگی آنان با کومه له و موقعیت "دشواری" است که این دو سازمان سناریو سیاهی برای کومه له عزیز داده بوجود آورده اند. کومه له در واقع بیشتر از آنچه که خطرات جدی ناشی از تصمیمات فردی و یا جمعی این سازمانها را متوجه باشد، نگران این است که این توافق نامه نتوانسته است پاسخی "صادقانه و مسئولانه" به روح وحدت طلبی کومه له با این جریانات در مقابل دولت مرکزی باشد.

### چرا کومه له خواهان "هماهنگی" با این سازمانها است؟

تاریخ جریانات ناسیونالیست مانند حزب دمکرات و باند کومه له چاقو کشان، با تلاش برای سهیم شدن و شریک شدن و همراه شدن در قدرت سیاسی و همراه بودن با دولت مرکزی عجیب است. اینکه دولت مرکزی شاه باشد یا خمینی، اسرائیلی باشد یا آمریکایی مهم نیست و هیچگاه مشکل جنبش ناسیونالیستی نبوده است. اینکه رسیدن به این هدف با لیبیک به خمینی مرتجع و جناپتکار ممکن میشد یا با کمک سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت و بنی صدر، اولین رئیس جمهور خمینی، یا از طریق مذاکرات با رفسنجانی یا خاتمی و "دیالوگ تمدن هایش"، یا در رکاب کشورهای غربی و اسرائیل و ده ها نقشه و کفرانس و ... ممکن میشود، مهم نیست. مهم این است این جنبش به اهداف خود که شریک شدن در قدرت سیاسی برای سهم بردن از قدرت اقتصادی و کسب بخشی از سود حاصله از استثمار طبقه کارگر توسط بورژوازی کرد باشد، تامین شود. در ده سال گذشته یک روز در انتخابات شوراها شرکت کردند و روز دیگر در انتخابات ریاست جمهوری و در دوره اخیر هم در کفرانس بعد از کفرانس که بوسیله دولتهای غربی برپا میشود فعال اند و بازیگران اصلی این سناریو بعنوان "نمایندگان ملت کرد" با همه "سابقه تاریخی و مبارزاتی" آن بوده اند. تاریخ اینها البته با ضدیت علیه کمونیستها و کارگران و زنان، چه بعنوان عاملین مستقیم مقابله با کمونیستها در ایران و چه در کردستان عراق بوسیله هم جنبشی هایشان، عجیب است. تاریخ جنبش ناسیونالیستی اینها مانند هر جنبش ناسیونالیستی دیگری چیزی غیر از تلاش برای بقدرت رساندن بورژوازی محلی

گرفته اند و بر وحدت طلبی خود با این جریانات پا میفشارد و همزمان از مردم و کارگران میخواهد که همچون کومه له نیروی فشاری بر آنها باشند تا این هماهنگی ممکن شود، تا کومه له عزیزه هم نه بعنوان نیروی سوم و چهارم و حاشیه این سناریو که بعنوان نیروی تعیین کننده و مهم در کردستان به بازی گرفته شود. کومه له ضمن اینکه آنها را نیروهای مبارز در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی آن میدانند به اقدام "ناهماهنگ" حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان برای "قطب بندی جدید"، و در واقع حذف کومه له از این مدار، ایراد دارد. آنچه کومه له را بشدت آزار داده است تلاش "خانانه" این جریانات برای حذف کومه له از این سفره رنگین اما خونین ناتو است و به همین دلیل است که مینویسند: "اما سخنگویان این دو جریان ادعا میکنند که اقدام آنها فراتر است و گویا گامی است در جهت پایان دادن به ناهماهنگی احزاب سیاسی کردستان در مبارزه -شان بر علیه جمهوری اسلامی و بمنظور آماده کردن زمینه برای ایجاد یک "جبهه واحد" صورت گرفته است. چنین ادعایی به هیچ وجه واقعی نیست. آنها خود بیش از هر جریان دیگری بر این امر واقف بوده -اند که این توافق نامه نه تنها به این امر خدمت نمیکند بلکه در عمل با ایجاد یک قطب بندی جدید کار ایجاد هماهنگی بین احزاب سیاسی در کردستان را در آینده دشوارتر هم خواهد ساخت. (از بیانیته کومه له تحت عنوان "در راه هماهنگی یا در مسیر تفرقه" تاکیدات از ماست) این بیانیته ضمیمه این نوشته است.

### چرا کومه له از "تفرقه" ای که این جریانات بپار آورده اند بر آشفته است؟

کومه له به اصطلاح چپ و کمونیست از وحدت و توافق نیروهای ناسیونالیست بعنوان "هم پیمان خائن" بشدت آزرده شده است! ایراد کومه له به این سازمانها این نیست که در مقطعی از تاریخشان در مسیری قرار گرفته اند تا شرکای یک فاجعه عظیم مانند عراق و سوریه و لیبی برای ایران باشند. در عوض کومه له بعنوان شریکی که به او خیانت شده است از حزب دمکرات و باند زحمتکشان گله دارد که در مسیر تفرقه گام بر داشته اند! کومه له نه بعنوان افشا گر و برای طرد این جریانات در میان مردم و معرفی آنها بعنوان نیروهای سناریو سیاهی، بلکه بعنوان شریکی که تلاش دارد آنها را متوجه نقش تفرقه افکنانه ای که ایفا کرده اند بکند، ظاهر میشود. کومه له بعنوان جناح چپ ناسیونالیسم کرد، که سالهای طولانی است این نیروها را نیروهای انقلابی میدانند، نمیتواند انتقادی آزادخواهانه و از موضع کمونیستی، چپ و کارگری از این ها داشته باشد. این توقع از کومه له زیادی است. کومه له در واقع شریک این نیروها در کشاندن جامعه به پرتگاه سناریو سیاه است و از اینکه بعنوان یکی از نیروهای تعیین کننده در کردستان به آنها مراجعه نکرده اند و او را در مقابل جریانات سیاسی پرو ناتو بخصوص ورژن چپ آن خیط کرده اند دلخور، عصبانی و ناراضی است. کومه له افشا گر سیاست راست و ارتجاعی جریانات ناسیونالیست کرد و هویت قومی زدن به مبارزه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان نیست، کومه له با راه انداختن جنگ کوچه به کوچه بر سر مهر قومی و کردی زدن به مبارزه مردم مشکلی ندارد، مشکل سهم و نقش او در این سناریو است. کومه له سالها است بعنوان جناح چپ این جنبش مانند دوستان جناح راست خود مبارزات طبقه کارگر، زن و مرد، پیر و جوان در کردستان برای آزادی و تقابل آنان با جمهوری اسلامی در دفاع از دستاوردهای انقلاب را بعنوان "مبارزه مردم کرد برای حق تعیین سرنوشت" جا زده و از آن بعنوان برگ برنده و اتوریته خود در رابطه با

کل اپوزیسیون و امروز دول غربی استفاده کرده است. کومه له در حالی که خود بعنوان یکی از نیروهای اصلی و مبتکر ائتلاف ۲۴ گروه و سازمان چپ، دقیقاً در چنین شرایطی و بر بطن شرایطی که همین نیروهای دمکرات و زحمتکشان در آن مشغول بازی هستند، نقشه بازی کرده است، خواهان داشتن سهمی، البته مهم و تعیین کننده، از سفره سیاه و خونین ناسیونالیسم کرد هم هست. کومه له هم خدا را میخواهد هم خرما! میخواهد ستاره هر سناریویی باشد. مهم نیست به نام چپ یا راست، کمونیست یا ناسیونالیست. جنگ کومه له بر سر نقش تعیین کننده اش در کردستان بعنوان برگ برنده خود در هر رابطه دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک با هر جریانی است. در دنیای واقعی هم مبارزه دهها ساله کارگر و کمونیستهایی که کومه له امروز سرسوزنی ربطی به آن ندارد تنها برگ برنده ای است که کومه له در دست دارد. بدون این تاریخ کومه له چیزی جز یک سازمان محلی، کردی و کمی چپ تر از حزب دمکرات نیست.

شاید "خیانت" دمکرات و زحمتکشان و اساساً تحت نقشه سازماندهندگان کفرانس های رنگارنگ از اپوزیسیون از همین سر است که سهم کومه له را جمع کردن همین گروه های چپ میدانند و دقیقاً از اینرو در توافق دمکرات و سازمان زحمتکشان صندلی دیگری برای کومه له لازم ندیده اند!

### چرا کومه له دنبال پاسخ مسئولانه و صادقانه از حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان است؟

بیانیته کومه له میگوید: "این توافق نامه نه توانست پاسخی صادقانه و مسئولانه به روح وحدت طلبی مردم کردستان در مقابل دولت مرکزی باشد، نه نقش مثبتی در ایجاد هماهنگی بین احزاب سیاسی موجود در کردستان ایفا نمود و نه حتی توانست جایگاه این دو حزب را در میان متحدین سراسریشان محکم تر کند و بدین ترتیب در واقع مرده به دنیا آمد." واقعیت این است که کومه له بیشتر تر از این حرفها برای دمکرات و سازمان زحمتکشان و نقش "صادقانه و مسئولانه" آنها در جنبش مشترک ناسیونالیستی شان حساب باز کرده است. سابقاً هم همین بوده است اما زیر لوای رادیکالیسم و در غیاب فعالیت کمونیستهای کارگری در جامعه چهره شان پنهان بود. اینبار و با این بیانیته کومه له نقش و جایگاه و سیاست های واقعی خود در قبال این نیروها را بیان میکند. عمق "نگرانی" کومه له همانطور که گفته شد ناهماهنگی بین خودش و این سربازان بی جیره و مواجب آمریکا و اسرائیل است. کومه له که بر موج توهم مردم و کارگران و کمونیستهایی که مانند خود وی از سر وحدت طلبی ناسیونالیستی حرکت میکنند، سوار است اینگونه با جسارت بعنوان شرکای این جریانات و نه منتقدین آنها سخن میراند. برای کمونیستها در ایران و کردستان مهم است که اهداف این سازمانهایی که هر روزه و در هر دوره توافقنامه ای و ائتلافی را بر اساس بادبانهای قدرتهای منطقه ای و جهانی و دولتهای ملی و منطقه ای تعریف میکنند و تماماً بر ضد مردم و جامعه عمل میکنند، را بشناسند و افشا کنند. برای کمونیستها در ایران و کردستان مهم است که نقش کومه له را همانطور که هست و بعنوان شرکای این جریانات و سهیم در ملی گرایی این جریانات ببینند. لازم است عمق این سیاست های ناسیونالیستی کومه له را متوجه شوند، سیاستی که در واقع بر توهم بزرگ کارگران و کمونیستهای کردستان به این جریان ناسیونالیست ملبس به چپ و سوسالیست تکیه داده است. کمونیستها در کردستان و ایران جریانات دمکرات و باند زحمتکشان را بعنوان سربازان جبهه مقدم نیروهای امریکایی و ←

## خبر کوتاه بود! ۳۱۴ کارگر در آتش سوختند!

خبر کوتاه بود! سه شنبه ۱۱ سپتامبر برابر با ۲۱ شهریور، ۲۸۹ کارگر با آتش گرفتن یک مرکز پوشاک در کراچی پاکستان، تماما سوختند. و چند ساعت بعد در یک آتش سوزی دیگر در کارخانه کفش در لاهور نیز ۲۵ کارگر کشته شدند. تعداد دیگری از کارگران این دو مرکز زخمی شده اند و از جمله ۶۵ نفر که برای نجات جانشان خود را به بیرون ساختمان پرت کرده اند، دست و پاشکسته در بیمارستان هستند. هنوز آخرین آمار تعداد کامل کارگران کشته شده در این دو آتش سوزی معلوم نیست.

این جنایت هولناک "سانحه" نام گرفته است، و در لابلای اخبار رسانه ها و به عنوان اتفاقی عادی، خبر آن پخش شده است. روسای دو مرکز فوق و دوایر دولتی با خونسردی اعلام کرده اند که هنوز دلیل حریق و سوختن کارگران معلوم نیست! بر اثر این جنایت نه تنها رابطه هیچ دولتی با دولت دیگر خدشه دار نمیشود، نه تنها هیچ کس جانی و قاتل و تروریسم معرفی نمیشود، بعلاوه هیچ دادگاه و محاکمه ای در کار نیست و جرمی هم برای صاحبان این دو مرکز و دولتشان جایی ثبت نمیشود. "سانحه" ای روی داده است و ۳۱۴ نفر هم در جا کشته شده اند!

بی تردید فردا مرکز پوشاک کراچی و کارخانه کفش، مجددا کار خود را از سر خواهد گرفت و "همه به سرکارهای خود باز خواهند گشت!" و کارگران جان بدر برده، باز باید به قتلگاه خود و همکاران و رفقا و دوستان خود باز گردند! تا چرخهای تولید را به چرخش درآورند! و مدیران آموزش دیده و تحصیل کرده بلافاصله برای نیروی کار از دست رفته، جانشینی سریع و ارزان خواهند یافت! در بازار فروش نیروی کار، به یمن چوب حراجی که سرمایه به جان و زندگی طبقه کارگر زده است، برده بیکار و ارزان و آماده به کار فراوان است! تا با به کار گرفتن، او را "خوشبخت" کرد!

قاتلان و برده داران مدرن و امروزی، مشکلی نخواهند داشت که بسرعت تعدادی دیگر از

→ اسرائیلی برای دستیابی به اهداف ناسیونالیستی شان افشا میکنند در حالی که کومه له خواهان هماهنگی و با آنها است و خواهان این است که این نیروها تفرقه بیشتر را دامن نزنند و به وظایف مسؤلانه و صادقانه شان در قبال وحدت طلبی مردم در کردستان برای مبارزه با جمهوری اسلامی!! صادق باشند! کارگران و کمونیستها در کردستان باید قادر باشند این نقد ناسیونالیستی کومه له را بشناسند و در تمام زمینه های فعالیتی خود رد پای کومه له چپ ناسیونالیست را تشخیص بدهند. بیانیه "در راه هماهنگی یا در مسیر تفرقه" تماما بیانیه ای ناسیونالیستی و گلیه ای هم خانوادگی است. مبارزه و تاریخی که چه کومه له علیزاده، چه باند زحمتکشان و حزب دمکرات با اتکا به آن برای خود اعتباری میخرند، مبارزه طبقه کارگر و در راس آن کمونیستهایی است که نه برای حق تعیین سرنوشت و خودمختاری و فدارالیسم که برای آزادی و برابری و رهایی جامعه و کل طبقه کارگر در ایران از یوغ یکی از هارترین و مستبدترین دولتهای بورژوایی جنگیدند، دست به اسلحه بردند و کردستان را به سنگر دفاع از انقلاب و آزادی تبدیل کردند. طبقه کارگر، کمونیستها و مردم آزادیخواه در کردستان با اتکا به این تجربه غنی هر حرکت جریانات ارتجاعی و نقشه شوم و سیاه دول غربی برای تبدیل کردستان به منطقه نفوذ و پادگان ناتو برای لیبائیزه کردن ایران مقابله خواهند کرد.

روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، عربستان و... بخشی از سیمای سیاه حاکمیت سرمایه داران و دولتهای جنایتکار آنها است. به خاطر هر زخم و قتل و کشتاری که از کارگران در محیط کار، بر اثر ناامنی محیط کار، سختی شرایط کار، و یا تعرض پلیس صورت میگیرد، دولت و صاحب کار، باید پاسخگو باشند. باید یقه این جانیان را گرفت!

سالانه میلیونها کارگر در سراسر جهان در این نوع "سوانح" جان میسپارند و دهها میلیون انسان از خانواده های کارگری نه تنها در سوگ عزیزان خود می نشینند، بعلاوه تنها امکان تامین اقتصادی خانواده کارگری نیز از بین میرود. کارگران پاکستان و طبقه کارگر در سراسر جهان، قاتلین و عاملین این جنایت را میشناسند. آنها نسلهای متمادی شاهد کشتار همسرنوشتان خود زیر چرخهای تولید، در اعماق زمین و در همه مراکز کار بوده اند. سرمایه و کسب سود بیشتر به قیمت بردگی مطلق طبقه کارگر و از قبل کار ارزان و از قبل تبدیل مراکز کار به قتلگاه کارگران، قانون دنیای سرمایه است. طبقه کارگر برای خشکاندن سرچشمه چنین فاجعه های عظیم، راهی جز گرفتن قدرت از سرمایه داران و دولتهای آنها ندارد. این تنها راه کم دردسر، انسانی و عدالتخواهانه برای نجات کل بشریت است.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست  
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲- ۲۳ شهریور ۱۳۹۱

### کارگران بنادر سوئد راه نشان میدهند

### زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

بخش عمده ای از اروپا روزانه شاهد اعتراضات متعدد اقشار کم درآمد علیه فشارهای اقتصادی غیرقابل تحمل دولت است. کشورهای یونان و اسپانیا و پرتغال که شاهد فشار غیر قابل تحمل طبقه سرمایه دار و بانکداران به رهبری دولت علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش این جوامع است، روزهای پرتلاطمی را می گذرانند. در روزهای اخیر اروپا صحنه تظاهرات های

بخش عمده ای از اروپا روزانه شاهد اعتراضات متعدد اقشار کم درآمد علیه فشارهای اقتصادی غیرقابل تحمل دولت است. کشورهای یونان و اسپانیا و پرتغال که شاهد فشار غیر قابل تحمل طبقه سرمایه دار و بانکداران به رهبری دولت علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش این جوامع است، روزهای پرتلاطمی را می گذرانند. در روزهای اخیر اروپا صحنه تظاهرات های

صدها هزار نفره کارگران و مردم زحمتکش این جوامع در اعتراض به سیاست های ریاضت اقتصادی دول بورژوایی برای نجات سرمایه از بحران خود بود.

عکس العمل خودبخودی اقشار و طبقات مشابه در کشورهای دیگر جهان معمولا یک نگاه بی تفاوت ولی همراه با حس همدردی و هم سرنوشتی است. در این میان کارگران بنادر در سوئد دست به یک ابتکار کارگری زدند. آنها در روزهای گذشته، در همبستگی با هم طبقه ای های خود در بنادر پرتقال دست به اعتصاب زدند، دست از کار کشیدند و با حضور متحد در خیابانها و سر دادن سرود بین المللی طبقه کارگر، اقدام مهم شان و حمایت شان را به اطلاع جامعه رساندند.

این اولین اقدام سوسیالیستی کارگران بنادر سوئد نیست. آنها قبلا در اعتراض به یورش نیروهای اسرائیلی به کشتی های امداد رسانی مردم غزه نیز کل کشتی ها و کالاهای اسرائیلی را به تصمیم اتحادیه آنها و در دفاع از مردم غزه بلوکه کردند.

در متن اوضاعی که دولت های بورژوایی در کشورهای دمکراسی در مشورت و اتحاد بی نظیری تعرض شان را علیه طبقه کارگر و اقشار زحمتکش پیش می برند، چاره کارگر نگاه همراه با سمپاتی به یکدیگر و در عمل سکوت و یا حرکات در انزوا نیست. اقدام سوسیالیستی کارگران بنادر سوئد این پیام را به همه میرساند که راه مشترک و چاره مشترک ما طبقه کارگر هم به میدان آمدن یکدست در دفاع از خود و هم طبقه هایمان در کشورهای مختلف است. اگر سرمایه داران و بانکداران و دولت های شان دست کمک به سوی هم دراز میکنند و بین آنها هیچ مرزی برای اتحاد طبقاتی به رسمیت شناخته نمیشود، چرا طبقه کارگر نباید از همین اتحاد دشمنانش درس بگیرد و دست در دست هم تعرض وحشیانه سرمایه را به زندگی و معیشت خود پس بزنند؟

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست طبقه کارگر در هر نقطه از این کره خاکی را به اتحاد و اقدام مشترک جهانی و منطقه ای در مقابل تعرضات لجام گسیخته دولت های "دمکراتیک" و "غیر دمکراتیک" سرمایه فرامیخواند و خود را بخشی جدایی ناپذیر از این اقدام می بیند و برایش تقلا میکند.

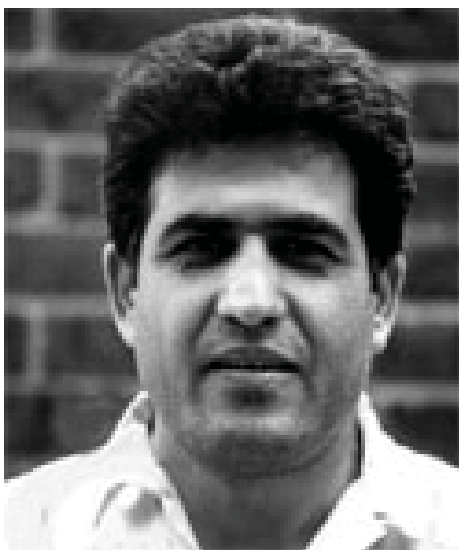
زنده باد کارگران بنادر سوئد  
زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر  
تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست  
۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲





## سازمان مجاهدین خلق در رده طالبان و القاعده

اسد کلچینی



ارتجاعی بر علیه مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی سم است. به مهرهای این سناریو نام دیگری غیر از سرباز و مزدور ناتو نمیتوان گذاشت.

### سیاق مجاهد در مخالف با جمهوری اسلامی

متأسفانه سیاق و رسم مجاهدینی در مخالفت با جمهوری اسلامی وسعت پیدا کرده است. فضای کنونی که مخالفین و اپوزیسیون جمهوری اسلامی را فرا گرفته است نه بر پایه اعتراضات سازمانیافته و پیگیر در جامعه و هر روز آماده شدن کارگران و جوانان و زنان و مردم زحمتکش برای عقب راندن جمهوری اسلامی، بلکه برجسته شدن راه حل ناتو و آمریکا و فشار تحریم اقتصادی و آماده کردن نیروهای مزدور از قبیل مجاهد و سازمان زحمتکشانشان کردستان است. بخش اعظم اپوزیسیون از راست پرو غرب و سلطنت طلب آن تا جریاناتی که به نام چپ بر متن استیصال جامعه امید به "تحولات نویدبخش و انقلاب" آنهم به مدل لیبی و سوریه را دامن میزنند، عملاً به اپوزیسیون پرو ناتو تبدیل شده‌اند و امروز نه با اغماض که با شوق از تقویت اپوزیسیون جمهوری اسلامی و تقویت شانس جایگزینی آن توسط ناتو با سکوتی مملو از شغف به آن برخورد میکنند.

سکوت و یا اغماض در مورد مجاهد، درمورد تحریم اقتصادی و مصائب ناشی از آن همه به معنی این آرزوی ارتجاعی گسترش یافته است که میگوید "بگذار فعلاً جمهوری اسلامی هر طور که هست برود" آرزویی است که منشأ توهم و اغماضی است که بردگی و فلاکت نتیجه آن است. این مولفه خطرناکی در شانس مجاهد برای ایفای نقش است. ظاهراً آغوش این اپوزیسیون پرو ناتویی برای پذیرش مجاهد باز است.

در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی آنچه که موجب فریب و یا خود فریبی میشود این است که هر مخالف رژیم را حتی اگر از جنس خود این رژیم باشد را مورد اغماض قرار داد. کمونیستها و کارگران آگاه خاصیتشان تماماً در این است که نه فقط فریب انواع جنیش و انقلاب و تحرک بورژوازی را نمیخورند که مداوماً طرح های ارتجاعی را افشا کنند، هشدار بدهند که جنس اینها همه یکی است و صفتی خودآگاه در مقابل کل ارتجاع بوجود میآورند. امروز این هشدار در مورد مجاهدین خلق صد چندان است. اگر موسوی و کروی برای شریک شدن قدرت، سوار بر موج نفرت و اعتراض توده وسیع مردم و با اتکا به سازمان و تشکیلات و شبکه گسترده جنیش خود توانستند جنیش سبز را سازماندهی کنند، مجاهد امروز تماماً با اتکا به یک سازمان مسلح و امکانات کشورهای مخالف جمهوری اسلامی از عراق تا واشنگتن و ریاض و اورشلیم و پاریس پرورده شده است و قرار است تکیه گاه نقشه های غرب برای جمهوری اسلامی شود. نقشه هایی که همیشه بیشتر از

تلاشهای گسترده سازمانهای نظامی و امنیتی آمریکا و اسرائیل که نقش مجاهد در سناریوی ارتجاعی خود را کاملاً درک کرده و بهمین دلیل از مدافعان پر و پا قرص بیرون آوردن مجاهد از لیست سازمانهای تروریست بودند، بالاخره به بار نشست. امروز پس از تمام لابیسم مخفی امروز رسماً بدون تردید و دودلی و مخفی کاری اعلام میکنند که این سازمان یکی از مهره های بسیار فعال پیشبرنده طرح های آمریکا و اسرائیل و غرب است و چرا که نه مجاهد تجارب زیاد و ظرفیت بالایی در چنین سناریوهایی از خود نشان داده است. مسأله ای که دیگر بر کسی پوشیده نمانده. روزنامه تایمز مالی در یکی از جالبترین اظهار نظرهايش در مورد رویداد بیرون آوردن مجاهد از لیست سازمانهای تروریستی در مخالفت با جناح هایی که این روزنامه خود را به آن متعلق نمیداند این کار را "نمونه روشن نفوذ پول و دلالتی سیاسی در واشنگتن" نامید.

خارج کردن مجاهد از این لیست ابتدا از جانب اروپا و امروز از جانب قلدرد و قلچماق دنیا شروع زندگی جدیدی برای مجاهد است که مدتهاست خود را برای آن آماده کرده است. این قدمی اولیه برای انجام کاری است که قرار است مجاهد در مقابل این "لطف" بپردازد. چه معامله ای بین مجاهد و سازمانهای اطلاعاتی غرب و اسرائیل صورت گرفته است را قرار است مجاهد تحت عنوان یک سازمان اپوزیسیون جمهوری اسلامی دنبال کند. بار دیگر نارضایتی مردم و اعتراض توده ای به جمهوری اسلامی دستمایه یکی از منفورترین و سیاه ترین سازمانهای به اصطلاح اپوزیسیون میشود. این بستری است که قرار است باز هم مجاهد در آن بازی داده شود. مگر قرار است آمریکا و اسرائیل بعد از تحریم اقتصادی چه چیزی برای مردم ایران بکارند؟ مگر بعد از جمهوری اسلامی مجاهد ایرانی (بخوانید طالبان افغانستان یا ارتش آزاد سوریه) قرار است کدام آزادی و عدالت و برابری را که توده کارگران، مردم زحمتکش و جوانان و زنان در ایران خواهان آن هستند را به ارمغان بیاورند؟ مجاهد قرار است در این بازی سیاه و خونین عنصری فعال باشد. مجاهد از نظر همه سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی غرب قرار است نقش طالبان و یا ارتش ملی سوریه را ایفا کند و طبق شواهدی هم مدتهاست فعالیتهايش شروع شده است. بده و بستانهای مجاهد با آمریکا و کشورهایی که "الطاف" خود را به حساب های آزاد شده واریز میکنند، از جنس بده و بستانهای طالبان و القاعده است. هر گونه توهم به وضعیت کنونی و مهره های سناریوهای

خروج مجاهدین از لیست گروههای تروریست از جانب دولت آمریکا به همان اندازه تابع معادلات بین المللی و رابطه آمریکا با ایران است که ورود آن به لیست سازمانهای تروریستی بود. هر دو این اقدام به یک اندازه ارتجاعی است. هر دو این اقدامها نه در مورد آزادی مردم عراق نه در مورد آزادی و سعادت مردم در ایران است. چراغ سبز آمریکا به مجاهد، حمایت فرماندهان ارتش آمریکا از این تصمیم و نام بردن از مجاهد بعنوان "یکی از مهره های مهم در سرنگونی جمهوری اسلامی" پیام آور این واقعیت است که قرار است اسارت و بردگی امروز ۸۰ درصد از مردم عراق بعد از ۲۰ سال جنگ و محاصره اقتصادی و و کشتار قومی و مذهبی، در همه بخشهای آن از کردستان تا پالایشگاههای بصره قرار است سرنوشت جامعه و مردم ایران شود. بده و بستان های سازمانهای امنیتی و نظامی آمریکا و مجاهد قرار است به حفظ موقعیت سیاسی نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه کمک کند.

در این راستا مجاهد، طالبان و القاعده یک روز دشمن آمریکا اعلام میشوند و روز دیگر دوست، روزی حساب های بانکی شان محدود و مسدود میشود و روز دیگر با توان و امکانات و موقعیت بهتری به افکار عمومی، نسبتاً خاموشی که تلاش میشود مداوماً تحمیق شود، حقه نه میشود. ظاهراً روی این حساب باز کرده‌اند که نسل ها همه چیز را به هم منتقل نمیکنند! در این بازی آنچه به سخره گرفته شده است مبارزه آزادی خواهانه و برابری طلبانه، مبارزه متحد و سازمانیافته انقلابیون و کمونیستها و انسانهای رادیکال است. این سناریو که در آن مجاهد هم قرار است نیروی تغییر و نجات بخش جامعه و مردم از دست جمهوری اسلامی شود را میخواهند با کمک تحریم های دهشتناک اقتصادی و حملات نظامی به همه تحمیل کنند و اینها حرف آخر برای هر تغییری باشد. این چنین وضعیتی به مراتب کار جمهوری اسلامی برای سرکوب و خاموش کردن هر نوع اعتراض و مبارزه سازمانیافته ای را آسان کرده است. آمریکا و غرب مانند سال ۵۷ و تقویت جنیش ارتجاعی اسلامی و علم کردن خمینی امروز در تلاش برای جلوگیری از هر تغییر رادیکال و انقلابی احتمالی در مورد ایران اند، تجربه لیبی و سوریه نشان داد تکرار آن سناریو ممکن نیست و مقابله با هر تغییر انقلابی بدون اتکا به جریانات مسلح باند سیاهی ممکن نیست و به همین دلیل مجاهد مهره مناسبی در این سناریو است.

مجاهد سازمان و دسته باند سیاهی است که مناسب طرح های بشدت ارتجاعی دول غربی و در راس آن آمریکا در مورد جامعه ایران است.

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخشی عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

بر خلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشر بندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی. تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمناشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفت بندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متشکین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

خرده بورژوازی کُند ذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو میزند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویدست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر خواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا "اندیشه دینی" و "دینداری" بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهانند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمیتوانستند اجرا کنند زیرا "احترام به مالکیت خصوصی مقدس" مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این "احترام" ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطائی و به این "مالکیت خصوصی مقدس" وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا-دمکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، مبیایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-پرولتاری خودمان حل میگردیم. ما همیشه میگفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا-دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکی ها، هیلفردینگ ها، مارتف ها، چرنف ها، هیلکویت ها، لوتکه ها، ماکدونالدها، توراتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دو و نیم" نتوانستند این رابطه را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول مییابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد. نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دمکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دمکراتیسم بورژوائی و پیدایش طراز نوین جهانی- تاریخی دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی میروند باختر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند. ما دقیقه ای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر میشود در امر ایجاد طراز تا کنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و میبایم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین، که در کلیه کشورهای سرمایه داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام بر میدارد، نصیب ما شده است. مسأله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجد جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج

و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشتی از دول "راقیه" است، - این مسأله از سال ۱۹۱۴ مسأله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسأله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسأله ای است در باره این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک میبیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید میآید، بیست میلیون نفر هلاک شدند، آن هم باضافه جنگهای "کوچک" مُنصَم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسأله هم دوران تاریخی- جهانی تازه ای را افتتاح کرده است. خدمه بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اس آرها و منشویکها و تمامی دمکراسی به اصطلاح "سوسیالیستی" خرده بورژوایی شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه حقیقت منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی پرده و بی امان، همه اینها درست - ولی حقیقتی در بین یک دنیا فریبهای فوق العاده ظریف شوونیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریبها فرو میآید. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح و رسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بیرحمی بیشتری افشاء مینماید. برای میلیونها و میلیونها مردمی که درباره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است میانداشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشنتر و واضحتر و مؤکدتر میشود که از جنگ امپریالیستی و از "میر" (мир) امپریالیستی که بناگزیر موجب پیدایش آن میشود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من اینجا دو کلمه \*мир]را به هر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه های انترناسیونال دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنایم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و "دقیق" به مبارزه مؤثر میلیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده ایم، بدست آورده است و اصولا مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیاران به آنها خواهیم نگریست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی

واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده داران بوسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده داران تا آخر ایفا شده - و علی رغم همه مشکلات ایفا میگردد.

ما این کار را شروع کرده ایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی این است که یخ از جا کنده شده و بحرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه داران همه کشورها، که "میهن" ژاپنی را در برابر "میهن" آمریکایی و "میهن" آمریکایی را در برابر "میهن" ژاپنی و "میهن" فرانسوی را در برابر "میهن" انگلیسی و غیره "دفاع میکنند"، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه های انترناسیونال دو و دو نیم و همه خرده بورژواها و فیلیستترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش "بیانیه های بال" جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به "طفره رفتن" از مسأله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از چنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمام بشریت را از چنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمامترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فئودالی و نیمه منهدم سرمایه داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته ایم. و اصولا مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقا همین حالا ما به کمک "سیاست اقتصادی نوین" خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح میکنیم و فرامیگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفته ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما "سنگ خارا" و نمایندگان "سیاست استخوان شکن" نامیده اند. ولی ما ایضا - و لااقل تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته ایم، که عبارتست از نرزش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ایژکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب درآید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب میکردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیما عملی سازیم. ما حساب میکردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض میگردیم که با

اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آن هم با فعالیتی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک ببینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اسال ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس

اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه دولتی و سوسیالیسم قرار میگردد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی بما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب بما چنین حکم کرده است.

و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخشهای سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گر چه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه کافی دقیق و به اندازه کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی "سیاست اقتصادی نوین" پرداخته ایم. دولت پرولتری باید به یک "ارباب" محتاط و جدی و قابل و یک تاجر عمده فروش کار آزموده بدل شود - در غیر اینصورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر سرمایه داری (که هنوز سرمایه داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گویی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون میآورد و از طریق سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا میبرد و برای ما مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. بازرگانی عمده فروشی، میلیونها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکلهای مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده ایم. ما در این زمینه موفقیتهای چندی بدست آورده ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته "علم" جدید کلاس تهیه را به پایان میرسانیم. اگر ما با استواری و مصرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واری کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه که شروع کرده ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غور و بررسی نماییم، در آنصورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام "دوره تحصیلی" را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی تر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفر نمونش خواهیم رساند.

ن. لنین

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸

اکتبر سال ۱۹۲۱

[\*] کلمه (мир) به زبان روسی هم به معنای "جهان" است و هم به معنای "صلح" ولی در سابق املای آنها یکی نبود. (ه.ت)

باز نویسی از روی "آثار منتخبه لنین در یک جلد"

چاپ سال ۱۳۵۳، انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور - صفحات ۸۲۲ تا ۸۲۵

\*\*\*

## بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر لنین

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا میرسد. هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما درباره تجربه عملی مجموع کار خود عمیقتر میاندمیشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت:

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هر گونه پیشرفتی در کشور ما.

و ما بحق میبایم که این تصفیه را بسی با عزمتر و سریعتر و جسورانهتر و کامیابانهتر و بردامنهتر و از نقطه نظر نفوذ در توده‌های خلق در قشرهای ضخیم آن عمیقتر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده‌ایم.

هم آثارشستهها و هم دمکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشویکها و اس‌آرها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین‌المللی هستند) بمیزان فوق‌العاده زیادی مطالب در هم بر هم درباره رابطه بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) میگفتند و میگویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملا تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا-دمکراتیک را بهتر از هر

کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلانحرف بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا-دمکراتیک جدا نمیکند، میدانیم فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخر الامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق‌العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی‌هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - بمیزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب خودمان را بپایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثالهای روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطایی، از سرواژ و فئودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمدهترین مظاهر و بقایا و بازمانده‌های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره‌ای، ملکداری و شیوه استفاده از زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیتها. هر یک از این "اصطبلهای اوژیانس"

را که بگیرید میبینید که ما کاملا آنها را نظیف کرده‌ایم. در صورتی که بجاست گفته شود که همه کشورهای راقبه هنگامی که خودشان انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن هم جلوتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند تنظیف این اصطبلها را ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه بود که دمکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دمکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اس‌آرها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند. این ترسوها، پرگوها، خودپسندان و هاملتها، شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره‌ای باقی نگذاشتیم (راقی‌ترین کشورها از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره‌ای خلاص نشده‌اند!). ما عمیقترین ریشه‌های نظام زمره‌ای یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. "میتوان مباحثه کرد" (در خارجه عده‌ای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اس‌آرها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که "سرانجام" از اصلاحات بورژوازی مغرض و



ارگان رسمی حزب کمونیست کارگری -  
حکمتیست است. کمونیست را بخوانید و  
به دیگران معرفی کنید.

سر دبیر: نریا شهابی  
soraya\_shahabi@yahoo.com  
دستیار سر دبیر: فواد عبداللہی

از سایت حزب دیدن کنید:  
<http://hekmatisit.com/>

تماس با حزب حکمتیست  
دبیر خانه حزب، پری زارع:  
hekmatisitparty@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی  
khaled.hajim@gmail.com

آذر مدرسی:  
azar.modaresi@gmail.com

اسد کلچینی:  
agolchini@gmail.com

کارگران جهان متحد شوید